





# کتابخانه آصفیہ برکات علی خاں بہادر دکن



نمبر داخلہ ..... ۱۶۶۷

تاریخ داخلہ ..... ۱۳۳۱  
۱۵۰۳

نام کتاب ..... تاریخ اودہ ... تاریخ ...

موضوع کتاب ..... تاریخ

نمبر کتاب در متن مذکور ..... ۸۶۶







بسم الله الرحمن الرحيم

سجده حمد و ثنای مقدری که ملک بود پیشانی زوال گران تمام  
در شکست و پشیمانی است و نعمت رسالت بانی که نطق بشر را حرم  
صحیف اوصاف حمیده او در معرض عقد الهی انداخت و آن  
تعریف جاه و جلالت ابواب حیرت بروی عالمیان مفتوح خست  
اضعف ترین بندگان کبریا می محمد انور فدوی مہاراجا  
که علی الدوام مورد انوار مہربانی و مصدر آثار قدردانی میجویم  
یا لمصاحب ادرمی ماند التماس دارد در آیامیکه بہادر  
موصوف اکثر بامولوی نظام الدین مرحوم کہ در فنون نظم و شعر  
ممتحن استادان عصر بودند صحبتی میداشتند و بمقتضای  
فرصت وقت بملاحظہ حقایق کتاب تاریخ اکبر نیرمی ملخص  
می برداشتند ترجمہ سہری سہری ہندی دو باب کتاب مستور بطبع

و تکلف قلمی فرمودند و روزی برای نمایش ترکیب <sup>عربی</sup> است  
اکثر نیری و لغها ر قوت طبع منیر و انداز ر ساری تحریر مورخ <sup>اکثر</sup>  
ترجمه <sup>نقد</sup> بعضی فقرات کتاب مذکور را بلا تقدیم و تاخیر نیست  
بخشیدند مولوی مرحوم را و لفظ عبارات و جملات <sup>عربی</sup>  
مورخ مذکور نهایت مطبوع افتاد و تجلیل ایشان رسید که ترجمه  
لغوی ابواب این کتاب به خوبی تر این صورت خواهد است  
و سیاق عبارت اکثر نیری فارسی مناسبی خواهد بود  
چنانچه بهادر محمد و صلاح و صواب دید مرحوم مذکور ترجمه <sup>کرد</sup>  
چند ابواب کتاب مرحوم الصدر بقید قلم الطاف رقم آوردند  
و آن را مولوی مرحوم به پیرایه فارسی راستند مگر هنوز <sup>نویس</sup>  
مسوده به مبیضه و عبارتش از نظر ثانی با صلاح <sup>نویس</sup> نرسیده  
که جان بحق تسلیم ساختند و حالا بهادر موصوف را <sup>انقدر</sup>  
فرصت نیست که از استحداد کسی شخص قابل بدرستی <sup>آن</sup> <sup>صلاح</sup>

در چه صورت این معنی خاطر خواهد نقش نه بسته آگاه شد  
دارد و اسباب جهایه خانه از منبری در جهایه و فی بلد و خنده  
حیدر ابا و صانه الله تعالی عن الشر و الفساد و باب مترجم  
مطور بنیامند و حمت کردید و آرش و شد که بنابر استغفار  
ارزومندان کتب تواریخ مذکور جهایه این اجرا باید سخت  
غرض از ترجمه لغظی و جهایه این ابواب همین است که بعضی  
از باب فرست و اصحاب کیاست اینجا از انداز و آئین  
سوال و جواب سرکار عظمت مدار با متعهدان عالی اقتدار  
سرشته آگهی و اطلاع بدست آرند و مورخان فارسی هم از  
مرز و ترکیب نثر تاریخ اهل ولایت که صحیح تر و بلا مانع  
و تکلف است فواید تعلیم حاصل سازند و بدانند که تمهید  
نسانه طرازی و بی حرفه سرانی برای مطبوعات کتاب  
دیج که محل اظهار حقایق و تحقیق هیچ ضروری نمیدارد و توضیح

حقیقت است و آثار مترجم و استدر آن بدانامی و در کتب  
و استفادۀ صاحب نظر را کم نمی سازد بلکه وجود کتاب موجب  
تعلیم صابرینا طبع سلیم می نماید چونکه بعضی فقرات عبارت  
ترجمۀ مذکور مطابق ترکیب کتاب تاریخ المکتوبین مترجم که دیده  
بر آئینه در باب وی النظر بیکالگان وضع این تحریر مینافی محاور  
فارسی معلوم و بدرایت مطالب آن وقتی مفهوم خواهد شد  
و به نگاه خوض و تا مل اصحاب استعداد و واقفین جادۀ ترجمه  
و تشریح معنی معنایش مانند صورت آئینه منکشف و مبین  
خواهد گشت در تصویرت بسخن سخنان حقیقت آگاه و  
پسندان ژرف نگاہ لازم است که هرگاه که ارادۀ استطلاع  
حالات این کتاب و آنکه مطالعۀ سوانحات مرقومۀ این ابواب  
نمایند مولوی مذکور را درین طرز نشر که کنایت از رعایت  
عبارت مترجم عنه است معذور دارند بلکه به کمال طباعی و تقابل

بسیار ازین حسین است که برای مربوط ساختن ترجمه لفظی تاریخ  
ازین برای ما وجود تباین ترکیب فارس و فرنگ طلب اندراج الفاظ را دیده  
و کلماتی فایده چقدر خون جگر خورده باشند تا حاصل چنین نیز مندرجه اجزا  
ابوابی که مشتمل بر جلالت متعلقه ریاست اقلیم هند است حقیقا  
حاصل گردنیان بر نذر غائب فیض مایه بی نعمت لایق طرح اهل زمانه قابل  
توصیف پر جوایز نهال چنین سر فرازی نیم گلشن عالم نوازی است  
برنگ کو هر جود و نوال مع بارقه ایهت و اجلال را جابین راجه  
راجه چند و لعل بهادر مد ظله العالی به اتمام چسباید آن مسعود  
زهی ولی نعمتی که از روی مدبری و دانائی و مقتضای قرا  
مکلت آرائی به تشیید بنیان اتحاد سه کارین و تحفیظ  
سرشته دوستی طرفین من کل الوجوه پرداختند و دقیق  
از وقایق احتیاط و انتساق ریاست محروم اصفیه سر و  
نگه شدند اودم باشد تقابل و اجلازه

# باب نهم از کتاب حاکم که مشتمل بر چند مقدمه است

- |                                       |                             |
|---------------------------------------|-----------------------------|
| ۱ اول در بیان حالات او و بیایه        | ۲ بنای عهد و سفارت مرد      |
| ۳ اشطام که لار و سر جانشینان          | ۴ شاه فارس و کهنه           |
| ۵ و طبوع خاطر حکام ولایت گشت          | ۶ حکامه پردازي وزیر علی خان |
| ۷ در پادشاه بدل عهد منظوره            | ۸ اصلاح نصب فوجی پادشاه     |
| ۹ لار و مار نشین                      | ۱۰ تمام نژاد وزیر           |
| ۱۱ استیصال انکه نیران که در سلک       | ۱۲ تنفر ساختن نوابان        |
| ۱۳ طارست کمپنی نمودند                 | ۱۴ سوال کردن نوابان ترکستان |
| ۱۵ پادگان در توشان ایل از عبود افغانه | ۱۶ و تقریر جانشینی برای خود |
| ۱۷ کوشش بدر مایه شکست سیند            | ۱۸ اصرار کردن کورنر ترکستان |
| ۱۹ هشتم ترک کرده آن شرکت              | ۲۰ و تسلیم آن در کمپنی      |

۱۱. انجا نمودن نواب از آن ۶ باشد بحیر گفت شود

۱۲. طلب کورنر جنرل ۲. این مایه ملک زیاده از نصف

۱۵. میل کردن کورنر بشده ۴ حصت ملک بوده

۲۱. مملکت آشتی در دست دیر ۱۰ ناب بر اصلاح که عبارت از پنج کني

۱۳. اقتدار با اختیار بر باقی مملکت ۱۱ خروج نواب است

۲۲. عزم نمودن وزیر ناب بر روانگی ۱۴ معامله انهدام فوج بغرات

۲۳. روانگی از پهل مهربی و نرنگی ۱۵ بعل آوردن

نواب ناب بر حصول صورت قبول ۱۶ ایراد کردن نواب وزیر غدر

۲۴. تسلیم حصه ملک ضرر ناب بر خرج جمعیت ۱۷ داخل در پیر دخت چنین جمعیت بزرگ

۲۵. تقریر اسمیان بکر دکی پهنه ۱۸ استنباط کردن کورنر از این ایراد

وزیر لی برای شبه و است ۱۹ وسیلی برای اخذ حکومت ملک وزیر

۲۶. سیاحت نمودن کورنر جنرل ۲۰ احیایا اگر نواب بر غبت تمام ملک

۲۷. مقدمات عاید نه نمایان ۲۱ پاره از ملک که برای او را جمعیت



۲۱ سوال ہو سکے

۲۲ قائل نمودن کورت در تقریر و لڑائی

۲۳ رد کردن مرکز کورت راجورت کہ ضابطہ اند

۲۴ آمدن ریاست قریح آباد و قرضہ کئے

۲۵ انتظام ملک سلمہ

۲۶ تحسین کالی حکام ولایت بر انتظام بھری و لڑائی

۲۷ گرفتار قلعہ ساسنی و پیا کرہ و بغاوت راجہ آنجا

۲۸ گرفتار قلعہ کچور او جنگ راجہ جتہ سال ۵



بجمالت الهیة بقریب بسینه می نقر و کشته و نیز از حصول قله و قصبه  
 طایفه ای که شمره اش از مرتبه محافظت کامل و عمده تر است تا اخذ  
 و شرایط دیگر که برای درستی و تیار عیوب طبقه متعلقه امور کلی مآدرا  
 کافی و هم از دادن سرکار عظمت مدار را چنین بالایشی که هر آینه از آن  
 بحصول فوائد ظاهره و در طرفین کوتاهی ننویسد که دید جمعیت <sup>مستطوره</sup> ~~مستطوره~~  
 حاصل است و ما هر گونه توقع داریم که از آن هر آینه ترکیب بعمل  
 در مجاری او و میتوان رسید چه تا الی الآن سلسله سعی ما از سال  
 با تمام آن تحرک سکنت اما آن را با انصرام نمی رسانید کورن  
 ماضی و وجه انتظام را در خاطر ماکذشته بود که بسال او یا پیش از آن  
 بعد از نصب سعادت علیخان بر ریاست مد اخلت انکار از رقم متخفیه  
 غالباً صورت کمی خواهد نمود و سعادت علیخان را ایفای اقرارات خویش در  
 مینی با دایمی سبلع بغایت مشکل خواهد افتاد و وجه جدید مکرزه خوب  
 بیان نمود پس درین صورت از ملاحظه حسا تمام که بنور در آن متمیزه پیش

این شروه ملک بیدیه باقی است جای استعجاب نیست اما چون که لایق  
 می شود میگویند آورده اند که ما اعتقاد داریم که نواب حسن الامکان در جمیع  
 نمودن با دای این بقایا نارسیده و طرح انداختن چنان بنای اشطام  
 و کفایت نمودن در بند و بست مدخل ملکی که هر آینه از آن آوای هم  
 آئیده بر وقت سحر و می توان نمود اراده صادق دارد پس توقع شوق  
 داریم که هر وجه فریاد این قیاس است با کلیه مفقود کرده و

مقدمه دوم در تبدیل عهده که لار و مار نشین منظور است  
 مصالح ملک او و نوعی مشغول است که از آن امید قیام دوامی <sup>حاصل</sup> <sup>و خود</sup>  
 از سواد مکاتبه سرکاری شما مورخه هفدهم اپریل سنه یک هزار و هشتصد و  
 نود و هشت ظاهر شده که اشطام کامل و بند و بست شامل در مملکت  
 وزیر جاری است و نیز عزم کورنر ماضی از مرقوم نهم و سیم اکتوبر سنه  
 یک هزار و هشتصد و نود و هشت به افرون جمعیت بر طبق هر کوز کورنر  
 بشمول بند و بست مجوزۀ احمد در روز یافته بود پس ما می خواهیم که شایسته <sup>الغرض</sup>

در مطمح نظر دارند که غل افواج نو نگار داشته اصوب یا احتیاج نصیب آن  
منجبت نماید از آنجا که ذی اقتداران ولایت بر نوعی حال است که از نور و  
بمقامات او دنیا یافته بود خود خود را مبارک و میرسانند و بر توقع قیام  
اشطام خود را سه و داشته بر خود می نمایند و کورنر جنرل حال در صد و فکر  
تبدیل عظیم مشغوف و متردد بوده در مقدمه کلیات بحال و در خطی مورخه  
اکتوبر سده یک هزار و مقصد و نود و شصت بحال و ولایت اطلاع داد که  
جنرل با دراک مجاری احوال موجوده مقدمات او و مشغول خصوص  
به بر آوردن حسن ترکیبی که باطمینان از آن رقم لغبنده می بود  
معهوده میرسیده باشد و فوج نواب با صلاح در آید بهمت خود مقصود  
داشتند مورخ گوید به تاریخ پست سیوم و سیم در تان سال کورنر  
جنرل در خط خانگی سفیر او را بیکونه اقلیم آورد که ضرورت بر انجام شد و  
بما فطنت که ناگت و تجدید عهد نامهای مجدد از متعاهدان خویش بود  
در جنوب بند و میخان کسر شد روز افزون و بسیار متعسفانه است

۸  
در این دو خواه با مختصار توجه کلی مادر اصلاح تقدیمات نوب  
و نیز مرا درستی نداد بر اینهم دوسه امر مقدم متعلقه او در اینجا  
که خاصه پیش نظر شما بیدارم چه اراده دارم که در عرصه قریب  
بدخلیت کامله مجاری بندوبستی بر همان پایه بانضمام خواهد رسید  
یعنی در حینیکه الماس جان نمود از قالب تهی سار و آفرمان بدین  
نوا بدستگاه عهد نامه متفرقه شور صاحب از وقوع چنین اشظام  
که مرا برای حصول رقم نعلبندی در هر اوقات ضرور معلوم میکرد و در وقت  
بحصول خواهد انجامید پس باید که بهر کار عظمت مدار قایم مقام  
اقدار الماس مغفوض شود و اگر ایالت ملک و آب با محتاجی  
که تعهد دارش بود نشود کاربرد از این در دست مایان بستم  
کرد و بعد وضع رقم نعلبندی بر هر چه پس انداز کرد و خواهیم رسید  
در خیال قوت مابین حدات شمال و مغرب خواهد افزود و الا  
در صورت دو چار شدن اجل الماس از اقدار خطرناک قایم مقام

اگر او در قابلیت و چالاکی با الناس <sup>مساوی</sup> باشد و یا از ضعف آثار  
و سستی کردارش اگر با وی در چالاکی و قابلیت کم باشد  
و یا از تقسیم ملک در دست مستاجران متعدد جای <sup>خط</sup> تشویش  
خواهد گشت چه در صورت نخستین جای اندیشه فساد خانگی  
مترتب و در هر دو صورت آخر هر حد او را از مقابل ابدانی  
و دیگر حمله او را از بس میزد که قوت خواهد گشت بی عیج  
و تیمار اینجانبی با همین که اختیار ملک دو آب و دوا را در قبضه نگار  
عظمت ندارد در آید حقا که حالات جمعیت نواب وزیر مایل  
مخبرانی دیگر که نهایت در خنق انداخته است و حاجتی ندارد که مانا <sup>فرمانی</sup>  
و بچهار کی آن افواج را طولاً و تفصیلاً پیش شما شرح دهم چنانچه  
به وقت مناسب اتفاقاً ساختن بر دل غزل تمام این جمعیت را ماوراء  
ک نیکه بکار جلود و توزک و بنا بر تحصیل زر ملکی بکار آیند عزم جرم  
منست و بجای این عوام الناس که هر زمان مطلع خود را در اندیشه <sup>اند</sup>

و هر آنکه صدای دعوت را بشنود باید بداند که حجت  
کمینی سوار و بیاده که تبعه او از آنها افزون باشند تجویز کرده ام  
که نقل حمل آنها وقت بوقت بوده ادارشان از سر کار نواب مایه  
می رسیده باشد و از پنج سقده جهنت بیاده بخیال تفویض کرده  
سه جهنت از آن برای تقدیم خدمت نواب در سلک ملزمت  
آوردن شروع کرده ام و در مقامات نظم ملکی وزیر و تتر که معین  
زیاده طلبی در تحصیل و فتح قوانین انصاف پیش از ورود مادر لکنو  
هیچیک است و شکست آن نمیتوان صورت بست

مقدمه سوم استیصال انگیزه را که در ملازمت کمینی نبوده  
بدانکه مخالف کورنر جنرال از اقوام خویش که آنها بدون عداوت  
ملازمت کمینی جاساد را ضلوع نهند بر کس و حرفت خود را مشغول  
بودندی بدون تبیین یک حرف از سبب آن از همان خط باین نوع  
مستبط گشت یعنی از امالی یورب خاصه از انگریز باشند و



با صلاح او و چنانکه خدای تعالی است که حاجت شهرت نیست  
 پس اتصال هر یک از الهی یورب سوای ملازمان سرکار گیتی  
 اراده است که مطبوع و جلی خاطر من است که حتی الامکان بایست  
 کم از قی رسید باشد اما از دست دادن راه کلیات مستعد  
 و هر آینه از کج توقع انمعنی مخطور کرد که در حصر چنین احاطه و سنج  
 باینگونه بند است بعضی جا هم درستی و از قی نخواهد رسید  
 از خاتم کلام کورنر مستفاد میگرد که مردم کثیر باین بلا مبتلا  
 خواهند گشت کورنر پیش از جرات به بر بادی افوام کثیره خوش  
 باعد و آشکار بر زبان نیاورد و آن قباحات را اثبات ننمود  
 که از قوام مذکور عاید شده بود پس کلام سبب باعث بوده پیش  
 آنکه بیکه میانه که در ریاست اکثر نیز جوابی از بعضی حکام  
 متعلق پس انمعنی چه مفهوم دارد که در صد و پنجاه حرکت از کورنر  
 مواضع کلی گشت و از بودن انهم مردم هر چه منافع متصور بوده بر همه کس

ظافری حق که این سواران به تازی پاسخ مانده است که در کونت آنها  
چه قباحت یا مترتب بود

مقدمه چهارم در بیان تشویش که از ورود زامانه واقع گشت

صورت رعب زمان شاه ابدایی به تبلیغ اختراعات نو باصرار  
در خدمت وزیر کورنر عزیزی در حیل معقول بخشید و این شاه بجز  
پدر خود تیمور که خلف احمد شاه مشهور که اول از سنده نشینان غایت  
مذکور است و سنده یکبار و هفت صد و نود و دو حکم را نبرد  
و محروسه سلطنت او از دهنه هندوستان تا خط مستوازی  
کشیم و از سرحد کهمان باندک فاصله شرقی در ریاضی  
طمان انگ تا متصل تر شیر با شمال مملکت کابل و بعد مارو شاپور  
و غزنین و غور و سجستان و خراسان و کشیم منتهی گشت و در سال  
یک هزار و هفتصد و نود و شش شاه مذکور تاجه پیر و در  
هر چند تعداد موکبش بیش از سی و سه هزار جمع شده و اکثر

سواران بوزگرد بر این هم غبار خوف بردا من مرطبه شست  
 بلکه ریاست انگر نیز را نیز تردید و خستگی عاید گشت  
 و در آنده شته گردید که مافی الضمیر شاه مذکور نیست که  
 دو دمان تیموری را که قربت خویش و نذی با و بی دارد  
 رونقی بخش و دین و دج را در تمام ممالک رواج دهد  
 و بنظر رسید که سکه هم سه در این بگشت و مرطبه از تنزاع  
 و تباین خاندانی استطاعت مقابله بر چه باید داشتاید شد  
 اگر چه مرطبه افواج کثیر گرد آورده بود که دهمی پلازان محفوظ  
 می توان داشتی و در تعاقب آنها را اذیت رسانیدن  
 می توانستی بر اینهم در خاطر کوهننگن داشت که درود شاه  
 به بدی بآن جمعیت قلیل که ناله هورا آورد در سود و بهبود کار  
 نیست مدار خطر اندوز است و گمان غالب گشت که افغانه  
 ... مدحی بی تحریک و نسبت قومیت و جری

و پیرامونی و هم از طاول که از دست وزیر داکتر نیافته بودند  
 سیم و شریک خواهند کردید بلکه کورنر خود تحریر نمود که افغان  
 و روسیه بجهت رغبت جنگ و از باعث هوشیاری  
 شرکت او را اختیار خوانند ساخت اما حقیقت حالت  
 که روسیه در شاغل زراعت بجهت اوری و نفع کشی در  
 اقوام هند بی نظیر و رغبت جنگ و طمع شاه غارتگری  
 همین معنی دارد که این قوم از دیگر اقوام زیاده قوی و شجاع  
 میباشند در این صورت محظور است که در ممالک وزیر از دست  
 این شاه حوادث واقع خواهد گشت کورنر می فرماید  
 که افواج الاسب علیچا که مستاجرانه بر نملک وزیر که بر و مرز  
 و عبور افغان گشته ده راه بوده است قابل اعتماد بود و موجب  
 دیگر وزیر بخیر تعلیمی صرف بار نه یار و مدکار جمعیت انکرنیر میثو<sup>ن</sup>  
 بود و بدون کوشش و امر او بجز سبب اغریه از ملک وزیر

اعانت و سعی بلیغ میسر نمی‌توان نمود و آن ملک بر ویرانه‌ها  
تاراج گمان چنان معمور می‌شد که سد باب مدخل نامندیک  
سیکست احیاناً اگر این فساد فی الفور انقلاعی نمی یافت  
آخر الانجام شورش و به کامه برپا می‌شد سر جنبه شورا  
اشتباه این انتظام و اختیار را بن مهابام در شکافی انداخته بود  
یعنی مرثیه بهمن گشت نکست اخراج خویش با انگر نیز در مقابل  
انگیزه استند عا شد لیکن نزد سر جانشور گریه اقتدار مرثیه  
از هر سه سوانح مقدم تر بود و علی هر غم آن اگر زمان شاه را  
فقی دست دادی از نیعمتی زیاده تر خطرناک سیکستی و اگر مرثیه  
مبایع ذاتی بر زمان شاه استیلا یافتی هر آینه اقتدار بهمن گشت  
بهنا با فراط می رسیدی و یا اگر سر کرده فرسید که بنام سیدیه  
عامل آن ضلع که مستور بود که انانغه اراده همان ضلع دارند  
درین جمیع میس خود را مالک ضلع متنازع فیسیاختی برت

تپور صاحب این **انجام** بدتر از تمام حوادث تصور بود  
 الغرض تمیز از آنکه ریاست انگریز نمیدانست که  
 مقتضای وقت است که دست سعی دراز کند که یک برادر  
 باغی شاه در ملکش فساد پیداساخت و شاه را دشمن  
 سال بگذارد و مقصد و نمود و هفت از لاهور انصرافی داد  
 و درین مابین لشکر فرودگاه کانپور و فتح کره بنجیام مقیم  
 و دو رجیمت پیاده زیاده به بنگال فرستاده رسیده بود  
 و فی الحقیقه کورنر جنرل بخیال داشته بود که ورود زلماشاه  
 ببله پور با چپین مردم قلیل امتحانی بوده نه مقدمه جنگ  
 اما بمعنی قابل ادراک است که آيا شاه لغافل را سهیل بود  
 که با مواکب کثیر در آید و هم مکنون حاکم انگریز بوده که بر دل شاه  
 تسخیر نهند هر چند از مقصود عاری نیست اما با وصف آن وقوع  
 ایجاد شده مظهری نبود و ضرورتی نداشت که باند فاع آن بمها

— مقدمه پنجم کوشش ساختن بدایه فنی شرکت سینینه

و در سال یک هزار و هفتصد و نود و هشت از روی افواه بخت  
 فزطیاری افغانه برای مهم آریسه نو بر خاست لیکن از حصول  
 اخبار آخر ستم که در ممالک او مناسه حادث گشته و از دلا  
 میجو و بقند مارش انداخت و غرضه ریاست انکر نیز موافق  
 گشت و بر اثرش خبری آمد که شاه بدیهم انکتوبر معهود کرده  
 است که از کابل سمیت هند کسبل گردد اگر چه هند قسطنطنیه  
 افواه مشتبکه است بر اینهم ریاست انکر نیز بر وفق کلام خویش  
 واجب دانست که هر نوع با مکان وقوع سوانح که بشمول  
 عزایم میپوشد و فرایس سنگین می توان شد احتیاط مرعی یازند  
 و در القاساختن بر دل دولت را و انعطاف از انواع جنوبی  
 سعی بکار برند که ملک خویش را بحسن ترکیب محفوظ دارد

و کلاه بر خیزل تو قعات پشماره بیان آورد که بخوره مارا بجل قنبا  
 فتح آورد و بایلی دشته سر کار رسید به کلمات خویش چسبید  
 نافذ گردید که انضباط دار مدار محافظت هم دیگر در حین مراجعت  
 بنید و ستا با عهد و شروطنی که از ان تائید کامل از افواج مره  
 مرتب باشد با کمتر تفرق جمعیت از محافظت سرحد او د  
 تا امکان حاصل سازند و ماورای این بایلی حکم فرمود که برای  
 حصول فرامخت بر پیش آمد شاه بر جناح استعجال از فاصده  
 دور دشت هر قدر که ممکن باشد از سرحدات او به استمال  
 سر تدکرمای را بیوت و سکن بنا بر مقابل در اول ورود و محو  
 عابره سعی بکار برند و در ماه اکتوبر بر سر کرده فوج برای طیاره  
 تنهاجات جمعیت بنواح بالانی و همچنین بندوبست مجمل  
 فوجی که با نظرف سرحد انگریزان را از حمله افغانه محافظ  
 کامل باشد حکم صادر گشت و مطلق سپه سالار کل به نگاشت



در حجت تأیید و ارسال پنج کمپنی انولید یعنی معذور بخواب کرده  
 و پنج از این یاله آباد بنابر فارس طلب کردن افواج آنجا می  
 بنابر حفاظت شهر بنارس مطبوع طبع کورنر کشت و باطل می  
 لکنو باین کلمات حکمی صادر کشت که ضرورت و حاجت فرا  
 آوردن اضراب توپ و پیادگان و سواران هر قدر که ممکن  
 باشد با صراحت بر وزیر القاس ازند و بشرط احتیاج در تعین کرده  
 انکه نیز بوده و بطریق تعلیم سپه سالار کل آنجا را اکیار آید  
 و بار سال غله باله آباد هر قدر که هر کرده جمعیت استعدا دارد  
 و در حصول احکام و امداد از نواب در وقت احتیاج بار  
 تمام کشتی تا که بطور جمعیت نباشد نیز جلد بند و بت ساز  
 مقدمه ششم در ترک امداد کشت سینه می

با وصف امید صرف حصول عهد نامه بحفاظت و اتحاد شرکت  
 بعد بیکر که از سینه می مرغوب و خاطر نشان بوده منتظا حکومت

هندی بزی اقدارین ولایت باین کلمات تحریر نمودند که از سواد  
 مردم و موسوسه سغیر و بزرگ را شنیده بمیر مورخ است هشتم  
 آنکه بر سینه یکبار و بیست و نه بار در روز و بیست و نه بار  
 خوانند فرمود که سکونت سینه بمیر در پوزه فستق کرمی و عدم  
 استقامت سه تذکر مالیش و اشتباه اقدار شش عدم  
 استقامت او در هندوستان از تکمیل مجوزات خوش  
 مارا باز داشته است در بناوی ماه اکتوبر کار بردار  
 هندو مرکز قیاس خود را بزی اقدار ان ولایت  
 رسانیده بودند که در اتفاق سینه بمیر فایده عظیم سایه  
 خوابد گشت و پیش از اختتام ایام کار به داران فرمود  
 حالات سینه بمیر را برای منوال می بایند که حالا کدام  
 طرحی بنابر انصرام اشغال مجوزده مصلحت ندارد و  
 سینه بمیر بحیث پیدی افسران و لغزش بنای اقدار

به پایۀ قایم کشت که بر همان اساسی مورکبه طرح کردید  
 یعنی چندین ماه نگهشید که ضرورتی و انجمنی شد که بهیچ  
 آوردن خزانه عاید بهر کار عطلت مدار با سینه  
 طرح جنگ اندازند ظاهر ا حقیقت حال نیست که سینه  
 بکنون خاطر خود و زود شاه زمان را غالباً محمول شد  
 گو که این سوانح در حقیقت از حوادث ریاستهای دیگر  
 زیاده تر خرابی رسان بود بر اینهم سکونت پونه بنابر  
 حصول آن مقاصد که با این حال در آن مشغولی داشت  
 بر گزید کار پیردازان می نویسد که بمصلحت وقت  
 تقریر یافت که در حال ورود شاه بهر حدات متعبد  
 ما در اشغال محافظت ملک مقدمه کارزار را موقوف  
 خواهیم داشت و ما بر این عزم مستقیم هستیم که در هر حال  
 بکب خویش از محروسه مملکت وزیر بیرون نخواهیم

نداخت بجز آنکه پیش رایی این اقواج تبار خطایست  
 و در ملکات <sup>از</sup> کارهای شایسته و ضروری <sup>از</sup> مقرر نمود  
 پس از چندین طیار و مصارف که شاه زمان  
 تا دارالاسلام لاهور رسیده بود بچارم جنوری <sup>از</sup> مراجعت  
 نمود و بخدمت شاه عالم و کلیش معروض داشت که غایت  
 امسال بمسئلت اما شاه بیکس توقع انجام ترقی آینده  
 برآینده دارد از افزوده کو که سبب مراجعت بهر وزآمد  
 اما بمان خبر بدرجه اعتبار رسیده یعنی برادر شاه متصل است  
 با قوت جمعیت مری برآورده است

مقدمه مفتم نباشد ان عهد و کالت نزد <sup>شاه</sup> ایران  
 در ماه ستم سال مذکور دکنین صاحب کورنر منشی بکوز خیل  
 عالی نمود که شخصی <sup>به</sup> علی بن نامی مرا آگاه ساخت که او  
 چونکه رایی ایران است اگر حکم سرکار نفوذ یابد او را

بزرگترین شاه ایران و حمد نمودن بر اباخان بن مغرب شاه زمان  
 از غم فخره مهم بند داشتن توفیق کامل حاصل شد  
 اما در حقیقت این بود که باباخان یعنی شاه ایران حاضر  
 و معین محمود برادر شاه زمان بوده چرا که او فرزند کلان  
 دوارش حقیقی شاه ماضی بود و هر چند باباخان پیش ازین  
 بنواح خراسان حمد نموده اما تا نسبتی رخ نموده بود در صورت  
 مهدی علیخان را دکالت مفوض گشت چونکه همان امور مطبوع  
 خاطر شاه مغلیه بود لهذا بخوبی متوجه آن دست داد و بزرگ  
 این سفارت اطمینان بخش بردی که منجوات بر امر را بظلم  
 و شان بخلوه آرد و غنیمت و کافیه گشت و کور نه خیرل تبقر  
 سفارت با طمطراق نزد باباخان طیار ی ساخت و کتیان  
 ماکم که دوم ایچی حیدر آباد بوده از باعث زبان دانی  
 ناری و بشمول خوبهای دیگر منتخب گشت و همین عهده و کالت

تجربۀ این وکیل بحسن ترکیب و کمال جلوه گری هر چه  
بسیار بادشاه در سوم خلقت ایجاد مملکتی که میرو  
و نیز بر تبه دولت و قدرت ریاستی که از انجامی آید  
موافق آید تقریر یافت حقا که معنی اشکلام بتصریح  
انیت که این و کالت بمصنفهای و آخر که المبدی محرم  
نتیجۀ اش بود قرار گرفت و این وکیل در کتاب  
مولف خود می نویسد که از تقریر و کالت مقصود  
کلی حصول پوست یعنی شاه ایران را تهی برانمیخیزد  
نه برانگیزد که شاه مجدداً بر ملک خراسان یورش فرماید  
که از آن زمان شاه عزم خود را بملک هند باز دارد  
بلکه عهدنامه معاملات تجارت و اتحاد جانبین  
منعقد گشت و اهل خدمت این سفارت بیست و نه  
و سیم سده یک هزار و هفتصد و نود و نه از منبئی روان گشت

و آخر سال دوم شرایط عهد نامه صورت انضمام پذیرفت  
 و در سواد عهد نامه انیکونه شرایط اشتراط یافت  
 که اگر افغانه بجزم جزم مهم نه بدلیخار نماید بایا خان  
 باجماع کثیر بر مملکت افغانه تاخت و تاراج نموده  
 مستمال سازد و شاه مدوح بدون حصول پناهی  
 قوی از افغانه برانیمعنی که گاهی بر انگریز سبقت  
 و پیش دستی نماید صلح سازد و اگر جماعه فراسین  
 فرودگاه در جزیره یا در مکانی از فارس عازم باشد  
 در آن حین افواج هر دو متعابد در مقابل آمده باعات  
 یکدیگر پنج گنی آنها بکار آرند و اگر اجدی از قوم فراس  
 هم نباشد بود باش فارس داعی گردد هر آینه او را  
 مجاز سازند و در فرمان مندرجه همان عهد نامه که  
 لکم سومه ناظران و نمایان شاه ایران صدور گشت

چنانچه بهمت تحریر یافت بود که احياناً اگر احدي از قوم  
 فرنگ پس اراده گذار خوش از راه دریای که آن <sup>ساحل</sup> ~~ساحل~~  
 باشد نماید یا میل سکونت خود خواه در کنار دریای و خوا  
 بر حدات فارس سازد باید که شمارا از اینجا <sup>ج</sup> ~~خارج~~  
 ساخته مهندم سازند و گاهی انی معنی هرگز جایز <sup>انکارند</sup>  
 که پای قیام فرامیس بر کسی جا و مقام قرار کرد و شمارا  
 اجازت و حکم است که شما آنها را بی عزت سازند و <sup>کشتن</sup>  
 دهند هر چند جزو این حکم صلیبه حقا که از طبایع <sup>معدن</sup> ~~سبعی~~  
 سر بر زده است اما بمقتضای انصاف انگریزان را  
 نیز محل ندامت حاصل چه انانی حکومت قوم انگریز  
 چند ساله پیشتر که همین زیانکاری در طینت آن زمان بوده  
 بر و در خاطر ملاحظه می آوردندی و چنین احکام سخت  
 و تعدی های درشت را کوارا و پر درخت می ساختند



حقا که بعد در چنین حکم حاجت آخر نبود که با **پادشاه**  
صد و در چنین حکم گشت خلاصه در همان عهد **نادر**  
از جانب انگر نیز اینگونه اقرار قرار گرفت که در **حسین**  
شاه افغان با کسی از سرتنکر مای قوم فراسین **پادشاه**  
طرح جنگ اندازد و ضرب و ساز و سامان آن  
و کهبانان و متعلقانش چنانکه امکان داشته باشد  
آماده سازند و در یکی از بنا و در فارس منقض **نادر**  
از آنجا که قبح این شتر ط چنین بود که این **پادشاه**  
جای و مقامی را مقید و مخصوص نکر دانید بلکه بر تمام  
سناقت شاه ایران خصوص با خدایت همسایه هم  
که با آنها کان صلح یک وقت هم متصور نبود انگر نیز  
تامل داشت در نیصورت علاقه جنگ و جدال نماید  
کسعت دارد که آنرا اثنای حکومت اعظم و لایت

محبت درین باب خرف امتناع بر زبان نیاوردند  
 بلکه الزامی داشتند که این معنی نبود و بهود و حرمت  
 خلایق ما غیر مطابق است و عهد نامه تجارت از عملهای  
 خفیه بود و بجز این محلی نداشت که اهل بی معامله را  
 از شد و سو و اگران را از تعدی که جبلت خلایق  
 و حشی بران مقصود است طمانیتی بخشد و بحصول ثمر  
 و بامینیت مملوک شود اگران انکیز را مصلح باشد  
 الغرض بر محصل این امور ایلمی ذات خود را بهایی گران  
 مقرر ساخته اومی نگارد که سواد این عهد نامجات «  
 فراسین را از ممالک فارس دور انداخت و بر انکیز  
 تمامی فواید که از ارتباط مغلان حاصل گشته بود عاید  
 ساخت و بهر همان پایه می نویسد که شبهتی را در نمی بینی  
 کنجایش نمی توان داد که اگر ما این اتحاد را بهمان نگاه

دورن و نافذ که سلسله آن از آغاز اینگونه محراب شده  
 بود ترمیتی میدادیم رشد ریاست انکریز را با بچه  
 از حملهای موفوره که بر اثر آن حادث کشت مامون  
 میداشت مورخ گوید بایلی زیبا و مستحکم بود  
 اگر نمودار میبخت که در جلد وی آن اخراج که در سر کار  
 فارس بنابر انضباط و ترمیت روابط از ایران بمصر  
 رسانید از آن کدام نفع به سر کار عظمت مدار حاصل سا  
 هر چه انجام در باره شاه افغان حاصل شد  
 ضرورت است که بعضی تبیان در این سال تمام بکند  
 هشتصد چندی ایام از آن در کار زار و چیزی در سوا  
 جواب فیما بین بابا خان و زمان شاه منقضي گشت  
 در سال یک هزار و هشتصد و یک شاهزاده باغی یعنی  
 محمد شاه چندین جمعیتی گرد آورد که فقط از آن دستا

نزد آنکه بودن محصورنداشت بلکه برادر را هم سیر ساخت  
نهم مقدمه هشتم هنگامه پردازی وزیر علی خان  
سکونت نواب خارجی او یعنی وزیر در بنارس که با فرد  
سابق چیزی اتصال داشت امر احتیاطی مقصود نکشت  
و وزیر علی را از اراده خویش که او را بگلکته روانه  
می سازند متنبه ساخت و وزیر علی این حمل و نقل را  
بغایت منافعی مزاج در نظر آورد و شکایت و عذر  
بالحاج غیر موثر افتاد و وقت غفیریب رسیده بود  
که در سجا اوری آن اراده طیاره کرد و تباریخ چهارم  
جنوری سه یکم از رومفت و نود و نه علی الصباح وزیر  
بهیچیکان معمولی در مکان چیری صاحب تبار حصول  
ملاقات رفت و این قایم مقام کورنر مکان خود را  
فست یکنیم کرده از محوطه بنارس میداشت غرض

بداند و قوع تعارفات رسمی از طرفین وزیر علی سلطنت  
 قدمه سخن باطنها رسختی و تشدد و در نقل مکان محکم  
 باخت اول سخن نگه می کلام در کشید و آخر الامتجام  
 سخن بای پی اعتدالی رسید چهری صاحب که از روی  
 خستلاط که از اخلاق ذاتی او بود وزیر علی را بخود  
 بر رویه ساخته بود گویند نظر بر این از اله غلط فحی  
 و در بلامیت اراده نمود و به روی القاساخت که کلام  
 وجه باعث کشت که مرا تپ رنخش شام بر من عاید کرد  
 و درین مطارحات این نوجوان جاسل تنزه و عنیف تحکیم  
 آتش حیون که همین زمان مشتعل کشت ما از بیشتر دل  
 ممکن داشت از جای خود برخاست و شمشیر را از نیام  
 بر آورد و بر طبق مرسومات اهل هند که ایماست بر نقای  
 بولش خواه بتعلیم و خواه بعبادت جاریه دفعه تیغهای

بهشتی علم کردید چیری صاحب غم نمود که ازین مسئله  
 ملکه راه در سحبه خود را در چینند اما یکی از رفقای وزیر علی  
 در رسیده ضربت کتار بر چیری صاحب زخمه بر زمین  
 انداخت و دو صاحب دیگر که در همان اوقات می بود  
 نیز طعمه تیغ بید ریخ کردند من بعد آن همین قاتلان  
 فرودگاه های صاحبان دیگر خود را در افکنده در همین  
 حیص حص دو جانی دیگر از کالبد تهنی ساختند و در تکرار  
 صاحب بیوم خود را رسانیدند از همان صاحب مقابله  
 قوی چنان بوقوع پیوست که صاحب مدد و ح پناه  
 یک زمینه کوچک گرفته از رسیدن خون ریزان  
 نایل گردید که تا برسیدن چند سوار شرب فرستی بید  
 کشت قاتلان مذکور بجز ملاحظه این معنی فی الفور فرستاد  
 بر قمار کردند و وزیر علی متهی این حادثه چندان کم بود

که اثبات البت خوش بر چه داشت گذاشتن افکار و تمنی  
اسباب زنانه و فیضان بلکه چند اسپ هم گذاشت  
و در صحرائی بوتره و از خود را بکنار کشید و در آنجا چندین  
زمیندار باغی و منحرف با وی یار گردیدند و شیوع این  
در لکهنو شور و شب بسیار برانگیخت و در آنجا مظنه گشت  
که این ساخته بخته محض برای انهدام ریاست است  
و هر آینه در اینجا دشت چندان پخبری بود که بعضی علاقه داران  
سعادت علی خان هم با وی ربط علاقه داشته باشند  
و رئیس که در طبیعت او از همه و اعم غالب تر بود و در غلظت  
داشت که در دلها از من کینه است با هر یکی مشتبه گردید  
بلکه با جمعیت خوش هم متوجه گشت و خود التجای  
ساخت که پلایشان انگریزی از فردگاه کان پور بنا بر حفا  
اتش کیل کرد و هرگاه با سعادت علی خان این سوال بعمل

که شما موافق اوج خود آمده در تادیب اهل نجاوت باشکرم  
انکه نیز شریک شوند این رئیس تجرک خست و بد دلی و تن  
آسانی و عدم میل که بطرف محنت داشت باقبال کردن  
آن امر عذرا آورده بهانه انگیزت و اشتباه خویش را جمیع  
خود بیان ساخت و موکب خود را خالی از اعتدال  
و وفاداری نمودار کرده گفت که ازک اینکه جایی مید  
متصور نباشد از اعانت شان کدام فایده مترتب خواهد بود  
القصه آینده نواب را دادن بهایی کران این وقت اندیشه  
بر کردن افتاد چه بهمن عذرا را کورنر چه بالفعل آوردن  
اموری که روح نواب از ان در پیر و از بود توپیهی ست  
با وصف اظهار کورنر سر جان شور که علی العموم مردم  
همگی وزیر علی را از حقیقت ریاست خالی میدانند  
و حقیقت عظیم بران معنی دارد گشته که باینه انفصال متعنه



۳۵  
عظیم یعنی اخراج رئیس و نصب دیگری بران طرح ~~کوت~~  
لار و مارنشین صاحب در مکاتبه موسومہ ایچی مورخہ  
بیت دوم جنوری سنہ یکزار و شصت و یک  
مرقوم میسازد کہ اعانت کافی و علی العموم از رعایای  
وزیر بہ نسبت آن معمول کہ پیشتر ازین چند روز وزیر علی  
مشتہر بود رسید بلکه علی الظاہر چندین از موکب وزیر  
کہ برای انہدام بنای آن مفسد بمعرض طلب آمدہ بودند  
فی الحقیقہ با وی شریک دیار گشتند <sup>بعد چند روز</sup>  
وزیر علیخان بہم پانگی چند ہزار مردم در میدان کورک پور  
کہ من جملہ تعلقات شرقیہ او دست با جمعیت فرود آمد  
و تمام ریاست را بدغدغہ انداخت و فوج انگریز مقابلہ  
فرہم گشت کہ کہ سراسری طرح مقابلہ انداخت اما اوزار آن  
نقصان مور یافت چرا کہ میدان آذوقہ و غارتگری نداشتند

این خط را هم پریشان خاطر گشته رفاقتش را در گذاشتند  
 و وزیر علی و پناه راجه را جیوت خود را کشیده تا ماه  
 و سیمه در هانجا قیام نمود در مدت همان روز تا این راجه  
 به عهد و پیمان از سه کار عظمت مدار پر دخترا هزاره  
 فریب وزیر علی را در دست سه کار عظمت مدار  
 گرفتار ساخت که از آنجا او را بقلعه کلکته برده محبوس  
 ساختند مقدمه نهم اصلاح نصیب فوجی با صرام نام نزد  
 در ماه جنوری سنه یک هزار و هفتصد و نود و نه  
 کورنر جنرل مکاتباتی بوزیر و ایلمچی خویش در لکهنو  
 تحریر ساخت که از آن مرکز خاطر بود که اصلاح جمعیت  
 از ته دل نام گذاشته اند تحریک سازند و صاحبان حکومت  
 ولایت متعاقب آن در خط مورخه پانزدهم می سنه  
 یک هزار و هفتصد و نود و نه مشتمل بر بیان خاطر جمعیتی تا

درباره بند و بست او و که از دست سر جان شور قمران ~~مستحق~~ بود  
 و توجه ظاهر نواب هم بادای مبلغ خطیر که درخواست شده  
 بود و نیز تقرر اصلاح در مقدمه ملکی که از آن صرف ایفای  
 درخواست امکاناتی داشت تحریر فرمود و درباره اخراجات  
 جمعیت باین کلمات کنایه ساخت که افواج موفوره بچکار  
 مبصارف کثیر در ملک او و اصلاحش بکم خرجی نزد ما مقدم  
 است و ما را از حصول انی مقدمه سر و خاطر حاصل است که این  
 امر از پنجاه در خیال شما در آمده است و کورنر در مکتوب خود  
 موسوم به ایلمچی تحریر میسازد مکنون خاطر باست که نواب  
 وزیر بر سپیل استعجال بکمی افواج خویش را معزول نماید  
 و خبر و ثانی آن کلام این بود که این جمعیت را با تمام کسب  
 انگریزی مبادل سازد و همین معنی بود که کورنر جنرل  
 با دیگر انگریزان جمعیت کل نواب را انهدام ساختن

و نواب دست متوکلانه در دامن غیری زبون و ملک  
 خلیفه در قبضه جمعیت ریاست دیگر و گذشتن را  
 به اصلاح جمعیت موسوم ساخت نواب وزیر جمعیتی  
 که بکار تحصیل بکار آید و نبدی که برای توزک و جلومهر  
 رسد نگاه دارد و حقا که نصب اینقدر جمعیت نبرد  
 عمال و تحصیلداری هم بمهر معاش میرسد  
 حکمی نافذ گشت که برای القاسا خلق بیرون نواب  
 ضرورت اقبال بی تا ملانہ غرامیم کورنر را شما مخوف  
 کردن از دغدغه که با فواید مهم شاه باغچه وزیر در  
 سهمناکی افتاده است از دست نهند و همان خطب  
 است که شما نواب را باید آن آیام خواهند داد که نواب خود  
 معرض بیان آورده بود که فوج نواب بخت نیدن کدام  
 امدادی در پاسبانی ملک هیچ یک قابلیت ندارد

و در همینکه کارگذاری جمعیت انگریز حمایت سر خلا  
 نواب ضرور افتاد حاضر باشی یک پاره آن جمعیت  
 در سر حد خویش نواب بمحصول مقصد صریح حفاظت  
 ذات و اقتدار خود از طغیانی افواج بیدل و مصلحت  
 استعدا ساخت از دلایل مستنطازین حادثات  
 عیان همین است که حفاظت مملکت نواب از صولت  
 و یورش غنیم و همچنین نظم ملکی ایشان محض از تخفیف  
 جمعیت بیکاره و یا خطرناک حاصل میشود و در افرود  
 فوج انگریزی یافته ماهوار از ان سرکار یقین دارم که  
 این امر قبل از آمدن ما باند رجه فواید بر محاصل نواب  
 تواند رسانید که هر چه توقع هست برسیدن آن و برآیند  
 از ان چیزی کم نشود و نواب حاصل میتوان ساخت  
 از سرکار کمپنی جمعیت کارگذار بمبارف کمتر از ان که حالا

پیرمختصات جمعیت خود سجاالات نقص موجوده زیر بارش  
 می باشد و کورنر خزل بازمی نویسند که نواب جمعیت  
 میسر می توان ساخت و قتی که این جمعیت از آن کمپنی باشد  
 و و نه بر جمعیت خویش را مغرول سازد و در همان خط مرقوم  
 می سازند که اراده مانیت که این جمعیت انکرنیری که بداند  
 آن بوزیر اراده است از جمله جمعیت وزیر کرد و جمعیت  
 انکرنیری که میباید له افواج مغرول نواب صاحب داده خواهد  
 و در هر حال بر همان طور که جمعیت سرکار است خواهد ماند  
 و وقت بوقت موافق حکم کورنر در کونسل نقل و حمل آن  
 خواهد شد الغرض سوال جواب درین امور نزد کورنر  
 چندین بزرگ تر متصور است که محول کردن آن بر رای  
 لمزدن ایلمچی ناگوار گردید و کرنیل اسکات را که اعتماد  
 خویش را بدل کورنر جاداده بود تقرر ساخت که این کار

به کرنیل مسطور تسلیم کرد و در همان خط کورنر بایلمی نوشت  
 که خوبتر حالی دارم که شمارا باستعانت احدی از سر کرده ام  
 معقول سپاه برای امتثال تدبیر مجوزه حاجتی خواهد افتاد  
 پس از سر ولیم کلاک استدعا کرده ام که کرنیل اسکاوت  
 اجیتن جنرل را از خدمات مفوضه معذور دارند که او را  
 بار سال بکنو بیل استعجال حکمی نافذ خواهد گشت و تا وقت  
 احتیاج بانصرام مقصود که منظور است اتفاق توقف آنجا  
 خواهد افتاد لزوم ایلمی بدریافت همین کنایه از عهده  
 سفارت خود را چیده استعفاداد و میجر اسکاوت  
 ایلمی کری بکنو مامور گشت

مقدمه دهم در تنفر نمودن نواب از اصلاح فوج  
 میجر اسکاوت از سر کرده کل افواج که معاملات سرکاری را  
 به نیابت در غیبت کورنر اجرا میبایست خطی حاصل خسته

در ماه بخون بکهنه راهی گشت نواب وزیر امین را بجزیره  
انداختن و در رد و بدل ترکیب آن رسعت نه هر دختن  
مایل گشت هر چند بر انجام مفصله این معامله آگاهی نداشت  
اما کسرشان و تخفیف اقتدار خویش که از آن خواهد یافت  
خوب می بیند اشت و کرنیل اسکات هم انقضای معذوری  
از ایام را مصلحتاً برای اطلاع یافتن بر گاهی حقیقت  
آنجا پیش از آنکه نزد نواب وزیر برای انهدام جمعیت  
که موسوم باصلاح جمعیت بود به تشدد اصرار نماید ایامی  
جایز می داشت بدانکه در وجو مات معموله بد علی و بی نظمی  
درین ایام وجهی دیگر شامل گشت یعنی موقوفی کارپردازی  
دیوانان نواب بعمل آمد و چونکه آنها بوساطت انگریز  
بر پایه انعده قیام داشتند وزیر جرات معزول ساختن  
آنها نیافت اما آنها را از اعتماد خود و از سر انجام دهی



مقدمات بازداشت و حالاتی که نگاه ایچی را بطرف  
مایل ساخت نفرت و کرامت خلایق از نواب دریا  
ایچی بکوبنر جنرال مرقوم نمود که هر چه از عدم استرغاف  
خاطر مردم بانواب با انتخاب خبری رسیده بود غلباً  
از حقیقت واقعی آن خبر از بس کمتر بوده است یعنی  
معامله در بار برانیمو آن است که در و بار نواب حسین  
فرزندان و گاه گاه الماس علیجا معدودی از ماهوار دارا  
که وزیر را بدین جنسیت و طینت آنها و در خلعت  
کلیات بچیک خلیجانی نیت حاضر میباشند و من بدقت  
و اشکال تمام بعضی عماید را بجا ضرباشی در بار نهمایشی  
ساخته ام و حقا که رویداد امور موجوده حرمت نواب را  
و سود و بهبود ذاتی و رفاهیت ملکی را سبک میبازد  
و بلکه می توان گفت که هر آنچه علانیه و صراحت در اصلاح

ستمین پادشاه عایافته است هر آینه آب غزت نام انکس نیز هم  
 خواهد ریخت مورخ گوید مافی الضمیر میجر اسکات بر بنا  
 اصلاح ازین کلمات بتعین کار گذار معتمد که بتقرش عدم  
 توقع داشت بدون دخل صریح و علانیه از طرف سر کرده  
 سر کار عظمت مدار مفهوم میشود و ایلمی عیان و صریحاً  
 ظاهر نمود که اراده نواب این امر را در لیت و لعل و چیز  
 تعویق انداختن است تا که حتی الامکان از ترکیب خرابی  
 موجوده و وسایط مخفییه خوبتر متمتع و محفوظ بوده باشند  
 تباریچ هشتم ستمبر ایلمی یکورنر جنرل نوشت که بعد از  
 ورود در لکهنو بر عتی که امکانی داشت خط قایم مقام  
 متضمن اصلاح فوجی نزد نواب رسانید و قطعه  
 مختصر مجوزه را حواله کرد ایند و مسئلت نمود که هرگاه  
 مضمون آن بخوبتر وجه بنظر آید جواب آن لطف گردد

چونکه نیت روز متقضی است جواب ~~الان~~ جواب طلب نمود  
 پیش از سه روز از تاریخ تحلیری نواب مذاکره انیمه  
 بالمشافه پیش آورده و موافقت رسوم تعلقات هندی که منافات  
 صریحه و افکار سوال عالیه مقام چایز ندارند وزیر در شروع  
 سخن گفت که بجا آوردن ایجابی کورنر مرا غیر ممکن نبوده است  
 بلکه چنان است که انصراف آنرا ما خود توقعی داشتیم و باز  
 بیان نمود که مراسوالی در خاطر ملت در صورت ورود  
 کورنر خیرل در لکهنو آگاه خواهیم ساخت و اگر بجا آوری  
 این نقشه در قبضه ایلیچی محول بوده است بایلیچی هم بروز  
 می توان داد ایلیچی از در اصرار درآمد که وزیر مرکوز کلی  
 خود را اظهار سازد اما اصرارش تأثیری نمود بعد از آن  
 نواب ایما نمود که پس از دو روز بمکان ایلیچی آمده بیداشت  
 درین امر نابرابر سال نزد کورنر خواهیم نویسانید آگاه

قطع نماید داشت که و از ده شش به یک شان دیگر در آن نشاند  
 نداد و بر همین گذارش که ~~کتاب ساخت~~ که آن گذارش را تعلق  
 بذات ما دارد و آن با سود کی ما و ترقی ریاست ما شامل است  
 و در این کتاب آن نقصان احدی متصور نیست و از آن جا  
 که تغیر دیوان مقصود کلی و قلبی نواب همیشه بوده ایلمی به نظر  
 نگاه کرد که این هدف زنی بر آن نشانه گاه بوده باشد  
 میتم همان ماه ایلمی توجیهی دیگر پیش آوردن ضرورت نگاه  
 که بر میل و اراده نواب او را اطلاعی دست داد یعنی بعد  
 ادراک بر خصلتهای نواب و پس از حصول احوال تر اچ  
 کرد اگر روزمره شان می یابم که هر چند در سجا آوری و قتها  
 شرایط مخصوصه با سر کار کمپنی مربوط اند اما اراده قایم  
 دارند که به کامرانی اقتدار کامل خویش در مقدمات خانگی  
 و بر مملکت میراثی و بر رعایا مطابق مضامین مد مفید هم

عهد نامه منفصله بکنو باقی دارند و در قیاس با نیت که نوا  
 خواه آینده و خواه حال در مختاری کلیت هیچ حسرتی داشته  
 باشد و همچنان نظر او برین نشکاه قایم است که مختاری تمام  
 حالات اندرونی مملکت بدون تمام مداخلت و محافظت  
 سرکار عظمت مدار و تخفیف درجه بدرجه و اجرایی اندر  
 در مملکت خویش بوده باشد و ایلمچی نوشت که صرفاً  
 مداخلت در جزئیات ترکیب ظلم و تعدی که در ملک او وجو  
 است باعث بوده باشد و الا ظاهر هیچ یک اراده مند  
 نه نامه آخری بعمل آوری آن نبود و بی شک از چندین  
 پیشیان هم بر ملا از آن دخل انکاری واقع شده است  
 ایلمچی سلسله جنابانی مقدمه اصلاح فوجی را بنجر اظهار  
 بکنایه مناسب ندید با وجود حقیقت که مراعات نواب را  
 در کار گذاری اندرون مملکت خود بی ضبط احد حاصل بود

برایم کورنر در خط کورنر <sup>۸</sup> دست هشتم ستم با نیمه نون نوشت  
که ظاهر حالات موجوده ریاست نواب از دریافت آن  
رویداد که برای بنای اصلاح متفرقه حاجتی داشت شمار  
باز داشته است هر آینه نمیغنی از شکایت ایلمی که نوشته بود  
مستبک است که وزیر بذریعہ کارگذاران مخفیانه زدیوانان <sup>علانیہ</sup>  
اجرای کار معمولی میسازد و از آن مستفاد است که ایلمی مخبری را که  
داون آگاهی از آن اخبار باشد که منظور نظر داشتند نیافت  
و کورنر در همان سلسله تحریر ساخت امید می دارم که سوال من  
نواب از تقسیم اشکالات را دور خواهد انداخت و اما  
اگر کار از این توقع یابی حاصل شد در آن زمان شمار از نام من  
سختن ضرور خواهد افتاد که وزیر ریاست خود را بجای کردند  
که شمار از آن ذریعہ آگاهی منظره و همچنین سر رشته مجوزه بدو  
انصراف انتظام مکمل و سرعہ بدست آید و در همان خط انعمون

که مقصد عده شتمه تعکیر است که اصلاح خروج نواب با تمام رسد  
و بخواهی آن این امر را تحریک بر آن دهی علی التواتر میگردیده باشند  
اما ضرور باید انگاشت که قبولیت نواب درین امر از هیچ یک  
شرایط که هر چه حاجتاً و لابدی ضرورت با لکلیه کم و بیش  
نیاید چو آنکه در بر هم با کشف راز خویش و هم در قبول حال  
اصلاح یعنی انهدام فوج ایهال ساخت کورنر مکاتبه موصی  
نیم نومر تحریر نمود که وجوئات مجله که ضرورت و محرک است  
که بند و بست نصب فوجی کامل و بی تعویق در عمل آید از شما  
مفصلاً در معرض بیان آمده است و قیاس مادرین امر مطابق  
قیاس شما بوده است اما دلیلی که بر تقرر این امر لبر عه تحریک است  
شاید بجز آن خاطر شما نرسیده باشد ازین باعث فرصت  
وقت یافته صاف و صراحت بیان میارزم مورخ گوید  
یعنی برهان و استدلال کورنر این بود که بر کمپنی مطابق عهده

حفاظت ملک نواب از دشمنان و خبیثت و زمان شاه ملک  
نواب عازم است و شاید دیگر الایم بر سر پر خاش بوده باشند  
و دفعه بمقتضای ضرورت امداد رسانی جمعیت در مملکت فوراً  
و در وقت در اختیار سرکار کمپنی بوده باشد در صورت  
قیاس مستحکم مانیت که سرکار کمپنی شرایط مکمل خود درباره  
محافظت مملکت شما از هم دشمنان آنوقت نمیتوان بجا  
نخیزانکه در آن ملکها مدامی بودن چنین جمعیت که در محاط  
کامل بغیر از امداد جمعیت دیگر در هر وقت کافی باشد و ضرورت  
جمعیت دیگر که در صورت دیگر ضرورت باشد مطلوب خواهند  
بود مورخ گوید در محل دیگر مقوله کورنر چنین بود  
که جمعیت در هر وقت برای محافظت ضرورت بلکه در  
وقت صلح هم بان درجه که در نصب جنکی حاجت میباشد  
و او یلا ازین متنازع فیه بالا تر سوال عجیده از جوارح است



وزارات اینت برآمده <sup>مستحقه</sup> هم کلانی واقع نشده باشد  
چرا که لین و روش ضروی نیک عملی تخفیف آورد  
جمعیت است در آیام صلح تا بهر درجه که امکان داشته باشد  
و قایم داشتن جمعیت از بس زیاده از حاجت یکی از شما  
بد عملی است و همچنان مملکت با برضایان حالت کم <sup>موجود</sup>  
که در آن لقب زیاده تر بوقت صلح هم استدعا کرد  
انگرض زیاده از نصف سرحد ریاست او و با حاطه مملکت  
غفلت دارد و یا از کوه بی گذار محفوظ بوده است و در <sup>نصف</sup>  
دیگر هیچ خطره شورش احدی متصور نیست بجز حمله شاه  
افغانه که او را هم چندین محروسه های ممالک اعظم <sup>حاکم</sup>  
و یا مرثیه که آنها بذات خود ما اینقدر بی انتظامی و ضعف  
دارند که بحفاظت خود نمیتوان پرداخت خلاصه در شستن  
فرج بوقت صلح در او و تبعه ادی که بوقت جنگ برای محافطت

از لافا غنه استدعا کردن نصب فوج مدامی با بکنند باندش مهمتر  
 چیزی کم و بیش من بذا القبیل میتوان پنداشت اکنون بر سر  
 آمدن مطمح نظر کورنر افتاد و ترکیب آن چنان قرار گرفت که بی  
 استر ضای نواب فوج انکمر نیز تعداد مقرر در ملکشان فرو  
 آید و مبلغ ضروری بنابر رسانیدن او را آن جمعیت فی الفور  
 از نواب طلب شود و عدم مقدور نواب در بجا آوری و اشغال  
 بر آئینه برای فخلصی خود از موقوفی جمعیت خود نواب را محروک  
 خواهد ساخت بدانکه کورنر جنرل بر چه پایه انصاف این حرکت  
 اساسی نهاد یعنی کورنر این وجه را پیش ساخت که مدغم  
~~در~~ معرفت سر جان شور از انطرف قرار و مدار <sup>فوق</sup>  
 با افزایش جمعیت کمینی گاه گاه اندرون مملکت شتابان است  
 بان الفاظی که آن علانیه ریاست کمینی را حقیقتی میدهد  
 هر وقتی که خواهد رقم ضروری این افزایش تقرر نماید و همین

۲۳  
برسانیدن مصارف هر کدالم جمعیتی که از سر کار کمینی بحفظ و حمانه  
شماره و در مقصور کرده باعث میگردد و سکتی کورنر هم  
همین طارحات را بطول و بسط بایلی میگویند مگر رتخیر رخت  
عبدنامه مفصل شده باین اکر نیز و وزیر باب تصور  
سر جان شور در باب جمعیت ما هواری فیه از نواب <sup>حقیقت</sup> و  
صاف صاف طرح ساخت یکی نصب فوج مقرری و مدام  
دوم افزودن بتقریبی و انجام پس کورنر و مطیعانش معتم  
انگاشتند که افزایش غیر دایمی را نصب دایمی قرار دهند  
هرگاه انیمعنی را بکنون خاطر خود محلی دادند بکلی فواید ختیا  
و مطلق العنانی بحصول انجامید چه تعداد این افزایش  
شخص نبود و بر کورنر جنرل موقوف ماند نصب دایمی بپایه  
عبدنامه که آن پی کم و کات محدود خست که هر چه منظور شد  
منضبط سازند حقا که این متعلق غالب بر مغلوب است

منقده يازدهم استدعای نواب تبارک ریاست و تقریر  
چون از آنکه مکاتبه مورخه پنجم نوبه نزد ایلمچی وصول کرد و نزد  
بلد روتباریچ و وازدهم همان ماه امری که وزیر مقدمه شد  
بیشتر ایما ساخت و اصل مطلب را تا حال در نهایت اخفا داشته بود  
ظاهر ساخت و قبل از بیان آن چند دفعه کلمات بعدی بی صبر  
در باب قباحات مای ریاست و ضعف مالی که خود را در آن  
می یافتی بتأویب و اودن و انقیاد خلایق بطرف خود کشیدن  
بر زبان آورد و این الفاظ بان کنایت مشتمل بود که در دل  
ایلمچی صاف گذشت که نواب نقیسه از نروای خود از بار ریاست  
سکینه داشته اند اما در همان زمان قوانین ریاست منضبط  
میشد و نقش عمارتها طرح میکشست و با شطام خانه مشغولی داشت  
و مقدمات آخیر ریاست هم اجرایی یافت پس از همه معمولات  
چندان اراده قیام متبادر میکشست که ایلمچی قیاس خود را علی

ندارد که گاه صوره صورت گزیند بدانش خلجی و پشت و صبح و روز و نیم  
برای ملاقات بدستی و صورت معظم تقرر گردید ایلمی  
گوید که وزیر سلسله سخن باین بیان ابتدا نمود که من بارگاه باعلی  
گفته ام که اجزای حقایق ملکی در حالات موجوده از ما غیر امکان  
که غالباً شاغری و مشغول در دست مفهوم نگرفته باشند و نیکی  
آورده باشند که این کلمات شاید سوء مزاجی تیرگی وقت  
بر زبان آمده باشد اما اصل الباب مطلب نواب و خواست  
و تمنای تبرک ریاست بوده که بطمانیت ذات خویش یا بحصول فوائد  
خلایق نظم و نسق کردن نمی توانند و در ضمن گفتگو بیان خست  
که قلب با تجمل امکانات برداشتن بار ریاست را میسر ندارد  
و چونکه یکی از پسران ماسند نشین خواهد گشت نام و نشان ما بانی  
خواهد ماند و از آنجا که مالک خزانه کشیر ام برای حصول گذر اوقات  
و تفریح برادر اک تمام متمنیات خویش در آنروز کافی است و صبح

چنانچه در هم در صحبت دیگر در همان حاله زیر توجیهی که تحریک کرد  
 اورا براراده عزلت و انزوا پیش آورد ایلمی کوید که آن برستفا  
 اجمالاً اهل بغاوت و کجروشان خلایق دیگر مشتمل بود و شای  
 کشت بر یوفائی و عدم سرگرمی از ک نیکه با نواب نفرت  
 داشتی و نیز بطور کسختی و نافرمانی عاملان بلکه از بعضی  
 بر ملا سر میزند شکایتها نمود ایلمی کوید که هر چند ظهور مغیرم  
 سروری بخشید و فواید آئنده درین باب بعمل آوری  
 بحصول صلاح و فلاح ریاستین در نگاه آوردم  
 بر اینهم فہمائش و زیر از راه غریبہ توجیہاتی کہ همان زمان  
 بر اہل کوردہ بود مناسب دیدم و بیان ساختم کہ تدارک  
 این مجموعہ قیامات تا سہل و در اختیار انصاحب است  
 چہ حکومت با قوت و با انصاف اطاعت خلایق را بر روش  
 مستقیمہ محبت یا ذوات و ریاست شما خواهد کشید و روش

استالت و دلداري از محبت شما و غار پند خواهند کرد و خي  
وسر کرمي و محبت تازه خواهند نمود و اصلاح نوجوي امري است  
مخصوص که در دمان کستاجي عاملان لجابي خواهند داد  
القصه من در دمه خود کرفتم که اگر نواب از مشاورت مصائب  
اغراض که خود را در چنين و مطابق نيد و نصايح خلعت  
و پيغمبر خانه که کورنر بذر ليه ما خواهند رسانيد رفتار فرمايد  
مقدمات رياست هم با سايش شما بحصول نام آوري عمده  
و هم ترقی و خوشنودي زعايا جاري ميتوان ماند نواب وزير  
در مقدمه سوال اليچي بابت اصلاح جمعيت جواب داد و چونکه  
اراده تبرک رياست مضمم دارم پس همه قيل و قال را رين  
تعل عبث است ويرا بيقياس اليچي هم يار و حامي گشت  
و کذر ايندن مکاتبه کورنر مورخه پنجم نومبر در ان آيتم نامنا  
دانت و در مقدمه خزانه و جواهرات و دليعت نهاده

نواب مرحوم از کورنر حکمی طلب نمود چه از کلام نواب و ریاض  
تجلیس دریافت نمود که نواب به بردنش همیای خود بعلت  
خویش غرم مصمم دارد

بمقدمه دوازدهم در امر ساختن کورنر به ترکیه تسلیم آن در  
هر چه ایلمچی فرحت خود را در هوای ترکیه ریاست نواب  
بروزی داد به نسبت آن سه روز و خوشش که کورنر را از  
جهت بدام افتادن چنین صید کرد و مانع بود نهایت  
کم بوده است و در مکاتبه مورخه بیت یکم همان ماه کتبی  
فوج مینویسد که مرا از پیشگاه نواب کورنر حکم نافذ است  
که بگذرد خطوط به دوازدهم و چهاردهم شمار اطلاق نام  
و کورنر در صد و طیاره احکام مفصله با انضباط قوانین  
مقدمات مشکل و عظیم مشتمله خطوط شما میباشند و در ضمن  
این باطلاع ساختن قیاس خود که محمول بر تفاوت مشتمله خط



بوده است و کورنر را غیور غور و فکر آن ضرورت مباحث  
 صادر گشت سوال نواب وزیر بحیدرین نواید نه فقط سزا  
 کمینی را بلکه تمام خلایق او را شامل است که کورنر جنرال عظمی  
 دارند که هر قدر درین امر استمالت ممکن باشد آنرا با فراط  
 نمیتوان دانست و کدام رویداد در مراجعت بانظر امین  
 عمده که خوبی انجام آن ظاهر است حایل نیست و نیز مستقر  
 خاطر دارند که از نیمه عینی حصول تمام اقتدار ملکی و فوجی  
 مملکت او و سرکار کمینی را متصور است و لار و صاحب را  
 کورنیت که بنابر حصول این انجام ترک ریاست به تکلف  
 بذریعہ وزیر بوقوع آید چرا که این امر بالضرور در مقدمه  
 بر سه مطارحات خواهد آورد و یک نوع مراد را اشتفاکی  
 خواهد انداخت و اغلب منظور نظر کورنر همین است که طرح  
 ترکیب عمل سوال وزیر بتقرر عهد نامه مخفی می باید ساخت

که از طرف نواب در آن خسر میطامندج باشد که لذتیوقت و آینه  
 هر چه از طرف این ریاست قرار خواهد شد تمام اقتدار ملکی و همگی  
 اختیار فوجی مملکت بقبضه عمل سرکار کمپنی مفوض خواهد گردید  
 و خواهد شد کورنر بر این منوال است که در تہ نامہ مذاکره فرزند بن مندرج  
 نشود بجز اینکه در حق آنها تقرر مہ معاش معولی ضرور خواهد افتاد  
 و در بارہ بیان شما کہ در مقدمہ خزینہ ریاست و اقتت اینست  
 کہ اگر وزیر بجا آوری مرکوز کورنر را در معرض قبولیت خواهد آورد  
 کورنر جنرل آنخر این را در قبضہ تصرف نواب و اودن بچگونہ تا مل  
 نخواهند داشت اما مشروط بر اینکہ ہمگی بقایای جمعیت سرکار کمپنی با بقایا  
 دیگر بتجب الادا باید کہ اول از نواب ادا کرد  
 مقدمہ سیر فہم و در کار نمودن نواب بر ترک ریاست  
 موافق ہمین مرکوز شود عہد نامہ بزودی طیار گشت و نزد ایلمچی  
 با شمول تشریح توجیہ مہات بطور یادداشت ارسال کردید

هوای تمناي این مدعا کورنیر راجهان گرفته بود که گویا آنرا یافتیم  
 رسیده انگاشت و یا بانصرام میرسد یقیناً بندشت و مطابق  
 حکم کورنیر فهرستی بلحاظ ووداندیشی متضمن تقسیم جمعیتی بر فرد  
 بنابر مطلق ضبط و نسق و حصول اقتدار سه کارگینی در مملکت اود  
 سرکرده فوج طیار پخت کند و در ارسال اخبار و شغل  
 صدور حکم و در طیار بی آن یلما نیز هم و سپهر منقضي گشت  
 و در همان روز نقشه هر سه کورنیر در مقدمه ترک ریاست اولانوز  
 وزیر را برتر کیست مسوده آن عهد نامه انگلیسی داده بعد از آن  
 طمانیت بخش و پس از تشریح بعضی خبر وایات را که محض تحریک آن  
 وزیر عهد نامه را بملاحظه آورد ایلمچی گوید که چون وزیر سوله مدالی  
 بخوبی نه فهمید آن بدرایم مقابل با پیش کرده استفسار شد که شما  
 معنی این را چه فهمید جواب دادم که این مقام حکومت مملکت را  
 بدست سرکارگینی مسلم میبازد نوابان و بر زبان آورد پس یکدم

- رتبه بقدر برای جانشین من باقی خواهد ماند پس بجواب آن پرداختم  
 که این نقشه برای جانشین ضرری ندارد و نیازد نواب سوالات خود  
 « علی التواتر جاری داشته باز مستفسر گشت و دو مانی که از سباه  
 در از بغرت ممکن بر ریاست بوده باشد آیا جایز است که حکومت  
 میراثی خود را ترک سازد باز بپاسخش پرداختم که انصاف و مهمت  
 کورنر برای آسایش و استغای آن خاندان معیشتی کثیر مقرر ساخته است  
 و هر چه حاجتی که القای ساخت نزد آنجناب شرط این معنی را که حکومت  
 کامل و مطلق رود و زیر بدای در هر کار کمینی تفویض سازد تو چنینی  
 مختصر ساختم ایچ در باب این صحبت گوید که حرارت اخراج  
 و لایل دیگر نمیتوان داشت اما انقدر میتوان گفت که هر چند  
 نواب هرگز دل خود را خفا کردن نمیتوانست اما حقیقت آنست  
 که اگر نفرت کامل و رنجایی این عهد نامه در دل نواب خلجانی  
 داشت هر آینه آنرا در رسم و عدم تغیر در چهره پوشیدنش

نتوانستی یک کاغذ مشتمل بر ایامی نواب طیار کرده ایلمی و اصلخ  
 یافت از وزیر مقتضای صحبت خود بطور دستاویزی بار  
 ترک ریاست نزد کورتر ارسال گردید و در جواب آن کاغذ مطلق  
 مورخه شانزدهم و سیم از نزد کورتر فایز گشت. خلاصه این  
 اینکه قیاساتی را که بر آن وقت ترک ریاست بر دل وزیر  
 تقویتی دهند و نزد نواب عدم امکان در تقرر جانشین یازد  
 کدام راه دیگر حسب مقصد نواب ایتانی بخشند و همین معنی  
 القاسازند که مختاری مطلق مملکت در قبضه دیگران محول سازند  
 بتاریخ نوزدهم و سیم ایلمی باز تحریر ساخت که بعد از مرخصیت  
 از نزد نواب خواهر حقیقه و خواهر تصفا از بسبب این صحبت  
 وزیر خود را چنان متعمر و امنود که اضطراب خاطر خود پوشید  
 نتوانست و این را از رافرق در صحبت معمولی و سداب کار و با  
 مقرری فاش ساختند هر چند که از هیچ وجه گمان ندارم

تا که نواب بسبب اضطراب خود را خود به بروز آورده است لیکن  
 اما سیرکت بچندین بی احتیاطی و عدم مروت و انگی سرزد که ضرورتاً  
 رفتگوی بسیار و توهمات بیشمار در متعلقان شان و خدایق  
 شهر بسبب شده است و مفید هم دستبرد زیر اراده حاضری  
 خوردن فردا با من نموده اطلاع نمود مگر بوقت ده ساعت  
 پیغام آمد چونکه تاب آفتاب خوردند چشم شان بعد مرض  
 معمولی چند آن متضرر شده است که در همان روز با یقینی وعده  
 خود پرداختن نتوانستند اما امروز نزد من خواهند آمد و حاجت  
 حسب وعده رونق افزا گشتند هرگاه در تخلیه صحبت منعقد  
 نواب سلسله کلام شروع کرده گفت که در کاغذ مرسله نزد کون  
 باظهار بعضی حالات و وجوئات آمده گردیده که از آن  
 اجرایی کار ریاست را مستعذر انگاشته اند و توقع داشتند  
 که آنجناب از ایشان انکشاف توجیهات آن حالات و وجوئات

حادثات استغفار خواهند فرمود و نیز نواب گفتند که از سوال  
 فرموده لاری صاحب اینقدر نفرت در دل من حاصل است  
 و در میان امر ضروری که قرار یافته است و اطواری که ترک  
 ریاست بران محمول نموده ام از بس تباعد و وسیع موجود است  
 و باز گفت که اختیار این امر بر سر شان چنان خاک مذلت  
 خواهد ریخت که از آله اش از خیر امکان ساقط است و گاهی  
 با اختیار خویش قبول نمی توانم ساخت و نیز اینگونه کلام را  
 جولان داد که ریاست درین دو دمان باز قریب صد سال  
 موجود و مطابق شروط مجوزه کورنر ریاست را در سر کار گمنی  
 مستم داشتن فی الحقیقه بمقابل جواهر و خزان بمعرض میج  
 آوردن است پس بر خیال ادب نام بزرگان و هر گونه لحاظ  
 اولاد خویش ایشانرا بالاتفاق بعدم قبولیت چنین ذبح  
 کلان بمحصول آرام و آرزوی ذاتی باعث گشته است تا آخر انجام

باینواب بر زبان آورد که خوب میدانم که تمام اقتدار سرکار پنی  
 در قبضه اختیار کورنر داشته شده است ایلمی گوید در مقدمه  
 بیان تمام مطارحات نشان داده انتخاب در باره عدم  
 تقریر حاشین وزیر پاسخ داد که چون کورنر بمعرض قبولیت  
 نیاز و درن خبر و سوال نواب عزم خیم دارند ایشان هم از  
 عزم انزو اگر قن و ریاست را بدیکری محول ساختن در کند  
 موخ گوید اگر نواب در صورتیکه بر اراده خود مستقیم  
 همان زمان ایلمی از اصلاح نصب جمعیتی که انفرایش فی الفور  
 بعمل خواهد آمد در یادش داد ایلمی گوید من در این مقام التماس  
 دارم که انتخاب بر جواب وزیر درین معاملتوجه خاص  
 بغور مری دارند چونکه آن لغاش ساختن مرکز اصلی شان حاذ  
 است و اغلباً معنی اصلی این الفاظ یعنی بعضی وجوآت مکرر  
 تذکره یافته و باین برزکی پوشیده داشته شده است



همین است که نواب فرمود که اصلاح انتصاب فوجی قانون  
موجوده کورنر در مملکت اقتدار را منهدم خواهد ساخت  
مقدمه چهارم عتاب نمودن کورنر بر نواب وزیر

همین اظهار وزیر کورنر را مایوس ساخت و نهایت بدرج  
غیر معمول بر سر عتاب آورد و بیت مهمت متبر در خط خانگی  
سکتری کورنر با یلچی مرقوم میازد یعنی مهربان من از پیشگاه  
کورنر مرا حکمی نفوذ یافته که شما آگاهی دهم که مکاتبه شما مؤخر  
نوز دهم دسمر موسوم کورنر وصول یافت و کورنر جنرال  
از فریب و عدم صدق هر چه ار کردار نواب در امر حال  
است از بس شتفر ساخت و اشتباه کلی ملحوظ خاطر کورنر  
که مقصد مقدم نواب درین امر بلکه نقطه همین مقصد بوده  
که در اصلاح فوج جیله پردازان نمایند تا آن مدت که ایام غیر  
برسد و ظهور همین اصلاح خاصه درین سال از خیر امکان دارد

مورخ گوید در خط خویش کورنر موسوم به صاحبان حکومت ولایت  
 بمقام نخستینم جنوری سده یک هزار و هشتصد و پنجاه و یکم  
 از انکاهی دادن بآنها صاحبان نهایت افسوس حاصل است  
 یعنی مرا اعتماد کلی حاصل گشته که سوال نواب در باب ترک  
 حکومت که سواد نقلت متدرجه خط مورخه بیت هشتم نوبت  
 ارسال گشته بود از ابتدای حال حرف شعبده بازی بوده است  
 و مقصد او از لیت و لعل برهم ساختن اصلاح مجوز و میوه  
 فی الحقیقه جوش کورنر در جستجوی انمیطلب بیرون آمد  
 افراط تجاوز نموده چه صداقت نواب اگر چه قابلیت  
 ادعائی داشت یا نداشت اما ترک ریاست بنظر تفرولی  
 عهدی برای پسر خود سختی دیگر و ترک ریاست خود بنا بر  
 تقسیم در سرکار کمینی صورت اخراست و ازین قسم  
 سوال مرجوعه بر ملا و تشدد و همچنین سوال کورنر را می باید یا

که اعراض کردن ضرور میکرد و کورنر اگر در آن زمان <sup>ن</sup>انگیخته را  
 ملحوظ داشتی یعنی اگر ریاست را در ظاهر بر سر وزیر بیتی  
 داشتی چنانکه امکان بوده است که بر دل نواب درگذشتن  
 ارادت ریاست صاف القامشیدی و کورنر اگر خود  
 بکهنه میرسید در مقابل اقتدار شوکت افزای کورنر بر دل  
 چنین سببها که که خود را پیش اقتدار عالی در کشیدنش  
 دل وزیر عادت گرفته بود تاثير قوی می بخشید و کورنر  
 در همان قریب برپا ساختن یک پرتوئیس مقتضای  
 وقت ضروری انگاشتی و ما را از تمناهای کورنر عجایب  
 تر است که درین امر از آن لراده خود را دور کشید چه هر  
 اصل حکومت در قبضه خود تا آیم معدودیم مانده پس در  
 گرفتن نام ریاست بطوری که وقت رهبری سازد <sup>سند</sup>سبب  
 مقدمه پانزدهم میل کردن کورنر بر تشنه بجا بر اصلاح که عبارت از پنج فوج <sup>سپ</sup>سپ

یا پس از آنکه از موقع تمناي خود بنظر دعایابی بر سر طالع آورده  
 به مجلسی که در آن ترکیب اصلاح فوجی بدون توقف یک  
 آنی مستقیماً بر آنکسخت و وجه اضطراب زیاده ترینم  
 بوده که موسم بارش که در آن اذیت بود فوراً همایست  
 که این رسیده بود و اظهار کورنر در یکجا تبه دیگر بصاحبان  
 حکومت تحریر ساخت که با یکی فی الفور حکم نافذ گشته  
 که خواره بذات خویش و خواره بشمول سر کرده فوج کلان بود  
 بنحی که نزد آنها ضرورتی داعی باشد بکسیل ساختن پلان  
 علی التقریم نفوذگاه های مختلفه مملکت نواب مقتضات  
 مصلحت حکم صادر سازند و اطلاع نمودن بنواب <sup>سند</sup> بر  
 جمعیت افزون در ملکشان و استعدا ساختن از ایشان  
 بنسبت لایبدي مبادی مایوار بر بر جمعیت کار فرما  
 بوده باشند تباریچ چهارم جنوری سنه یک هزار و هشتصد

ایلی کوید وزیر را اطلاع کردم که پاره جمعیت از طرف کهنه  
مقرر شده نباید از قرون آن در او و مطابق قدرت کند  
من برای داخل شدن فی الفور در مملکت او و طیار شده  
و من برای تعیین فرودگاهش آرزو مند مشاورت می باشم  
نواب با التجا پیش آمده گفت که تا وقتی که بر کونرات مانا  
که بنوشتن آن مشغول ام معه بعضی سوالات که اراده  
رجوع آن دارند بملاحظه شما یعنی مادر نیاید و ما بکنه <sup>آن</sup> حقیقت  
نرسم توقع که جمعیت مذکور قدم بداخلت در نیکبالات  
نگذارند من در جوابش حالی ساختم که کوچ جمعیت را در  
تعیین انداختن بالکل غیر ممکن است اما چونکه در تجویر  
مقام تقسیم فرودگاه یکدور و خواهد گذشت هر درین  
عرصه سوالات مخصوصه خویش را و اشکاف رجوع خواهند  
نمود البته دریافت خواهیم کرد که نزد من پیشرفت موقوفی

جمعیت چه قدر کنجایش دارد و تا کجا جائز خواهد کردید باز نواب  
 در مجلس شورای معنیه که تا حال حرف قبولیت با افزایش جمعیت از من  
 بمرتبه است در جواب آن من آن قانون را که پایه این  
 بر آن قایل نموده اند بر روی نواب توجیه کردم نواب برانگیخته  
 دیگر پاسخ داد و اظهار کرد وقوع این امر خواه با جازت و خواه بی اجازت  
 ضرورت پدید می آید و رت کردن ماکه ام حاجت داعی گشته است  
 همچنین برای پاسخ دهمی آخر کلام نواب حاجی گفت زهوار نیافته سخن  
 بطرف دیگر منحول گردانید بتاریخ پانزدهم جنوری وزیر کاغذ را  
 نزد ایلچی رسانید در آن مندرج بود که شمارا خوشتر معلوم است  
 که ترکیب مجوزه کورنر بچگاه قابل پسند و قبولیت مانیت  
 و نبوده و در مکاتباتی که فیما بین کورنر و من در همین مقدمه جاری  
 گشته است در یک قطعه هم صورت قبولیت این ترکیب  
 نیست باز نواب ظاهر ساخت که ضاف از خطوط کورنر دلایل

واقع بر ثبوت مطلب مستنبط است یعنی تحریر کرده اند که ما بپذیریم  
 بنا بر تدارک خرج جمعیت موقوفی خوج پلا تن ماخر این منتهی است  
 نخواهد شد بنده است جمعیت وافر بعمل نخواهد آمد و چونکه  
 هنوز هیچیک فیصله در مقدمه موقوفی جمعیت ماطر این نکته است  
 و جمعیت مذکور بر سر کوچ است پس نری بر این احوالات آن  
 از کجا خواهد آمد و رسیدن آن در قربت برای بنده است آن  
 هرگز فرصتی نخواهد داد و دیگر بار نواب گفت با و صفیکه مریدان  
 حاصل است که از باعث این امر نبرادان خلقت از هم می  
 محروم و از موقوفی آنها برایش فی و فساد و عظیم در دارالاماره  
 بر پا خواهد شد بعد از انجام زاین کاران از پیشتر آگاه متنبه  
 ساختم اما چونکه از بخش کورنر بر خوف میباشم بنا بر این منظره  
 نورنر جاریا چار قبولیت این ترکیب دادن ضرور میگرد و بعد از  
 چند مقدمه را که حال هم دامن هوس خود بر آن او نیت اند بطور

شرط بشمار آورده اند که اگر وقوع این امر ضرورتاً لابدی است  
در پس میگویم که چند شرط مفصله بعلاوه اول ایکه پیش جمعیست  
از صد مقدور ما پیرون نکرد و دوم جمعیت افزوده در یک مقام

افزوده است و همواره همان ضرورت گاه مقرر باشد که برای مدافع  
زمان باشد و دیگر دشمنان بکار آید چه خاصه محفوظ داشتن  
از صرف بهانه آوردن این جمعیت بوده است و علاوه

همچنین نواب اعظم شرط ظاهر کرد که در تحصیل ملکی سر کرده اگر چه  
داخلت خود نموده باشد و بعد از دیگر سوالات محقر نواب  
اظهار نمود که از الطاف سرکار کینگی توقع دارم که چون دارم  
موجوده نظر برفع ناخوشی کورنر حتی الامکان دخل این تشریف

قبول داشته ام آینده از صد و رسوالات دیگر مرابصع

تاریخ هفتم جنوری حقیقت نامه که تاریخ یازدهم  
جنوری از مسوده اش بایلی اگاهی شده بود وزیر تزد کورنر



ارسال نمود و در مقدمه آن اینگونه بیان ساخت که بعد از  
ممتد اجداد و ابایی ما بر این ریاست اقتدار کلی ~~است~~  
و خطرات سهمنگ در ریاست برادر هم از طرف دشمن  
پیردنی و هم بی رغبتی سپاه عاید بود پس نشان ~~نمود~~  
گفت که با وصف این حال کاهی بخیاں حاکمان ~~کشور~~ نیز نیاید  
که مداخلت تازه و متدببت تازه که کورتر حالا فرموده اند  
بعل آرند بعد بیان ساخت که ما چه نوع ساخته و پیردنی  
سره کار کمپنی میباشم و ظاهر نمود که در هر زمان و هر دوران و هر  
شیوه و روی قوی و عالی میتوان کم کردن اخراجات و باز  
داشتن کوشش و زعانت آنها که ایشان را زیر بنای خود  
جاء داده اند نبود و گفت اگر کمپنی صدقت اعتماد بهر کسی  
نداشته حکومت فوجی از من اخذ نماید و جمعیت خویش ~~توسط~~  
در مملکت ما منصوب گردانند پس اقتدار ما از آن ضلعها ~~انهدام~~

خواهند یافت و احکام مادر هیچ امر خواه کلی و خواه جزوی نافذ  
 نمیکنند و کلام بر کلام افزوده که چون ایقانی دارم که از  
 سید دلی و افسر دکی حاصل کردن و از مملکت اقتدار مرا  
 دلیل و کلامی نمودن بکامی مطبوع طبع لار و صاحب نخواهد بود  
 نظر بر این شد انتخاب مکنونات اصلی و رغبتهای دینی  
 فاش خواهم کرد مورخ گوید نواب بعد التی والتی گذار  
 مورخ مخالفت این امر با ظواهر سلسله دلائل که خالی از معقولات  
 نیست در پیش ساخته میگوید که از ملاحظه مددوم عهدنامه  
 انتخاب را عالی خواهد شد که در حین مسند نشینی ما جمعیت  
 مقرر در محافظت این مملکت زیاده باز آنکه از پیشتر  
 می بود افزوده بودند و من خود ایفا کردن اخراجات جمعیت  
 در آن را قبول کرده بودم اما در هیچ یک جزو آن مدایات  
 شده است یا اشاره شده که در فلان مدت افزایش دیگر

جمعیت دایمی قرار خواهد یافت و حقا که تجاوز سر ساختن از این  
 مد مذکور در هر درجه نزد مای حاجت معلوم میگردد و از این  
 مد مفهم می یابیم که بعد از انفصال عهد نامه مذکوره افزاینده  
 دیگر بعمل نخواهد آمد بجز آنکه در وقت حاجت افزاینده  
 و آن افزایش نیز بحد احتیاج خواهد گردید و مستلزمی نخواهد  
 مگر تا بودن حاجت در نیصورت بدون ادعای کد  
 حاجت جمعیت را افزودن و اخراج اش را بدمه  
 انداختن بمضمون عهد نامه صاف غیر مطابق است و ظاهر  
 مخالف وقت تیر هفت و در سواد آخر مد مفهم مشروط  
 که تمام مقدمات هر دو ریاست بخوبی و بالاتفاق به دیگر  
 جاری خواهد ماند و نواب در مقدمات خاکی و بر مملکت  
 میراثی و بر افواج و رعایای خود مختاری خواهند یافت و  
 حکومت جمعیت از دست من گرفته شود و استفسار می نماید

که ایاد معاملات خانگی و مملکت میراثی و رعایا و سپاه ارادت  
 و جوهرات مسطوره کجا ماند و من از علوهیتی سرکار انکرنه و لطف  
 در دل خود توقع دارم که انتخاب بر محبت ما اعتماد و ارتق  
 و موافق عهد نامه قبضه ما با ایهت تمام بر ممالک و سپاه  
 و رعایا خواهند گذاشت و از نیمنی بر روی زمین نام آور  
 بطور افسانه حکایتی خواهند ساخت و من بر شکرانه این عزیز  
 است بدعا خواهیم ماند مورخ گوید این التماسات بی تکلفی  
 که پاسخ گذارش از خیر امکان ساقط بود کورنر آنرا طر  
 حل نمود و به ندادن جواب حیل یافت و بر اثرش بذریع  
 خط سکتی بر فور تعجیل رایچی را آگاه ساخت که مکاتبه  
 شما مورخه هجدهم جنوری بشمول ملفوفه چند خدمت کورنر  
 قبول نمود و رفتن نوشته مورخه یازدهم جنوری بطور  
 نامه نیم نو بهر موسومه وزیر بطرز جدید یافته مناسب اند

و فرموده اند که در استرداد آن مسوده معلوم شما وقت  
 هرگز معطل نگذارند و بوقت استرداد از طرف ~~کس~~  
 اینچنین بیانات علی الاتصال ساخته باشند که در ترکیب  
 برآورده وزیر در امر حال ~~مجلس~~ مجلس جواب ~~مجلس~~  
 سه کاری کورنر که بمهر و دستخط مزین بوده ~~مجلس~~ مجلس  
 که سود و بهبود گشایی و نواب تعلق عظیمه بآن دارد و او را  
 نمودار کردن خفتی را که بالکلیه غیر مناسب است <sup>عظمت</sup> از وزیر ~~دولت~~  
 بزرگی به نسبت مقدم ذی اقداران انگریز که واجب بود  
 نهایت قصور واقع گشته است در نیصورت کورنر را بهر نوع  
 از شرح آن کاغذ مرسله شما انکار است و فرموده اند که از  
 نواب برای حصول جواب خط کورنر مورخه پنجم <sup>مطابق</sup> ~~نومبر~~ نومبر ~~طریق~~ طریق که  
 عقل و موافق رواج مرسومه معمول است استدعا نمایند و  
 نواب در جواب دهمی معمولی هم حرف داشتن بر عرت

و اما تصاف ریاست کمینی بکلماتی که مطابق آن در کاغذ مقرر شده  
بسیار از آنچه در کتب مذکور کشته بود مناسب خواهند داشت آن زمان  
کورنر حقیقت آنرا دریافت خواهند نمود که جواب چنین اتهامات

بر پی پایه و چنین غلط کوئی فاجش در حقیقت و دلیل چگونه  
قابل و وحشت است ملاحظه می باشد مورخ گوید اینست  
تفکوی کورنر باریشی که موروثی و با حقیقت ریاست بوده باشد  
از هر رفتار و کردار کورنر بلوی قابل غرور و دریافت است

یعنی در عهد نامه یک متعاهد تمام شده ایط را بان وفاداری  
که نظیر آن نیست ادا می سازد و از جانب دیگر فسخ و عدم نظم  
و درستی آن یا کمتر از آن که هر چه در گوشه خاطرش متمکن بوده

ظاهر شود و نواب عدم مطابقت را که نزد او در مضمون  
مستند و افعال کورنر متحقق صاف عیان می سازد اما  
در این فاعلی که گستاخی و بی ادبی را شامل باشد بلکه بکن کلمات

عاجزانه و موعود باز که بوی حقارت از آنها پدید آمده است  
و گویا حرفی بمقابل همین چهارده از قبیل طعنه محض است  
بر انصاف و عزت حلیمی نماید اگر چه پیشتر وقوع چنین  
جرمیکه برای تادیب آن متعاهدی که خواهش ایشانرا قبول  
نکرده دستاویزی سازند نبوده اما حالا گناه همین حرف  
زدن را بکردارش انداخت که کفار و اش از هیچ سزا نیشو  
ساخت پس عیان است که از همین روش وقوع بر وقوع  
فسخ عهد نامه هرگز خالی از تبری نبوده است خلاصه اگر مغبون  
بچاره بدون گفتن یک حرف خاموشی کنید قبولیت بدمه او  
اندر خفته شد و احيانا اگر لب به شکایتی بگفت و پس مقیم گشت  
که بر انصاف و عزت افضل تر از خویش حرفی داشت و اگر چنانچه  
جرم عظیم قرار یافت که افضل را از آزادی تمام و اجبا سزا  
و حقوق متعاهد مجرم بی لیاقت بری الذمه ساخت موزع

این جمله را در علم خود نیز از طرف نام کورتر حکم  
 نافذ گشته بود و این علم مکل و مالا سبب نبوده باشد کورتر  
 حکمی دیگر میفرمود که برای حصول جواب مفصل آن مرفوع  
 است تا نزد هم و خبر برای آنکاهی جواب هر سئوال گشته بود از طرف  
 سازند و این جواب بطوری که کاغذ ندارد صاحب کلمات  
 از دستخط مخفوم بوده بدستخط جواب مستند باشد و جمله  
 جمیع این در علم و در علم لطایف این ریاست  
 و هم بروش صدقت آن از جهت ترک کردن ریاست  
 خود بخود بی تحریک احدی بر جواب واجب و محتمل است  
 اما اگر در اختیار کردن ترکیب ساخته کوزن و بدادن جواب  
 همان احوال غریب جواب و وزیر انگیزی توج نامی بوده باشد  
 لازم است که تا ملات خویش را بطرز نهایت کلمات  
 و دلائل و دستاویز است صاف صاف بیان سازند



و اگر نه کورنر بالفور خواهند داشت که سوال اول نواب خدا  
 محض شعبده بود و کورنر را هم بتدرک آن رفتار کردند چنانچه  
 ضرور خواهد گشت و گویا آن طور نا لایق حرف برای دعا  
 دادن زیاست کمینی بوده است و کورنر از زمان ورود خود  
 در هندوستان در اجرای تمامی امور ریاست سرش صاف بوده  
 صریح رفتار داشته اند و نیز تمام دشمنان را پیروز  
 نمودن چیزی از آن که همان رفتار با انصاف و عزت ده است  
 اراده دارند و بتجربیک کدام حکمت عملی و یا بارش چیز  
 مکر و دعا که در مقابل کورنر احدی پیش آرد بر اینهم هرگز از رفتار  
 خود انحراف نخواهند ورزید و از همین جا کورنر با اختیار  
 در اندام ساختن بنایی تدابیر مغالطه انداز دشمنان را بر کار  
 کمینی در هند تمحیض یافته اند و اطمینان بر نوع حاصل است که کمین  
 رفتار بقیام عقیده دوستان کار سازی خود به ساخت

۸۴  
ممنوع کوید مکرری و جوشش که کورنر را محرک ساخت که بدین معنام  
بکمال قوت بگذرد از ملا حظہ مد همان مکاتبه که متعاقبش موجود است  
در نظرمی آید یعنی نقل مایات مذکوره بزبان فارسی بدستخط  
کورنر من کشته نزد شما بذریعہ مترجم فارسی فرستاده خواهد  
دارد که کورنر حکم است که شما انرا بملاحظہ نواب در آرند  
در صورتیکہ شما را ظن غالب باشد کہ بدر یافت ان معنی که شما  
اجازت و حکم پیغام رسانی نواب مندرجہ عہد نامہ بالفاظ  
کہ در ان میان کرده شدہ حاصل شدہ است در قلب و زیر  
صوف مطلق خواهد انداخت یا در حالیکہ کہ شمارا کمال  
باشد کہ کاغذ مزین بدستخط کورنر بہ نسبت ترکیب الہی زبان  
باید تاثیر خواهد بخشید بہ حال در ہر دو صورت بگذرانند  
کبار پنج پست ہتم جنوری سفیر لکھنؤ نزد کورنر شکایت کرد  
بعداً نواب سیاحی اعانت قلبی بہ سیاح آوری پنج کنی فرج

در انشای اندازد که تاجمیت افزوده انگیزه را بچو  
 کوچک و در ملک نفوذگاه تفریق سازند و بدانون فردیت  
 رقم پلاش های متفرقه این که در خواست شده بود باز دارد  
 و اجرایی پروانجات که برای رسانیدن غله لابد است در  
 می اندازد و چون گوید که و باره مقدمه از این  
 حکم ها جاری ساخت و احوال ریاست بر می نوال رسیده  
 که هر یکی از عاملان و غیره بخوبی با طاعت آن پرداخت  
 ایلمی بنان مثال کورنر نزد وزیر تا و در ترجمه فارسی  
 تعویق ساخت ایلمی می نویسد که در شب بیت هشتم حضور  
 ترجمه فارسی میغام جناب که نواب بود دریافت و بیت  
 بعد از و پیر فرزند نواب حاضر ششم و با طاعت امر عالی سوره  
 خط مجوزه نواب موصوفه جناب معه کاغذ تشریح تباعا  
 پر تکلف مستر و ساختم نواب نظام علیا خط کاغذ از بس

وشت و تاسف بدسوزی بیان ساخت که گمان فحواي کلام  
 بگفته خود از انتخاب سزا یافتم و گفت که بی وجه ارزوده و مستغفر  
 ساختن آن مقتدران را که برای حصول محافظت عزت  
 و پرداخت اقتدار خود که بر آنها تکیه کرده بودم چه حد کفر  
 و حماقت خواهد گشت و اظهار عذر آن کاغذ باین کلمات  
 ظاهر کرد که اراده ما از آن صرف اظهار دلایل بود که از آن  
 مستنبط میباشد و اظهار پوشکاف و سنجیده مرکوز و مقصود  
 نبوده و در همان جهت تحریر آن صورت را اختیار کرده بودم  
 و نفوس که آن در نظر جناب اینچنین پرتامل گشت  
 و در باب اجمال نمودن بدادن جواب خطی که انتخاب بر آن  
 اکبر از اب ارسال فرموده بودند جواب بر سرع حالی ساخت  
 که این تقوی از ضعف ادراک و از عدم استطاعت به پاسخ  
 گذاری مفصل به سلسله دلایل که انرا انتخاب تحریر فرموده

پیداکشت و توقع داشت که انتخاب پیغام زبانی گذرانیده  
 معرفت مادر یافت فرموده عدم امکان قبولیت سوال <sup>شماره</sup>  
 انتخاب بصورت جواب کامله و مورد بانه خوانند فهمید و باز  
 نواب استفسار کرد که آیا بجه توقع و بکدام وجه دعا دی انتخاب  
 با سوالات شعبده پردازی مرتب کرد و از <sup>انگلیسی</sup> <sup>الکاهی</sup>  
 دادن ایلی برانیمنی که نواب را اجرای امور معلوم باین  
 ناکوار است که بجای امداد مخالفت می نماید خط مطول  
 از سمت کورنر تبادیات سخت که درین امر بود پیش  
 در مطاوی آن کورنر نواب تران و لزان را معاتب ساخته  
 گفت ترکیبی که برانی تعویق ساختن درین امر و غایتش آنکه  
 انهدام عمل مجوزه بوقوع آید انصاحب برآورده اند و <sup>دست</sup>  
 رسانی به بر باد و اعتماد کلی فیما بین شما و سرکار کمپنی حاذب <sup>است</sup>  
 و عدم انتظام در ملک خود و آنرا بغل و غش آمیختن خواهند نمود

و بدفع شود و بهر دو چنین درجه که خلاف دشمنی صریح فهمید خواهد شد  
و نیز کورنر دشمن آن مینویسد که حرکت شما درین امر مذات خوش  
بی اشتباه حرکت دشمنی است و چندان باغراض شما و هم بخلاف  
کمینی نقصان او نمیتوان شد و استحکام شما بر این اراده خطر اندوز  
مجبور آید پس هیچ اختیار نخواهد گذاشت سوامی آنکه تمام شرایط مخا  
فیما بین شما و کمینی انهدام رفته تصور سازم مورخ گوید  
اینم قوله صراحت آشکارا بسیار و که اگر نواب قبول نخواهد کرد فی  
کورنر بجنب خواهد پرداخت چونکه اگر در حقیقت باین مدعا ارتقا  
مرکز داشته ای راه صریح و مردانه و از اختیار کردن بکفتن چنین  
توئی که ما مالک ایم و خواش ما همین است که بخیر فرمانبرداری نبود  
و تویی تحمل دیگر سخن نخواهم شد بطرف همین مقصد و دیگر مطالب  
میرسانید مورخ گوید کورنر خندان کرم جوشی حاصل داشت  
و اینگونه عادت هم گرفته بود که در هر شبی که بران انجام کار خود مجبور

دستی در دل میگریختی چه کور نیز در میان خط در مقابل وزیر سخن خود را  
پروخت کرد و گفت که این نقش انهدام جمعیت را خود وزیر  
عهد دریافت نمود و تا بل و بر کنید کی کلی آن بیان ساخته بود

مقدمه شایسته تر دهم انهدام فوج لغز است بجل آمدن  
میش از اختتام ماه فیروزی وزیر را محل اذعان گشت که بجز قو<sup>لست</sup>  
علاجی نیست و مبلغ طلب شده هم بابت شخواه جمعیت افزوده  
اگر ده شد و برای شروع ساختن موقوفی پلاتن نیز حکمی صادر  
و در معامله غل نمودن افواج آیامی چند منقضي گردید و بصورت  
نامور بودن بعضی در تحصیل داخل ملک که در آنوقت وقت تحصیل<sup>نمود</sup>  
تعویقی روداد پس وقوع این امر هر جا که چندین مردم مسلح از معا<sup>ش</sup>  
مقرری بی بهره بوده باشند و بی آمیزش غل و غش در ممالک  
و بدون میل فخریزی از لبش شکل بود و حقا که این کار بنهایت  
طور مستحسن و فرست و هم بر وقت قلبی آن مردم که بر این کار مامو

بودند بعل آمد و طیبت و روش این کور نرهن بود که کس را که برهن  
 از طرف معامله ریاست جزئی اذیت رسیده باشند آنها را در میان  
 مشمول میدارد یعنی چونکه بقایای کثیره این جمعیت باقی بود و آن  
 باطلکته ادانی گردید کور نر ادای تمام و کمال بقایا با صراحت بهت خود  
 داشت و همان معنی سبب قوی بخوشنودی محرومان گردید و هر  
 عدم استرخار ادرا یافت به تدارک غلط فهمی اراده خود را  
 معروف داشت و هر نوع تحمل نمود و صورت قوت داشت را  
 کوکه نمودار ساخت اما آنرا بمصرف رسانید و ذیل عفو را هر یک  
 مبسوط گردانید بلکه جاییکه نجات هم نمودار و دید بعد مغلوبیت  
 هم از شعار عفو نگذشت و پیش از آخر سال بدون کشت و خون  
 و بی غل و غش از اکثر این امر فراغت دست داد  
 مقدمه هفتم ایراد کردن نواب عذر عدم مدخل در پرتو چنین جمعیت  
 بر ماه نو مبرسنه که از و ششصد استعدای داشتن جمعیت دیگر از تو



بوقوع آمد و نواب در خط خود مونسوم به ایچی بالفاظ ذیل شکایتی بنانند  
 یعنی شما از مدخل مملکت بی خبری ندارید و در شما فوایدی است  
 که بجهت کوشش موفوره تحصیل در معرض وصول می آید ازین جهت  
 مرا فکر و اندیشه بدرجه عظیم لایق حال است که اگر از طرف و در موسم  
 حاجت زر قصوری متصور کرد و پس در این سخن گفتاری ملامت  
 خواهد شد بنظر این من شما را از بیشتر اطلاع گردانم که تا و  
 با دایمی مطلوبه را بطمینانی حاصل نباشد اند مواخذه هزار برتی اند  
 خواهند داشت و ازین وقت بحکم که بر او حکم فایز گشت  
 که او غدا داخل و خارج ملک طیار سازند هرگاه آن کو غدا  
 صورت طیار می پذیرد شما اطلاع خواهد رفت و شما آنوقت  
 تکلیف فرموده که او غدا را بملاحظه خواهند آورد و بلا تا  
 هم دیگر برای ادای رقم افزایش را بی میرون میتوان بر آورد  
 و من موافق مشوره عمل خواهم کرد و در مقام دیگر در همان خط

تحریر ریاست که پیشتر ازین در باره ترکیب مجوزه اصلاح  
جمعیت نوشته شده بود که معاوضه اخراجات جمعیت تازه  
به تخفیف جمعیت مامیسر میتوان گشت اگر چه هنوز تذکره  
جمعیت تخفیف آوردن جمعیت خود را یافت نکشت  
برائیم انصاحب تحریر می فرماید که بذمه ریاست این سر  
خرج جمعیت نوافزوده متعلق گردد و او بده در حالتیکه  
به تخفیف جمعیت زری آدای جمعیت افزوده اول  
تا حال معترض وصول نرسیده است من به باز آدای اخراجات  
جمعیت نوافزوده را بجز آنیکه به نسبت سرکار خویش الزام  
خلف وعده عاید سازم چگونه متحمل باشم  
مقدمه ششم استنباط کردن کورنر از ایراد نواب علیه برای گرفتن  
این گناهیها را کورنر برای برپا ساختن دعوی دیگر و بیست و یک  
یافته در خط موسوم ایچی به بیت دوم جنوری ۱۲۸۵ ظاهر

که اگر آن بحران خطرناک رسیده است که نواب شروط ملی بابر کار  
 عظمت مدارا در آن نمی تواند پس این مصیبت محم  
 بر غفلت نمودن نواب از نصیحت و گذارشات مکرر  
 مقدم تر باید تصورید و اگر نواب بدل و سرگرمی در عمل او ری  
 امر نیک اندیشی و انتظام دهمی خانگی یعنی معزولی جمعیت محکا  
 خود با صلاح من مشفق می ماند زری برای تدارک اخراجات  
 جمعیت افزوده بکفاف مهیا میشت حالا بر سر کار عظمت  
 واجب است که در سود و بهبود نواب و سرکار خود که بیک روش  
 و بنود دی اقبیری و خرابی موجود است مداخلت کامل سازد  
 که آن سبب نقصان زود را در داخل آگاهی میدهد  
 در ضمن این سیاق میگویم که اگر پنج گنی جمعیت وزیر آمدنی کا  
 و بالاستیغاب از اخراجات باقی خواهد داشت بلکه افزون  
 از مساوات اخراجات نو پیدا گشته میتوان بود و چنانچه

این معنی را کورنر به کمال بی باکی بر زبان آورد و اندک پس تعویقی که از  
 مغر مزاج نواب عاید گشته و حالا عدم استرضای نواب  
 بخلویت رسیده صرف چند آیات تصدیع عاید میسازد  
 و توقع خرابی یک روز و دو که کورنر بیانش بهولناکی فرمود  
 اصلی ندارد و اگر علی العکس آن خرابی در حقیقت می بود  
 پس عذر بر طرفی پلایش وزیر برای بار منصرف تازم  
 محض از پایه خالی بوده است و در خط مندرج است که نواب  
 از رشته آگاهی برانمیغنی حاصل است از باعث عیوب مختلفه  
 ترکیب ریاست که هر همان مقدمات ریاست نواب جاری  
 نالان بوده ام و نواب از آن عیوب مطلع گشته بارها  
 باصلاح ملک خود بامداد سرکار عظمت مدار است دعا  
 نموده است و میدانم که مجاری ترکیب موجوده حال  
 باند وجه از مداخل خالی خواهد کرد که رسیدن مدد خرج جمعیت

از تحصیل غیر ممکن خواهد کرد و بجای عیوب سخت و روزافزون  
 روش خیر اندیشی و نیک گمانی مدارک مستیوان کرد که آن  
 محافظت مال و جان خلقت را با اعتماد معمور سازد و بر ریاست  
 و محنت برانگیزد و بر اشتطام و بر اطاعت نمودن حکم و احکام  
 سرکار بنای مستحکم انصاف بحصول نیکی و بامید آیند و متقرر  
 مورد کویید کورنرا اینجا خوبی ریاست را بر عدالت و انصاف  
 اساس مستقیم طرح ساخت عجب است چیزی که مناسب دارد  
 در آن ملحق ساخته نگفت که بدون آن انصاف اطاعت  
 رعایا از خیر امکان دور است      فقره در ذیل خط  
 واقع است نهایت قابل حوض و غور است یعنی کورنر  
 میگویند که از دریافت کامل لغور و تامل این حال را که از لوازم  
 امور عمده است مرا یقین حاصل که چاره خرابی ضلع او و بیجهت  
 محافظت حاصل نمیتوان گشت مگر تا وقتی که حکومت کلی فوج

و مملکت با شمول تقریر معاش معقول برای نواب و خاندان  
 ایشان در قبضه سرکار کمینی مفوض نخواهد شد بجز این علاج دیگر  
 اصلاح کثیر در داخل ملکی نمیتوان یافت آخر الانجام حفاظت  
 مردمی با تنظیم اندرونی نخواهد بخشید الغرض اگر نقشه بر بنیاد  
 بود که هر گونه افت را از ریاست بکار میگذاشت و کورنر  
 جنرال را مختارین بخت این ملک حاصل داشت پس در عمل اویش  
 چراغی یک آن شتاب ساخت از داده کورنر بدرستی

ساختن این عنوان پیش وزیر بطور عهد نامه قرار یافت  
 اما بر زبان رانند که اگر نواب به بد بختی خود تحریک مشورت  
 مشیران غرض کو بر انکار این عهد نامه مجبوره بالکلیمه در دل خود  
 جادید آن زمان شمایه کلام مضبوط اما با ادب بنواب آکس خواهد داد  
 که زربا دای بد و خرج تمام و کمال بروقت برای جمعیت قزوین  
 بدون توقف یک آن انجمن قرار گیرد که هیچکس قسود

بی نیافته باشد ازین سبب از نواب استدعا دارند که باستمرار  
 ره ملک که در احوال افتادگی با دای رقم ضروری کافی و کامل باشد  
 قبضه سرکار کمپنی حکومت بگذرانند مورخ گوید در اینجاب  
 ن ضلع مکنون خاطر بود که نواب را از وسایط بیرونی و بهم محاط  
 نمودن از مخاطرات باز دارند پس بنظر این دو اب و در و پل  
 اولاً منتجب که ده و در صورتیکه داخل ضلعهای منتجبه کافی نباشد  
 اعظم گنده و کورک پور نیز ملحق ساخته باشند و در همان روز  
 لورنر جنرال خطی بهان مضمون و قریب بهان الفاظ نواب زیر  
 تحریر ساخت در خاتمه این کلام مندرج نمود که خوانان میباشم  
 که شمارا بر این معنی یقین حاصل بوده باشد که تمام راه حوادث  
 در او دار عهد نشینی شما بنا بر ستقیم ماندن بر خلاصه انخط  
 که بر این معنی مل است سرکار عظمی مدار را از ان کزیری منت  
 بر من فرض عین کرد امید است و سرور غمیتوان شد شما

از آوده فی ذاتہ از بیانات مکرره خود در عدم درستی مقدمات  
 و عاجز ماندن بر این نظام آن خلقت را بر غبت بطرف خود  
 کشیدن تعجب و تاسف در مطمح خاطر جادهند مورخ گوید  
 نتیجه ازین دلایل ضرورتاً و بر ملا همین می بر آید هر کسی که در  
 قبیح و میل خلاق بطرف او از افعالتش دور باشد باید که  
 ترک سلطنت نماید یا جبراً از ترک سلطنت خواهند نمود  
 هر آئینه مای پنجم که چه قدر مستحکم و قوی کورنر در اصحاب این  
 تعلیم بر آمده اند

مدد خرجی که مطابق عهد نامه مقرره شور صاحب از وزیر  
 میر سید بر قسم مفتاد و دشش لک مقرر بود و خرج سالیانه  
 جمعیت افزوده که از سر نو بار آن بر نواب انگندن  
 پنجاه و چهار لک و دوازده هزار نهصد و هشت و نه روپیه  
 جمله آن یک کمر درسی لک و دوازده هزار نهصد و هشت و نه روپیه



کردید و از نواب سوال کردند که شما مملکت را بحکومت هشتم رتبه  
 بکارگشایی تحصیلیکه در احوال خرابی موجود در رد گذشت سابقه  
 و لحاظ صلاحیت آن که بنیده بهمان رقم صورت خواهد گرفت  
 ملحوظ سازند الغرض بعد وضع مصارف تحصیل و بعد این تخفف  
 برای نواب ملک یک کمر در روید باقی ماند درین صورت  
 هر چه از نواب ملک گرفته شد زیاده از نصف ملک چهرگی  
 کم از دو ثلث تمامی ملک بوده است

ایامی کورنر بتاریخ شانزدهم فروری بنوار کنده انید و ششم  
 اول صحبت فیما بین ایلمچی و نواب وقوع یافت ایلمچی  
 گوید که کلام آن روزه نواب اگر چه انکار صاف از سوال  
 اول محمول شد لیکن نفرت علانیه بقبولیت آن مشکف  
 کمر پیش از تلفیق خط مورخه ششم مارچ مکاتبه نواب سی  
 کورنر فایز گشت و در آن خط در مقدمه عدم استطاعت ادای

مبلغ خرج افزوده نالان شده تو چه بی ساخت که مراتب کنارش  
 من بابت عدم مبلغ ظاهر از اندیشه این معنی دور بوده که کورنر این  
 سوال را بر این حمل ساخته اند مگر شاید کورنر آنرا کافی دانسته باشند  
 با تأمل تجربه و امتحان کافی نکشت و چون که تا به از پیشگاه کورنر حکمی  
 رسیده است که شما تکلیفات خود از اینچی بیان کرده باشند  
 و مطابق مشوره او عمل نمایند ازین موجب حال خود نزد اینچی  
 کردم و زیاده ازین بچ و تاب رسیده دل خود نکشودم و باز گفت  
 که در میان معاشرت و مکالمات کدام سستی در اجرای مقدمات  
 از مایل نکشت و در ادای اخراجات جمعیت نو و در ایفای  
 اقساط مدد خرج متقرر آن کدام تقصیری از قوه بفعل نیاید  
 و علی الرغم آن اخراجات اقساط برابر ادا شده است یعنی مطابق  
 آن قسط مدد خرج متقرر و اخراجات جمعیت افزوده تمام  
 تا آخر سنوری ادا گردیده است و کرنیل اسکات خود

درین باب شکوری بیان ساخته اند پس مراجعی حیرت افکن  
کامل است که هرگاه درین ریاست سابقا آدای اقطاع باوجودیکه  
از اقطاع موجوده کمتر بوده و همواره باقی میبود و سال بسال  
داخل ملک رو کمی آورده بود بر اینهم کدام سوال بجناب  
در پیش گذشت عجب که سده حبیبانی اش بطور رسد در ریاست  
روستداری که بغایات انتخاب ترصد خویش می باشد  
در اطاعت سرگرم و خلوص محبت از ته دل ظاهر میازد

وقت اطرا با وصف افزونی قسط بر وعده ادا می نماید همیشه

در کوچکی بی با خضاب رفتار هموار نمودار میازد  
نواب اظهار می نماید چون در سوال اول قابلیت اقبال هرگز

و مطابق آن جواب صاف تجریر آورده ام و از دستهای

خویش خود را از مملکت میراثی خود دور انداختن لامحاله

غیر ممکن است و از زر نقاب انجیکت چه تمتع خواهیم برداشت

در این صورت خلاصه مرکز ما همی است که من گاهی مرکتب  
 نخواهم شد      انجناب در مضمون چه کرده اند  
 ملکی با دای ما هو ارجعیت انگریز که تحریر فرموده اند چونکه  
 تعویقی واهی در ادای اقباط برای مصارف جمعیت  
 داشته ام مگر آنرا بر وعده رسانیده ام پس نمیدانم که  
 حاجت بدخواست ساختن از من داخل ملکی را باعث  
 و من خود امید دارم بر رسانیدن ملک به احوال ترقی که از  
 در احوال متبری گرفتار بوده است و از ترک آن امید  
 کلی ما بالاستیجا مقطوع خواهد گشت پس چگونه تفویض  
 مملکت را جایز داشته باشد مورخ گوید جواب این  
 طوفاً و تفصیلاً مورخ هر دو هم ایراد مثل تبا سفید  
 هر دو سوال و متضمن به بیان خرابی و تنزل ملکی رفته رفته  
 وزیر حاصل کردید کور نمی فرماید که من بشما بکلمات نه

صریح و آشکارا ظاهر میکنم که پیش ازین تحمل نمودن بر اطوار شد  
 بزیادی که از کردار مدامی خرابی عیوب فی نفس الامر در تقدیر فوج  
 و ملک و سود و بهبود کمینی لاحق است بر من فرض است که جایز  
 ندارم مورخ گوید بعد از بیان مقدمه تکلیف موجود  
 از ماندن جمعیت نوب که تا امر و زبذرها مناسب بر طریقی  
 نگاره گزیده است کورنر نوشت که شمار ایاد میسم آن <sup>حقیقت</sup>  
 الحال بر آنکه آنرا شما با درعان تمام بلحاظ حالات سابقه که سبب <sup>تکلیف</sup>  
 شما همان بود قبول کرده اند و بارها من بشما همین انجام ظاهر کرده ام  
 که بیشکی گرفتن حقد را انجام نقصان اشطام تحصیل است و تحصیل <sup>ملک</sup>  
 برزور فوج از بس رویه خرابی آور است و نقصان هر ساله در جمع  
 ملکی حاصل و قولی اعتماد آنکه عاملان و متعهدان برای خود <sup>خود</sup>  
 میازند و مصیبت خلایق از نبودن سایه ریاست ولی <sup>نست</sup> طمان  
 در باره مال و جان در تمام ضلع او و موجود پس تغیر دادن فی الفور

و ترکیب عملی حقا که محض آناده شدن بد ریاضت طمانیت از برای  
 اخراجات فوج سرکار کسبی ضرورت بلکه پرداخت سود و بهیو  
 و دیگر هم به طالع او و ملحق میتوان بود و هر آینه اراده امر مشکل جدا  
 غیر نامه و یا نبرات ناقصه که هر آینه آن در سهو و بد انجامی منسوب  
 و هر سر انجام ساز آن بدایع بی انصافی موسوم باشد و لا حاصل  
 مورخ گوید این کلام عجب طریقه ترویج است یعنی آئین کورنر  
 نیست که دوستی و تیمار ترکیب ریاستی که اصلش از خرابی با  
 خراب شده باشد نزد کورنر صرف میکنند از پنج است  
 کورنر دلایل دیگر پیش می آرد که نواب وزیر عدم قدرت خویش  
 و زمره امثالاح ریاست اقرار ساخته بود و بی کمی اجرا  
 خرابی از روزگن بر سنده اظهار نواب تصدیقی بخشید پس باید که  
 ریاست خود را ترک سازند و کسانی را که از دست ایشان اصلاح  
 حاصل و عده بانصرام آید مدح و ثناء دهند و متعاقب آن کورنر تحریر

فرمود که فرض عندیه شما در باب سوال اول هر چه مکنون خاطر بود  
 باشد اما حقیقت سرکار کمینی بکبر فتن مملکتی را که بحصول رز ضرورت  
 برای مصارف شرایط بحفاظت شما طمانیت بخشیده شد بی شکر <sup>صلوات</sup>  
 و این حقیقت را کورنر بنظر دور و تعمق ثبوت نمود یعنی  
 تا منزل متواتره ملکی در باره حصول آمدنی و عدم کفایت <sup>نخستین</sup>  
 مصارف ضروری شهر بد عملی نه بخش

مقدمه نوزدهم اگر خواب سر سخت ملک بدایره ازان گرفته شود  
 تباریچ نیست ششم ایریل خط بهین مضمون و متلفظ بهین الفاظ  
 مزینیه بدستخط کورنر نزد ایلمچی ارسال گردید و اراده جرم بکفرتن  
 ملک اگر چه وزیر از قبول کردن آن متفرقات مصمم آمد و کورنر  
 می نویسد که بمعامله او و باز رجوع بمن آوردن حاجت ندارد  
 در این صورت بعمل آوری مطابق حکم مندرجه انخط بدون <sup>تنظا</sup>  
 صدور کدام حکمی دیگر شمار اختیار داده شد پس در صورتیکه

بلکه بنواب بامر از پروردگار سوال انگار باز نماید شما نواب را آگاه سازند  
 که گذارش شما درین امر محض عبت و لا حاصل خواهد شد  
 و ظلم سازند که مرا حکم نافذ است که به تسلیم ملک مجوزه برود  
 اصرار سازم و در صورت انگار از طرف نواب باجرا می  
 ضرورتی در حصول انگار در ارسال جمیع انگار نیز برای انضباط  
 اقتدار سرکار کمینی در آن ملک شما را اجازت است  
 نواب بعضی اقوال خود را استدعا نمود چنانچه من جمله آن یکی  
 این بود که مانند مختاری کامل ما از آینده در حصه باقی مانده  
 مملکت باقرار استحکم و مستند کفالت داده شود و کورنر  
 در حکمانه موسوم به ایچی مورخه بیت هفتم می در تحریر آورده اند  
 که کورنر بدون مختاری بنواب با این جمیعت کثیر در باقی  
 ملک کوراند دارند چرا که کورنر گاهی اینمطلب را فراموش نمی  
 گشت که مقصد اہم کورنر نہ صرف اطمینان بحصول مدد خرج فوج است



بلکه اطفاي شل اقتدار فوج وزير مكنون خاطر بوده است  
 موجب كويد يك حيله از مدعاي كورنر كه در مكالمات با وزير  
 كه شت انكشاف نيافته بود همچنين است اما انطباق نمودن با كلام  
 كه ميشتر ايجاشته است متعذر است كه عيب و نافرمانی و سبكارى  
 بدين فوج سببي بوده است كه رزان سبب اكر رزان غزل آن  
 مستور و رشتى و مطابقي اين اظهار بود كه جمعيت نواب زياده  
 ارسته بود يعنى بكار آمد بيارسيكشت پس اكنه نيز آنرا زياده  
 قبيح ميدانستندى و در خط مورخه هشتم چون ايليچي  
 رويدا دويروزه كه فيما بين او و وزير واقع شد بيان نمود  
 كه من از نواب بيان ساختم كه سراسر مضمون و خلاصه شرائط  
 شما از بس تاسف و تعجب در دل كورنر برانگيخت و براي اطلاع  
 انمىنى مرا حاكم است كه بالكلية كورنر را از همه شرايط شما انكار است  
 نواب جواب داد كه چون در كاغذ من شروطي مندرج بود كه با مريد آن

که عفو این ملک را طی بودم پس چون با کفار سوال من پیر دختند کورین  
آنچه کسوم اختیار بر من نکند داشتند بجز آنکه در هر امری که منظور بود  
یا سخن بسکوت اطاعت آن بعمل آورم ایلمی گوید من از نواب  
بازیان که هر هم شریوطی را که مرضی آنجناب بکفالت اینمعنی  
که باقی ملک بر نواب و اولادش قائم ماند در آمده است و آن  
مطابق سلسله ذیل بیان کرده شد اول جاری ماندن حقیقت  
کینین بداشتن جمعیت انگریزی در هر جا که منظور باشد دوم  
نصب فوجی نواب محصور بر آنحدی که فی الحقیقه برای تحصیل  
مداخل و کار بار جلو ضرور باشد سوم تقرر خیابان دستور العمل  
عدالت کو توالی که از آن توقع بیشتر استظلام اندرونی ملک نواب  
در روش طاعت بی خلش بحال رعایای هر قسم حاصل بوده باشد  
مقدمه بیست دوم عزم نمودن وزیر ناوبر و انکی حج  
ایلمی می نویسد که جواب نواب از بس بدل ناخن زن بوده است

یعنی نواب گفت که اختیار فرموده و کاملاً مقرر نموده و جمیع اینها  
مرضی باشد و منوچهر شرط دیگر هیچ و مثل حوادث کشت که طلب آن  
بدر قطعه هم مشکف است و قبول ساختن چنین شروط غیر ممکن  
بوده است و مینویسد که من به نواب بنابر دو کلامی که در شب  
باطل التماس کردم و گفتم که در عقل سلیم خود حاضر سازند و بر انجام  
انکار برسواالاتی که آنها را کورتر از چنین غور و تفکر برآورده  
غور نمایند نواب جواب داد و حاشا من بکسی نوع براراده  
کورتر حرف الزم جلبی و بی تاملی نداشته باشم اگر چه غور  
کورتر آن امور را در پیش آورده است اما من آنرا بمعرض قبول  
جا دادن نمیتوانم مگر غایتش آنکه از من اطاعت این امور  
بمجبوری بکوت کردن خواهد افتاد و علاوه بر این نواب گفت  
که اگر کورتر رخصت و اجازت رفتن حج دهند و اگر دهند باینجه  
اما تمام مملکت و خزانه من در قبضه اختیار کورتر است و نیز ما

تحت مقابله حاصل است و در طاقت اندازم اما قبولیت  
برضا و رغبت بر سوالات نقصان اوزر بر عرت مانع امکان است  
مقتضی است سیوم روانگی از بل بنری و لژی نزد ارباب محمول صورت قبولیت  
سلسله کوثر را منظور است که نسبت از ظهور خبر بگرفتند یاره  
ملک از ملک نواب کنارگزید و برای حصول صورت قبولیت  
به شکجه تقاضا در افکند و برای پی با وجود کوشش دایمی  
با صراحت حصول قانع نشد و سیم چون اراده که بر دل کوروز  
فرستادن برادر خویش و لژی را بر وکالت نزد وزیر  
قایم بود اطلاع خست بتوقع اینکه قربت خویش وی او با حکم  
ریاست دل نواب را بخوف خواهد انداخت و تجاوز نمود  
از اراده مصرحه کوروز غیر امکانی متصور خواهد شد  
در قسم تقاضا را بحصول نقت ترک بنا فرمود و هر حکمت عملی را  
و نهایی خویش نمود بلکه بعضی حکمت زبردستی پیش کرد

یعنی اگر تشدد بدخواست قرضه باصرار که در صورت بیکیفیت  
کمتر منظور بودی و در خیال که با وزیر اصرار آدرینکس  
در حقیقت زبردستی همان است گویا که امری بود هر چه ملائمت  
فوائد خواهد بخشید اولاً در باب آرام بخشیدن نواب دوم  
اسایش خلایق او و سیوم به سر کار کشینی اگر علی الرغم این امر  
نواب بیدولتانه قبولیت نند نواب احالی کنند که تسلیم  
ملکی امری است اگر حاجت خواهد افتاد اتمام آن بر و روت  
بصرف خواهد رسید و در ماه جولائی ایلمچی همان جاده  
اختیار نمود یعنی به بعضی حال و متناجر عمده آن ضلعها که اراد  
بگرفتن آن ضلع نبود اطلاع کرد که شما برسانیدن رقم آماده  
و به بجا آوری طاعت سرکار عظمت مدار مهمیابوده باشند  
پس بلا حظه این حرکت نواب گفت که صد حیف این حرکت مرا  
در دل در می مید کرده است و مرا در روی مذلت انداخته است

که خواست ملاکب با امر آنکه هر چه نواب را تحریک کرده شد نواب مقابل  
 آن حرف با طاعت و با سکوت بمجبوری و بانقوت در شایسته  
 و امر آنکه در و اراده نمود که حصول رخصت چه بران مشروط  
 باشد با چشم عمل آوری درین امور بدینکه که انرا بدون در و  
 دیدن نمی توانند و نواب در آمدن اختیار خویش باز اقتدار  
 ریاست باقیمانده گذارش کرد که دقتیکه نقشه چه بانضمام  
 رسد ریاست در دست باز من آید تباریچ سیوم ستمبر  
 و لژی بلکهنو فایر کشت و پنجم همان ماه حقیقت نامه تشریح  
 مقدمی و کالت خود گذرانید و صحبت اول تباریچ ششم منعقد  
 گردید و در همان صحبت هر دو سوال باز راجع گردانید  
 و وزیر با کلام اطاعت آمیز بدربار یافت مجدد حواله سا  
 یوتا باز نهم ماه بدادن جواب تعویقی حاصل شد هرگاه نوا  
 ب چون ~~در~~ اول که از دادن چنین ریاست از خاندان

بنامی و داغی بر با صید غرت است قاطبه سر باز که اینها  
 هر دو وکیل یعنی ولزی و ایلی شمول همیکه صد و ریافتن مجله  
 است از آنکه در کدام سیر و تواریخ در مقدمه سفارت ملحق  
 گشته باشد و بنواب گفتند که ظاهر اشعار در سبب انقراض  
 در نظر آورده اند که گویا عمل ادبی آن از قبضه ریاست شما  
 میجو خواهد ساخت این نیت بلکه مطلبش اینکه شما را متعلقان  
 بر مرتبه عالی درجه خواهد رسانید مورخ گوید صحبت آدم  
 با مقابل خود چنان میتوان بود بعد اوقت هر سخن که دیگری گوید  
 تکرار کردن صلاح ندانند اگر چه دیگری بغرض محال متوجه باشد  
 که سفید و سیاه یک رنگ است اگر بر چنین حالت هم می بود آنوقت  
 سوال انیقم رجوع میتوان نمود اما حالا بگذارم امید از محفوظ  
 ماندن از عیب پزده درمی که از وزیر بتفویض ریاست تمام ملک  
 مدای کمپنی را استند عا کردند و سکونت نه ساختند در ملک خود

و چون بخت آمد تا این عقب را عصب قرار کردند بلکه آنرا بزرگوار  
 و استقامت موسوم ساختند در مقدمه گذاشتن ملک در او  
 و چون صاف نواب تعویق کردند بتاریخ نوزدهم ستمبر بنابر تعلیم  
 و چون بخت آمد تا این کورنر حکمی رسید که در آن انکاهی شد از طرف  
 کورنر که در صورتیکه از نسبت وزیر در قبولیت دادن کمی  
 از هر دو سوال انکار با ستم را بوقوع آید فقط گرفتن یکپاره  
 ملک بجل نخواهد آمد بلکه تمام ممالک ضرور گرفته خواهد شد  
 و کورنر موافق عادت خود اراده خویش را ببلد استلا  
 بنمایند یعنی اغراض صلاح و فلاح کنشی باطمینان نمیکرد و  
 تا وقتی که در او دینیک علمی حاصل نباشد و تا وقتی که نواب  
 قبولیت خود از یکی باین دو سوال ندهند نیک علمی در او  
 نمیتوان شد در این صورت مرف مناسبت بلکه حکم رانی  
 تمام ملک واجب و فرض است و این کاغذ



مخبر است که در صورت شمار ابدادن اجازت هیچگونه نفعی  
 که در صورت مراعات مرقوم الصدر شما نواب را با الفاظ  
 اراده تیر کار کمینی با خد تمام عمل و دخل افواج و ملک اضلاع  
 ظاهر نمیند اگر بر این اظهار هم در تبدیل اراده نواب حساسیت  
 کدو نه حکم میدهند که شما در تقسیم فوج هر جا که ضرور باشد و با تمام  
 نمودن ندوبت دیگر سرگرم بوده باشند اما در همان ایام که آن  
 احکام مرقوم گشته بود وزیر کاغذی را ارسال کرد که در آن نواب  
 سوال دیگر قبول ساخت بشرطیکه نواب را برای حج اجازت شود  
 و پیش بطور ولی عهدی در ایام غیبت شان برسند ممکن باشد  
 و نواب سبب این معنی باین کلمات ظاهر ساخت که من بی عترتی را  
 مرتکب خواهم شد و روم نمودن به خلقت از بس ناگوار خواهد شد  
 و کلار التوشی حاصل شد و در صد دیادش الزاماتی که حالات  
 و تر اکیثان بر سر کار کمینی افکنده بود و کردیدند اما از دست

بر سر قبولیت نواب را در امر محقریم بسبب تقدمات جزوی ناپسند  
 انگاشتند و حالا از قبول کردن سوال اول یا ششتمند ایلمیان  
 نمی نویسند که هر دو بیادونی که فی الحال از وکالت ماستعلق است  
 که تا بمراسم انرا بغور دریافته با اتفاق تقرر کرده بر این تکیه شایسته  
 شدیم که غایت اعظم این وکالت بطوری باتمامی نمیرسد بهتر که  
 بر سوال نواب انفصال سازیم چنانچه کاغذ متضمن قبولیت سوال  
 مستند به خط امهر ما هر دو بتاریخ بیست چهارم ستمبر نزد وزیر  
 گذرانیده شد تاریخ بیست و چهارم  
 نواب استند چنانچه گفت که در حکم رانی خویش در تمام ملک اطمینان  
 باید نمودار گفته شد که برنش و این معنی بیشتر بسیار مطارحات  
 گذشته است و حقیقت سرکار کمندی در ملک او دانه محض بحد رسا  
 نبندان مملکت که بنابر ادای مصارف محافظت ملکی سرکار  
 مد بلکه در باب ملک باقی هم که آنرا به تهمانه بندی

از جمعیت اکثری نظام کردن و بعلهای نیک و بد است  
مورخ گوید این چه مفهوم است مگر آشکارا گفتن است

ملکی و فوجی این حصه هم در دست اکثر نیز این باقی خواهد ماند  
وزیر اقتدار ریسانه گرفته صرف نام ریاست خواهد شد  
وزیر در مکانته خود مورخه بیت نهم تحریر نمود که صافی است  
که مرا از حد کردن یک سیزده ملک خود و هرگاه هر باقی هم متحد  
نماند هیچ یک نایده مترتب نخواهد شد هر چند نواب انجمن را  
عظیم تر تصور کرد مگر از آنروز این سوال باصرار نمودن در گذشت  
مقدمه است چهارم تسلیم حصه ملک در پی برای جمعیت

و کیلان در تعویق ساختن در انقصال ته نامه اول از در خواست  
ساختن نواب تو جهات بی حاجت را که اگر چه آن بمقدمه  
عظیم تعلقی داشت که بیانش در ته نامه با لفاظ مبهم بسیار مندر  
بود و دوم از لیت و لعل نمودن با در سال حساب که اگر در

پس در این زمان از هر چند دفعه مباحثه در آمدنی بعضی تعلقات  
 واقع شد مالان شدند مگر تباریچ دهم نوبه عهد نامه از طرفین  
 تفصل یافت و چهار دهم در بنارس از طرف کورنر مستند  
 گردید درین عهد نامه نواب مملکتی را که مدخلت در  
 سی و پنج ملک است و سه هزار چار صد سقاده و چهار روپیه  
 خرج تحصیل بود تبیین داشتند و حکومت سرکار کمپنی را بر باقی  
 مانده هم بگذاشت باین کلمات که انزبل کمپنی ملک باقی مانده  
 نواب را بعد تفویض ملک گذاشتن آن در قبضه نواب دولتی  
 دوزبان او با اجرا داشتن اقتدار نواب دولتی عهد ان  
 مذکور کفالت میبازد و نواب اقرار میبازد که در ملک باقی مانده  
 خود چنان ترکیب عمل قایم خواهند داشت معرفت علاقه داران  
 خود که از آنها ترقی رعایا حاصل شود و حفاظت جان و مال  
 خلق اینان عاید گردد اجرا خواهند نمود و همیشه نواب متعلق

ضروریات زندگی است که هر حیوانی بالفطره و از روی سرشت و نهاد طبیعی خود بدان شعور دارد و همان شعور ویرا در طلب می کشد و اطلاق علم بر این مایه از حس و شعور از باب مجاز و توسع است .

ب ۲۰۰ ، مطابق نسخه ص صحیح است .

ب ۲۰۱ ، بیود : در این مورد بمعنی ( هست ، باشد ) استعمال شده چنانکه در بیت ( ۸۸ ) بمعنی ( شد ، شود ) آمده و در مثنوی بمعنی ( هست ) مکرر استعمال شده است مانند :

مثنوی که صیقل ارواح بود      باز گشتش روز افتتاح بود  
این چنین کس اصلش از افلاک بود      یا مبدل گشت اگر از خاک بود

و مفاد آن موافق است با مضمون بیت ( ۲۳۵ ) از همین کتاب که در آن بصراحت شرف انسان را بر جنس حیوان بمعرفت و توجه به عباد شمرده است .

ب ۲۰۲ ، مصراع دوم را مطابق نسخه ( س ، ف ) اصلاح کنید .

ب ۲۰۳ ، از اینجا ب بعد متوجه است بسیر انسان در مراحل مختلف صفات که هر درجه حاکی و نمودار یکی از مراتب آفرینش است بدینگونه که اولین مدارج جذب و دفع است که از اوصاف نباتی است و هر جسمی که نفس نباتی دارد این دوقوه در وی پدید می آید و از آن پس شهوت خوردن و خفن و آمیزش جنس در آدمی بظهور میرسد که منبث از جنبه حیوانی است و با دیگر جانوران در این صفات شریک است و بعد از آن نفس سبعی و قوت غضبی که اقبضای غلبه بر غیر و انتقام می کند در انسان ظاهر میشود و پس از آن حب جاه و شهرت و ریاست چوبی بروی غالب میگردد که منسلزم ناموس و فریب و خود آرائی و حيله سازیت و این همه تلفین شیطان و از خواص نفس شیطانی است و از این مرتبه که بگذرد حالتی بر زخی بدو روی میدهد که طالع خیر است و بنیکی میگیراید و صفات او تبدیل یافته ولی هنوز بگوهر مبدل نشده و تبدیل ذات دست نداده و در حکم دیو مردم و جن است که بگفته اکثر قدماروحی است ناری مستعد خیر و شر و یا میل بتخیر بر خلاف شیطان

که روحی ناری و متمرّد و معرض از خیرات است و از این درجه که گذشت و بکمال علمی و عملی نائل آمد متصف میشود بصفات روح کلی قدسی و بمقام ملکوتی ارتقا می یابد اما هنوز گرد حدوث را بر نیفشانده و اثر امکان در وی باقیست تا اینکه تبدیل کلی حاصل گردد و از ملایک نیز در گذرد و موصوف بصفات الهی شود و در نور قدم مستغرق گردد و از کون و حدوث برتر آید و این بحث تقریباً موافقت با آنچه مولانا در مثنوی فرموده است ( چاپ علاءالدوله ، ص ۲۹۵ ) .

برای فرق جن و شیطان رجوع کنید به: تفسیر امام ، ج ۸ ص ۳۱۳-۳۱۶ و کشف اصطلاحات الفنون ، ج ۱ ، ص ۲۸۷-۲۹۲ ج ۳ ، ص ۱۱۳۱ .

ص ۱۲ ، ب ۲۰۶ ، در نار بود چو دانه نار: ظاهراً تشبیه مردم معذب بدانه نار، بنابر آنست که دانه های انار غالباً سرخ و آتش فام یا از آنجهت که در هم فشرده و بضعطه و فشار دوچار است چنانکه دوزخیان .

و مصراع اول مطابق ذیل و نسخه (ص، ف) درست است .

ب ۲۱۳ ، پاورقی که مطابق نسخه (ص، ف) نیز هست اتسب است .

ب ۲۲۲ ، ظاهراً مصراع اول چنین است : قَدْتُ قَلَمِ اسْتِ وَ نَطْفَهْ اِنْقَاسِ - یعنی نطفه ( بتقدیم طاء مشاله بر فاء بیک نقطه ) و انقاس ( بقاف نه فاء بیک نقطه ) بمعنی مداد و مرکب زیرا در این صورت مقابله اجزای انسان با ادوات خط و لوازم کتابت تمام تر و ترتیب آن بحسب لفظ محفوظ است در صورتیکه اگر مطابق متن و نسخه ( ف ) بخوانیم ترتیب محفوظ نمی ماند .

در نسخه (ص) صریحاً و واضحاً چنین نوشته است ( انقاس ) بجذف الف و بقاف نه فاء بیک نقطه که بی شک همان انقاس باید باشد و در نسخه دیگر مکتوب ۸۲۴ چنانست که ما ترجیح میدهم .

ص ۱۳ ، ب ۲۲۷ مفاد این بیت مبتنی است بر اعتقاد حکما و متصوفه که گویند دوزخ و عذاب حقیقی محجوبیت و محرومی از دیدار است و آنچه در باره انواع عذاب گفته اند تصویر حالات نفسانی و درجات نقص اهل حجاب است .

رجوع کنید بر رساله حی بن یقطان تألیف ابو بکر بن طفیل اندلسی متوفی ۵۸۱ هـ چاپ دمشق ۱۹۴ ، ص ۱۴۳ .

ب ۲۲۹ ، مطابق ذیل و نسخه (ص، ف) بخوانید .

ب ۲۳۰ ، در بعضی از نسخ قدیمه بجای حرکت اضافه یائی بآخر مضاف در کتابت می افزایند و نظیر آن در معارف بهاء ولد بسیار توان دید . ( مفده نگارنده بر معارف بهاء ولد طبع طهران ، ص ما ) و معلوم میشود که این رسم الخط تا موقع کتابت نسخه متن نیز معمول بوده است .

ب ۲۳۴ ، مطابق ذیل و نسخه (ص) و نیز نسخه (ف) مناسب تر است .

ب ۲۳۹ ، این بیت در متن و نسخه (ص) بیک صورت و فعل « نشناخت » و « نشناسد » در هر دو ، بنقی آمده و در نسخه ( م ) و ( ف ) باثبات هر دو فعل نوشته شده و مناسب است با مضمون حدیث :

من عرف نفسه فقد عرف ربه .

ب ۲۴۰ ، ادا کردن : رسیدن و منتهی شدن است بچیزی نظیر نادیه در زبان عربی .

ص ۱۴ ، ب ۲۴۸ ، این بیت در نسخه ( س ، ف ) مقدم است بر بیت ( ۲۴۷ ) و نظم مطلب نیز همان ترتیب را اقتضا می کند و معنی آن هم بر وفق آن دو نسخه درست است و نسخه متن معنی ندارد .

و مفاد بیت اینست که چون نام موجود بر تو اطلاق میشود بهتر آنست که بنام بسنده نکنی و بمعنی وجود و حقیقت آن متصف باشی و این معنی در صورتیست که این بیت را بر وفق ضبط نسخه (ص) بخوانیم : « آن به که باصل خود باشی »

و اگر بر طبق نسخه ( ف ) بخوانیم معنی چنین خواهد بود : بالجمله چون از وجود جز نامی با تو نیست و آثار آن در تو مشهود نمیشود آن بهتر که در اصل نباشی و رخت در

سیر کاو گیتی مستوره خواهند پذیرد خست و بر طبق نصیحت که ~~پیشتر~~  
 آورده مورخ گوید که هیچ یک عثماری نیامده و ترکامل از آن میتوان  
 یافت که در بهرام متابعت دایمی به نصیحت های خوشتر ~~باشد~~ <sup>تقریر</sup>

مقدمه میت غم تقریر ایام که در یکا هر روزی ~~سیر~~  
 در همان چند روز که کورنرته نامه راستند کرده بود شور بی عظیم  
 بعل آوری چند روزه و شطنام تعلقات مسلمه بنهاد و روزگار  
 کمینی کس از اهل قلم را در شوری قرار داد و برادر خود هنر  
 وزلی صاحب به نیابت کورنری آن ملک و بعد از مقدمی در  
 شوری متوب کرد

همان روز کورنر کار دیگر او اگر دند یعنی اخبار انفصال ته نامه <sup>اشاره</sup>  
 حصول منافع که مرکوز کورنر بوده که در معرض اعتماد صاحبان ولایت  
 در آرد و در ته نامه موجود است بصاحبان حکومت ولایت <sup>اطلاع</sup>  
 داد یعنی لطفاً حدت اقتدار فوجی نواب و مأمورین

بکار از مصالح نواب و دیگر وارستن رقم نعلبندی  
 و کاشی که از عدم استحکام و حماقت و عیوب آن ترکیب و مصدع  
 محکم که در ریاست او و مترتب است و اقتداری که کمپنی را میسر  
 است بصورت دولت در قری سببی باشد یکی حصول زمین سیر  
 حاصل از تمام موقوفه زمین که حالا در مصیبت درد مندی و ویرایی  
 از عمل ریاست فاسد مندی در افتاده است و در بانی از دواغ  
 بر نام و عزت انگریز در هند چه مقصور مردم بود که از نام و زور  
 جمعیت موجوده و ساز و سامان ترکیب چین ناقابل در این  
 و نقصان بخش در انجام حاصل میکنند بعمل آمد بر این فواید متصور  
 چندین خصوص ضرورت که خواستش بی جدانه به انهدام قتل  
 فوجی وزیر هر قسم علاقه را که در آن سرکار انگریز در هند از شعله  
 خویش منخواهد نمودار سیازد و نیز عیان بنمایند باین که بر آن  
 این ریاست اینقدر سچی نگار برده ملک نواب خلع است اما مقدمات



۱۲  
بآن طور بطرح انداخت که حالا هم میتوان گفت که مملکت <sup>مصرف</sup> ~~مصرف~~ <sup>مصرف</sup>  
نوب است در باره نواید را که مذکور شد و این

شرط کرده شد در عوض فقط یک جزو آن حفاظت و عمل  
در ملک بجز آن آید پس عای استفسار است که کاپی قاپی <sup>مستوا</sup> ~~مستوا~~ <sup>مستوا</sup>  
شد با متنا کپنی در بند غایتش این که ملک بخرج عمل او بسیار  
کم کفاف سیار و اگر نه از خلاق رقم زیاده بهمانه حفاظت  
و عمل اخذ کردن که از کم ترش هم آن خدمات بکفاف میورسید  
محض ظلم و زهنی است بدانکه ضرورتاً حفاظت او و

بطور سه سر حد ملک سر کار کپنی فهمیدن محض غلط فهمی است  
چه هرگاه سر کار کپنی خراجی را از خلقت او دور گرفت و جفا  
و عمل نیک آنها متکفل گشت پس خلقت او و لا محاله بهم وجود است  
رعایای کپنی متقرر گردید و هر آینه سه حد او و عین سه حد کپنی  
پس سوال را محل است که یعنی هرگاه حفاظت سه حد و ورز و یک

و در این سرحد خود ساخت و در این سرحد باید که  
 بمحاطه آن سبب می رسد خود قرار دهد و بعد از آن  
 دیگر اگر پس از آن ضلع دیگر و بزم جبرانا غیر متناهی پس اگر سرکار  
 مینویسد سرحد چهار را محاط میگرداند و در این سرحد  
 بنهی که ملک تالار است که شده بود ایاد و بنیورت حفاظت  
 او و قریب از آنکه دو مرتبه است سهل و بهتر نمی بود اگر زیاده وقت  
 در محافظت سرحد بنیاده او و بتصرف تمام مبلغ وصول شده  
 از او و بکار بردند و بنیورت ایام نفع متصور است و اگر در حفاظت  
 آن زیاده از تمام عوض که وصول شده بمصرف رسید پس این نقصان  
 صریح نبوده است و مرا آن سرانجام نیست که این نقصان را از روی  
 حساب نمودار سازم اما شارع آئین انکه نیز در دستور العمل سنجیده  
 از وسعت دادن سرحد را بسود و بهیچ وجه و غرت انکه نیز محاط  
 نمیدهند مانع شده است و خود ریاست انکه نیز پیشتر اشکار از زبان

آورده است که صلاح بکسر و نقصان آورده است

از داده کونز که بر بد عملی روسای هند بر پا ساخته شده است

ظاهر خود از حرکات کونز باطل است چه تا وقتیکه ملک در دست

نواب ماند اگر غیر قابل اصلاح بوده است پس باید بود

در اختیار خود را می خدایت او و از مصیبتی که بیانش کورتر پس

و رغبت می سازد و اوایل کورنر حصه کلان آن ملک را موهب خدایا

آنجا در همان بر باد می و در شکنج اذیت به ترکیب بد میرا گذشت

و اگر قابلیت اصلاحی داشت طوریکه خود کورنر بالعمد آن بیان

کرده گفته است که این ملک هم قابل اصلاح بود و در خط خویش

بذی اقتداران ولایت خود را کفیل انیمعی ساخته است که حتی

حفاظت جان و مال باقی رعایای وزیر را هم رسانیده خواهد شد

پس بگرفتن از وزیر حصه کلانتر ملک که ارم حاجتی داعی بوده است

و این فقط حیل است که اصلاح ترکیب آن می برداشت عمل و دخل

این کلیه غیر ممکن است چنانکه از حقیقت حال انمعنی کامی فراموش  
 نخواهد شد یعنی خود جناب کورنر در مقام بجوش و خروش  
 مجمع کرده میفرمایند که مصایب عاید شده از ریاست مایه نیک  
 که آنها را کار کمینی پرداخت میازد پس در حقیقت این  
 از کمینی عاید میشود و بر نام انکرنیر خاک مذلت می ریزد  
 مقدمه بیست و ششم سیاحت کورنر

کورنر از وقت رسیدن در هند اراده سیر اضلاع درونی و اقطاع  
 بعیده را که فی الحال تابع حکومت شان بوده است در دل  
 ترتیب میدادند لیکن حالاتی که از آن بضرورت ماندن  
 بملکیت و مدراس کورنر را احتیاج داعی گشت سرانجام  
 این مقصود را تا حال در تعویق انداخته بود پس مقصود اصلی  
 کورنر در سیر دریافت انجام عملداری کمینی را با مراتب ترقی  
 ملک و دولت دریافت گشتی و رسودگی خلایق و حاصل کردن

اطلاع بطیقت خلایق و ترکیب تصورات مکل که بفرمود خطبه  
نزد کورنر امکافی نداشت می بوده است هر چند این اراده کورنر  
محل تحسین است اما اندک قابل غور است باید فهمید یعنی کورنر  
بر سر از عاقل می آید که در سیر چند ماهه عکس نیم اکثریت پیدا کند  
ملاحظه کامل که از باعث عدم ملکه بحصول معاشرت یا غیبا  
و هم از باعث رتبه و هم به تغایر زبانی چندان کثیر الوقوع  
کجا بود بلکه یک معامله طرفه بود که باید واقعی بنا بر طرح کردن  
از ان چند دلایل مفیده میتوان نهاد و اگر کورنر با اعتماد کیه  
بایل سکیست زیاده از اندازة راه بفریب رسیدن سهلا  
از دست آن مردم که از چشم آنها دیدن کورنر را ضرور بود  
و بر خبرشان بلا جاری اعتماد کردن می افتاد کشته می بود  
پس بدانکه دریافت ساختن انجام ریاست از خلایق و بدینا  
آوردن مرضی و اطوار تصور آنها محض ملاحظه ذاتی خوش جا

همکارش طولانی و با وقت و وسعت میدارد و در عرصه  
 هفته و چند ماه آدمی بحقیقت این حالات عظیمه نقطه نگاه  
 سخن از کشتی مرکوبه خود و انهم در رفتار باشد و باید و  
 هر یک در مکانات عمده و معاشرات به تکلّف از چند شخص  
 نماید آنجا که آنها بر ساندن قیاسات خود در کوشش کور  
 و نشان ندادن حقیقت حال را بحیثیّتشان مایل اند  
 و با طهاران که رغبت کورنر فهمیدن خواهان میباشند  
 چه توان حاصل نمود پس از چنین حالات که یقیناً لازمه  
 است که تمام قیاسات خود خواه حقیقت و خواه غلط باشد  
 تصدیق سیارزد و همچنان قوی تر ساختن آنرا که هر قدر زیاده  
 تشخیص با متحان ملاحظه خود آوردند و آن سخنانیکه رغبت  
 حصول آن توقعی و شت من حیث هو هو بنظر گذشت و کور  
 سواي انجام قابل تحسین در عمل داری کمین میبری ملاحظه کرد

و بالغرض اگر انجام نمی مخالف آن زیاده از ده چند موجود  
می بودی حقا که بلا حفظ ملک چشم کورتر ناپیدا می گشتی  
و بر حقیقت تصور رسیدن بلکه در جایی هم که ساز و سهواً  
ملاحظه کامل تر هم معهود موجود باشد سهل نیست و در مذهب  
نوکران می کنند پیش بینی نمی قوی نگار برده و اسباب ملاحظه  
محقر داشته تا اینکه اغلب آن خیر را را بنظر آورده اند  
که بدیدن آنها کورتر رغبت داشتندی

محصول دیگر منافعی که کورتر جنیل در ورود خود حاجات توقع  
داشته اند یعنی در صورتیکه نوکران مختلف ریاست خواه  
اهل فوج خواه ایل قلم با گاهی که کورتر بر آنها توجه کامل در جای  
خدمات میدارند و وقتیکه چشم خود تفکراتی که بر اعمال  
مردم از طرف سر کرده آن خلایق در نظر داشته میشود  
نواهند دید و درجه اعتماد تازه و خاطر جمعی در باب ریاست

در خلدن می بودید اخوان کشت اما احوالیکه زیاد تر در دل کورنر  
 موثر است اینک یعنی در وقتیکه کورنر عازم با عاز سفر کشت  
 عاقبت کسی اینک روانگی کورنر باراده او دبا سکار رفتن بر طاعت  
 افزون بجای اوزی درخواست امر را یافته وزیر را حواله سپرد  
 در اول ماه جولای ساله طیار ی سفر از راه دریای بعل آمد اما  
 از باعث توقف در ورود و خط منتظره از یورب وار و جو  
 دیگر تا ماه اکت بانقصار سید و پیش از سوار شدن به شیت  
 تباریخ مجد هم اکت در بارک پور مشورت کوسل سیکه  
 صاحب که سر کرده کل بود و پیش از کورنر در همان سفر رفته است  
 تا غیبت حاکم اول به قایم مقامی اول اینک کوسل و به نیابت  
 قلعه اری و لیم منتخب شده و پست هشتم ستمبر کورنر خبرل در موئیکه  
 لشکر کرد و تباریخ چهاردهم نومبر بوقت مستند شدن تماره  
 بر لنگ در بنارس تقیم بود و تباریخ نوزدهم جنوری ساله



۱۲۱  
وزیر ناگان پور استقبال کورنر را بجا آورد و در راه امارت

بنظر اعزاز و برسم مشوایی گذاشت

کورنر بفضل احتمالت دل نواب را از آزرده کی خاطر که لاکرین  
ملک نیز که که مجبوراً گذاشته بود منظور نظر داشت و به نوبت

ساختن ثقلات عزت افزا و هم برای رسانیدن خوشی

در جلد وی درو مندی و همچنین برای انگیزتن مرضی نواب

بنابر اقبال آن مراتبات که تا هنوز هر چه تقاضا و استدعایش

باقی بوده میلان داشت در منصورت تا وقتیکه تاثیر مهربانی

خود در قلب نواب موافق تصور نیافت کورنر با قدمی

امور خود را معطل داشت و بعد از ورود مکنه و جنیدی ایام

کورنر استدعای مشورت و تخلیه از نواب طالب گشت و آن

امور را که به بجا آوریش از نواب متوقع بود بنواب ایما

ساخت که ادای فی الفور بقایای نعلبندی جمعیت افرو

نبرقم پست یک لک روپيه و ديکري تخفيف فوراً در فوج نواب  
 مطابق اندراج يافت در تہ نامہ و تبديل یکی از ضلعہاي نو تالہ  
 از ضلع سہ حد کښي از میان برخيزد و آدایي شامہ علی السويہ  
 متعلقان و اقرباي خویش و نیز اصلاح موجب تر کي بہ رت  
 ساختہ انگريزان بعمل آوري در ممالک باقي و کردستان  
 افواج انگريزي کہ در آن ملک بہ تعيناتي رسيدہ بود و در فرود  
 بجوار لکښو اينہم ضرور نواب در اکثري از اين اموات  
 خواہ باستہ ضامي خاطر خود و خواہ تبصير عدم استطاعت  
 مقابلہ با طاعت حاضر گشت و در آدایي بقايای مہلتہ  
 طلبید در اظہار مکنونات خویش خود را دور نہ انداختہ  
 گفت کہ در فرود آوردن افواج انگريزي بفرامی متصل  
 لکښو نہ ضرورتی ونہ کدام فايده حاصل است و مقصد عمدہ  
 کور نہ اتخا بعمل آوري خوب در ملک بقيہ نواب بوجہ نواب

۱۳  
نیز مقتضای قیاس مائیز بحسب مکرور حاکم انکریر است اما  
از دوشکایت پیش آمد و گفت که هیچیک اقتدار کافی در  
خود نیست که کدام اراده خویش را انجام داده باشیم  
و از معنی نهایت رنج و نفرت ظاهر ساخت و چون برین  
توجیه آن امر پرداخت غایتش بطور آنجا رسید که از خلعت  
ایلیچی آفت رسیده و پر دل اند و از انتهای این کوشش نواب  
کورنر می فرماید که راهی یافتن از شرایط عهدنامه و دخل  
ضبط و ربط در ملک که با دوا نمودن انکریران و حفاظت  
اقتدار آنها در او دسر انجام دهی امورات نواب کافی است  
منظور دارد و اینهم بهر روز رسیده که نواب را تغیر ایلیچی که فی  
از و منفرد است پیش آوردند اما در یکی بهم ازین امور کورنر  
نواب را مطلق العنان بخت در مصورت نواب خواه  
بنفرت ازین جانب و خواه حکمت عملی سوال حصول اجازت

حج و تقویٰ نیست خود بدست پدر و بیم از سر نو بر و آورد اگر چه  
 کورنر این اراده را نه پسندید اما مطمئن ساخت که ماهرگز بر مخالفت  
 این اراده نخواهیم آمد و هرگاه نواب بپای اعتمادانه ادای بقایا را  
 بقبولیت این سوال مشروط داشت و مرضی خود بموقوفی آن  
 بقایا تا ظهور این شرط مایل داشت کورنر از بس خفگی خویش ظاهر نمود  
 اموریکه بنابر اصلاح ریاست نواب کورنر مکنون میداشت  
 و آنرا سبب خرابیهایی موجوده دانست بر و آورد که از کمر  
 خدمت از افواج غیر مطیع در اجرای امور ریاست عاید است  
 مگر غایتش نشان دادن این معنی بود که برای این علاج اصلاح  
 هیچ کمنی از زنجیرال شروع شده است الغرض کورنر از جمله عیوب  
 خرابیهایی موجوده را از زبان سخته چندان بی نهایت گفته  
 ظاهر ساخت که اقل مرتبه در تیمار آن سحر ترک ریاست یا تقویٰ  
 تمام و کمال اقتدار خویش در دست کمپنی هیچ غیر نیست و وجه

انرا مطابق مکنون خود کور نرزد و امر منحصر نمود اول عدم علت  
 بخافیت جان و مال رعایا و برای گرفت و گیر و نرایی کردار  
 مجربان و دادرسی مله و نان و انقصال و عو بهای مرفوعه است  
 و دوم عیوبی که در امر داخل ملک جاریست و اکثر آن بر پا  
 شده است از عادت تنبیه گرفتن بشکی و از تفویض محاطه  
 تحصیل باشخاصی که تعهد بر قوم زیاده میگیرند و یاز وافر  
 بر سپیل نذرانه میدهند و عدم اطمینان از قول بعا ملان هر  
 اضلاع و نسخ اقراراتی که فیما بین مستاجر و زمیندار و رعایا و  
 یافت است و افرون طلبی بخود مختاری و یا تشدد که تمام  
 ترکیب این تا درجه بدرجه از عامل تار حیت شامل است و طور  
 ناقص و بی فرست در تمام ترکیب ملک و طرح نقصان آورده  
 تحصیل بر پا شده است باین کلمات جزوی مطابق افعال خود  
 کور نرزد بر باین القاساخته اند که ترکیب عدالت اگر

بدکود و علاوه از فوج ترکیب ملک هم نادرست باشد فقط  
 همین وجوہات در صلاحیت آوردن خرابی او در او اندام  
 نمودن ترکیب چنین ملک را هم در نام و هم در حقیقت کافی است  
 اما در هر حال گو که در نام نباشد در حقیقت بر هر کسی که مقدر  
 و طاقت انهدام آن میدارد فرض ضروری است هرگاه  
 کورنر در مندی چنان قوی بر خرابیهای غیر محدوده او  
 که هر چه عاید میشود از ترکیب ناقصه شرع و خراج نمود کردند  
 و فی الحقیقت در چنین امور در مندی ذاتی کسی که هر قدر قوه  
 نیک خلقی و عقلی داشته باشد پیدا میشود اما از کورنر عجایب است  
 که قیاسات خویش را بر انجام عاید در ترکیب شرع و خراج در حاکم  
 اجرای عمل آن در دست قدرت کورنر مغرض بود در ارجع است  
 چرا که با الفاظ قوی تر و صریح از چند نوکران واقف کار امور است  
 پیش مجمع و کلای ریاست در ولایت در شبه اظهار شده است

که هم در مقدمه فوج و هم در باب عدالت و هم درباره خراج  
 حالت او بدتر از گذشته ریاست است و بدست و بلکه حقیقت  
 مساوی و مطابق تصور کرده خود گوید که از کورنر بخش  
 ملحوظ گشت و ریاست نهاده پیش از مدخلت بدست  
 در میان تمام ریاست هندی شتمل بر عیوب مشهوره بود  
 و به خوبیهای ذاتی موسوم گشت بلکه مابا قرار مردمان و ملا  
 دفتره را در آگاهی نامه و فقری و سنجیده از نوکران تجربه کار  
 سرکار کبیری دیده ایم در قیاسات آنها ترکیبات نو نهاده  
 عدالت و خراج باین تشخیص با ازاده پرورش خلقت بر  
 طرح شده است هیچیک هنوز ترقی نه بخشیده بلکه احوال  
 مجمع کثیر در اختلال و پریشانی انداخت اما این معنی را گفتن  
 محل استی نیست که کورنر بر انجام مای ترکیب عدالت و خراج  
 که اجرائش در دست کورنر بود غور نفوذ نمود بلکه بسیار در آن

احتیاط مرعی داشت اما بالکل فریب یافت و غیر ممکن بود بدرستی بچشم  
 خویش ~~نقش~~ ساختن و بر تقلید آوردن چیزی که مخالف آن از پیشتر  
 متجود غرضی و پیش بینی در دل کورنر نقش کرده است چه ترکیبات  
 انگریزی نامطابق آن انجام ماست که آنرا مدنظر میداد و هر روز  
 کورنر را آن مردم مطمئن میساختندی که غرض و دور اندیشی آنها  
 موافق غرض و میل کورنری بود و نیز یک یک به بیان قیاسی در  
 بخش میساختندی که این انجامات عاید به هم تیره و مناسب اند  
 پس کورنر در محل اعتماد آمده در دل خود جا میداد که این تمام امور  
 فضیلت و خوبی دارند و مطابق این به ذمی اقتداران و پادشاهان  
 اینگونه اطمینان بخشیدند که کورنر را بملاحظه ذاتی در سفر بدریافتند  
 که تمام انجام بدرجه فضیلت عده تر است در بنصورت کورنر  
 نزد خود به تمام و کمال ایمان داری و بسبب ساخت که برای خلقت او  
 هیچ چیز خوشتر از آن نمیتوان یافت که احوالات ایشان را



حتی الامکان با حالات خلائق اضلاع کمینی موافق و مطابق سازند  
 از طرح کلام سه سری و ناقص و مکرر آورده کورنکه در بیان و خبر  
 ریاست او نمودار ساخته است پیشنده هوشیار خواهد یافت  
 که چه قدر عدم بصیرت در مقدمه عدالت و خراج در عقل این حکم  
 مشمول بود و چگونه خامی و ناکامی در تصورات مغز او هر چه امور  
 داشت مینمود و کدام راهی دیگر نزد کورنر نخبه نشان دادن این  
 سخن نبود که او را در مقدمه عدالت گفت یعنی تقرر ساختن عدالت  
 در ضلعات و عدالت علی العموم صدر بنحی که عدالت ضلع و عدالت  
 صدر و یوانی و عدالت نظامت در مملکت کمینی منقر است  
 بعمل آمده و دویم در مقدمه خراج ظاهر نمود تفویض تعلقات بکسان  
 نیک نام و قابلیت رسانیدن ما هیانه بجلد و بی خدمت  
 و علاوه بر خدمت و افزایش ترقی ملک آنها را بمنافع و نفع  
 امیدوار کردن و با حصول اطمینان از اطوارشان بجان ایشان

بوفتح آید و بجا آوردن اقرارات از زنده داران و کس و گیر و دایما  
 معرفت حالت صورت پذیرد

مکورنر خزل در ضمن نصب عدالت احتیاج ترکیب کار کند اگر کو تو  
 که از ان گرفتاری مجرمان با تا ویب آنها عاید میشود بیان نمود  
 اما بر طبق معمول سرکار کمپنی تفصیلش را ایما ساخت و بر شوره ای  
 اجرایی جزئیات را بنواشتان داد چه کورنر فرمودند که امور  
 تفصیلی بلا خط مقتضیات ملکی مشتمل میتوان شد و با اجرای آن  
 ریاست و حقیقت اصلی خلقت موافق میتوان گشت و هیچ  
 محافظت با صلاح ریاست چنین تغیرات نمی آورند و برای  
 دریافت انیمینی چندان و فور بصیرت اش حاجت نیست  
 یعنی تقریر خواهند ساخت کورنر اشخاص نور او در رال عدالت  
 و انصاف اما از کجا اطمینان انیمینی حاصل خواهد بود که آنها  
 به خدمت خویش بخوبی بجا آورند و از اقدار خود افعال بد را

مشتمل بر اینها که برای از آله آن تقریر شده اند افراطی ندیده ظاهر  
 کورنر از نیعمی غافل اند که با وصف این گونه درستی و ترکیب اینگونه  
 در عدالت و خراج محافظت خلقت خالی از اطمینان است با اینکه  
 این دریافت قابل تحسین و عزم سرکار اینک نیز مناسب است  
 و برای بازداشتن تحصیلدار و تعلقدار و تعهد دار از زیاده طلبی  
 خراج و دیگر تعدی های کورنر بر عدالت اعتماد کرده اند عجب است  
 چه محافظت کامل در نار و فلو و عدالت و در دستور العمل آن پیدا  
 نمیشود صاحبان عدالت خود حامی مجربان گشته به جرم غایبه مند  
 محافظ خواهند گردید اگر چه ظاهر کورنر بهادران ماهیت که حاجت  
 و ضرورت آنهاست در ترکیب عدالت و خراج نازان ناخراب  
 خلایق عاید نشود بسیار کمتر اخبار حاصل بود اما کورنر تصور خود  
 در حفاظت اینگونه نشانی داده اند یعنی هر قسم مالیت خلایق  
 و زمینداری رسیده ان متعین و محدود و در دو جهان حقیقت را مانده

فیصله نمی‌گیرد و آید و گوید که کورنر ذکر زمینداران را در این میان آورده اند  
 این که معنی سخن و محصور بر زمینداران نیست و مقصود حجاب کورنر این  
 نبود که این قسم مردم را یعنی زمینداران را اهل دنیا به شرعی حاصل  
 بوده باشد و دیگران از هر صنف مردم بحقوق خود در راهو و اجابت  
 نمایند و بسبب آن مآدای حقوق آنهاست کار مطلق العنانی سه کار  
 کرد بلکه معنی کلام و مطلب مرکوز کورنر این است که تحدید و  
 حقیقت تمام خلائی حق و مرتب کرد و کورنر آن را فرض می‌کنند  
 داشت که عرف محصور بر حقیقت واجب و نفس الامری بنا  
 بلکه فرضیات و مطنونات هم محدود و معین گردانیده شود  
 چو که فسخ آن فرضیات مکمل موقوف مسئولین گشت و این هم  
 کورنر فرض تسلیم خواهند فرمود یعنی این محدود را در هر صورت  
 و در هر واقعه هر کس فی که ازین معامله علاقه و رابطه داشته باشند  
 نپذیرد و اعلام نمودن بنحده که حیات و لوازم است و با الفاظ

دیگر کورنر سپاه را این مطلب را بخاطر آورده فرمود که و خاتم بها  
 این محدودیت طرح کرده شود و از اتمام و کمال شهرت و شهر  
 در هر حال به مقام نموده آید و به این ترتیب و تلقین این معنی  
 بخوبی داده آید مگر به گاه خدمت کورنر عقیدت خود و عنایت  
 خویش را در عظمت و شوکت این دستور العمل و اجتماع با  
 او را بیک جا در کتاب احسن الترتیب بحدودت محقق یا  
 ساخت پس معلوم شد که بچه نوع و چه درجه بی خبری و غفلت  
 داشت که آیام عدم حاجت و ضرورت لا بدی بنابر اجرائی مرا  
 انصاف و عدالت بوفور اجرائی دستور العمل و قوانین در آن  
 اضلاع و بان نواح که در قبضه خویش ضباب کورنر داشت  
 و هم در وطن او موجود است باینه

تمامی امور را کورنر تا آنجا که میدان و وسعت خیالات او با صلاح  
 و درستی مملکت او می رسید انعام رسانیده کهنه را در آخر

له خبری خالی کرده است حکمت را بی وکیل گشت بعد مراد نام  
 در بنابر ~~فکر گشت~~ و دلائی مرسله بهو یکم که برای حصول طاعت  
 و انفعال مرافعه بعضی دعوی دارد که یکم مذکور بر نواب وزیر و دیگر  
 عقلت در رسیدن گشت کوزنر حزل دلائی مرسله بهو یکم ~~حکمت~~  
 داده بودند که در شهر بنارس همه حاضر باشند چون همه را در بنابر  
 خود را رسانیدند و کوزنر بسبب بعضی معاملات فرصتی نداشت  
 مجبوری گفت که انفعال دعوی یکم صاحب در پنجاه نظر رجوع بعضی  
 مقدمات ممکن نیست گفت که فیصله دعوی ایشان مشکل است و دعوی  
 ایشان در آنجا هم در تعویق افتاد و یکم ازین معاطه در تعطل ماند و  
 مراتب پیش آمده مقدمات جناب یکم صاحب دیگر مقدمات ریاست  
 انگریز یعنی سرکار عقلت در از چندان مناسب و قربت حاصل است  
 و همواره با سرکار رؤسای الاهی او که او را هر نوع رودابطه <sup>حقیقی</sup>  
 و وسایط تحقیقی با هر یکی از باب حکم رانان آنجا خویش و نندی و قرا <sup>بت</sup>

قریب دارد لهذا بیان آن نظر برین داعی و ضرورت است که باطل است  
 آنها که بیان آن بنحو ضرورت است نزد ملاحظه کنندگان اعم  
 لهذا بسبب اختصار بیان و اظهار آن باعث گردیده است یعنی  
 چون احوال جواب از وزیر در پیش کش یکم بطور سنجیده و مقصود  
 ولی ساختن کمین را ظاهر نمود و مقصد یکم باین عزم کامل در کارها  
 سربار عظمت مدد از دست بنیره که مکر رفتن مال تعرضی داشت  
 خود را گذاشتن بوده است اگر چه تفریق این مالیت شرع  
 ملکی و روش عالم مایل و منافعی بوده چه در شرع متقرره محسوس  
 ثبوت یافته است که رئیس ملک بر محکوم رعایای خویش وراثت  
 حقیقی دارد و گویا تر خصل با انصاف و سیاست مدنی موقوفی ملک  
 بطریق تواضع یا بطور همه بر بایست غیر از ارغشت لیکن در جای  
 داشتن قبول این همه هم متفرک است و بر این معنی دلائل آورد که رتبه  
 بلند یکم علاقه بزرگی او که از نواب حاصل دارد حاکی است که

و کمپنی در مواضع معمره یکم دولت خود را در وقت رحلت

کمپنی هیچ شبه نقصان نبود و پیوسته ریاست او د نمی گردد

و مقابلهت فیما بین فتوی در باب ملک یکم دور فتوی

که از همین صاحب شتبار یافته است طرفه تر و واقع است

یعنی بر تعلیم خود همین صاحب اتباع اجازت نواب گرفتن

ملک که یکم بنا نهادند و همین تعلیم را قریه بوقوع آمد بلکه پیش از

بزرگ پارلمنت بی جرمی ایشان ثابت گردید خلاصه این <sup>تغافل</sup>



عجیبه نگاه طالبین تواریخ نهد اندر آباد محقق و محققان

و باز کورنر جزل نویسد که بگرداوری دوزخ

جبت و هوس نواب یکم را بر بخش طاقت خود و کرد  
خاندان و متعلقان خویش از ملاحظه انجام مطارحات معلومه

نواب مشاهده طنیت نخل او محرک میازد

مُشغط میشود که نواب معاملت پیشینه کورنر بار ساق

خود در خاطر داشته که هرگاه بجلدوی بعضی فواید سرکار کین

اجازت تاراجی مال یکم و خاندانش برئیس شده بود و در

در حصول تدارک عوض سکه که تقاضایش در پیش بود و بر

سمت اجازت بر انظری می کاشت و مرضی خود را با بفضل

اینطور نشان می داد پس درین ماده رنجش خاطر کورنر با نظر

مفصله ذیل بروز یافته یعنی وزیر بطور اقرار ازات شریطه

در سوال کرنیل اسکات در جلدوی تفویض ملکی بملکت انداختن

و تاراج نمودن کن ممتاز تر خاندان و در بار خویش را مبلی غلام  
**مست** و مقصد او کرم با خفا بود اما خاصه به سمت سیم  
 نسبت این معنی بطری داشت و کوشش بر فریب و ناسازگار  
 بحصول این اجازت از نام کمینی بد نظر سیاحت پس در چنین  
 امور غیر جانیه چشم غامبی وافر در دل کورتر این دلایل ظاهر  
 است و اراده دارد صاحب حرف بقبول سوال سیم اگر  
 بار دیگر از طرف سیم تازه کرد و محصور نیست بلکه سیم را بمرکز **خین**  
 سوال را برودی هر قدر که امکان دارد و هر طور که مناسب شد  
 منظور است مورخ گوید عجب که کورتر بجنین بیان زبان  
 شده اند بر حرکتی که از یکی منجمله پیشینان او که مختار تر بود  
 بعمل آمد و آنرا بدلائل تشریه کردید و همان حرکت را بعضی **شخا**  
 عده اکلن هم برگزیدند و بی جرمی او بر این حرکت با تفصیل  
 دالت باطلست به یسندیدگی اقرار است

مابین درین روزها تراکیب ریاست و نوکران سرکار کشید  
 بجای رسمیه و زیر در ملک نامه تقریباً بیست و یک نفر خدایان  
 حکومت ولایت بدان خطا که تفرقه و جدایی را گاه کرده بود  
 و جوایزی را که بر دل کورتر افتاد بود یعنی محول کردن باقتدار  
 غیر معمول بر امینی خدمت آن کارهای مشکل غیر محدود و تقابلیت  
 مخصوصه داشتن برای سوال جواب از نواب که هر چه  
 مستر و لژی عیان کرده بود در عجب و ضبط هر چه ولژی  
 صاحب را از حصول مراتب حاصل است بیان ساخت و نیز  
 امید خود ظاهر نمود که در عرصه یکال از آن کم هم متصور است  
 نبودست ضلع مسلمان درجه رسد که باز حاجت ماندن  
 ولژی صاحب در آنجا نباشد و مجاری امور ملکی عنقریب با نظور  
 نباشد که در بنارس حاصل است  
 مقدمه بیست و نهم تامل کورت در نوکری ولژی

منوچرخ گوید هرگاه اين مكاتبه نزد دركمران فايتر شد ان مجمع  
 اهل حكيم و اهل سرتر كليات كه از ان اين ته نامه با انجام رسيد و خبر  
 كواخذ مفصله سبب عدم استطاعت خود بر حقيقت ان ظاهر  
 ساخت و گفت كه بر ما فرض است كه بر تقرر و التزمي كه سكرتي خانه  
 كورنر بوده و از ذيل نوكران كميني خارج بود الزام داشتن  
 تقرر نش اسمايي جانيندارم كويا در حقيقت حقيقت موجهه  
 نوكران كميني كه يودخت آنها بر كورس دركمران واجب شده است  
 غضب نموده شد و ان دستور العمل مايلمنت ساهمه در حجت  
 برادن عهده ملكي نوكران كميني در بند از اهل قلم مقيد ساخته است  
 فتح نمود در تصور حكيم كرده ميشود كه و لژي را في الفور  
 موقوف سازند و همين خط را مورخه نوزدهم اگست ۱۳۰۸  
 حسب دستور نزد امينان ارسال گردانيد  
 مقدمه ششام رد كردن امينان كورت

اینان همان خطرات بهر قسم مستحکم تر و ساخته مانعیت نمودند  
 بکلیه نوع حرف برقرار و لایزال **صاحب** بالفعل سبب **مفصل**  
 بر زبان نباید آورد یعنی اولاً چونکه خدمتی که ولزلی صاحب را  
 شپرد شده است آن خدمت از خدمات کمینی معمولی و مقدر  
 نه و عادی هم نیست بلکه غیر معمول و ناهنجاری باقی است در صورت  
 ملحوظ نشود که از نیمی حق نوکران یا دستور العملی که برپا  
 تسلط سخت بر کار مقرر کرده است فسخ شده باشد دوم  
 چون حاجت برای خدمات غیر معمولی عاید میتوان شد  
 اشخاص علیجده از علاقه کمینی ضرور بوقوع آید سوم اگر با  
 چنین حالتی باشد پس انتظار وجوهات کورنریش از صد و حکم  
 مناسب است خاصه چونکه طن غالب بود که ولزلی پیش از آنکه حکمی  
 برای عزل آنها برسد از خدمت خود استعفا داده باشند  
 و چونکه ولزلی صاحب از نفعی بجز بر قسم خواهد زیاده

از آن رقم که ایشان را میرسد بحالت سکه‌تزی انکار کرده باشند  
 تبارخ سید و بیچارچ <sup>که</sup> کورنر بیدی اقتداران و <sup>است</sup>  
 بالفاظ هذا تحریرا ساخت که من بغرحت تمام مکورث اطمینان  
 میدهم که بندوبست ضلحتا مسدود آن درجه سهولت و خوش  
 که هر چه از توقع کرما کم من زیاده بوده است بوقوع آمده است  
 مقدمه سی و یکم آمدن فرخ آباد در دست کینه  
 بدانکه درین عرض کورنر باخذ مقدمه دیگر ما و رای ماضوفه توجیه  
 برکاشت و آن بود پیشکشی که رئیس فرخ آباد برایست  
 میرسانید و بزرگان این رئیس از مدت ملتجی گشته در حفاظت  
 سرکار کینی به خیال اینکه روسای او در ذل خویش پس  
 اخراج ایشان می بخشیدی متمتع بودند و ملک فرخ آباد از کنار  
 سمت مغرب کنکا متصل مد شمال و مغربی ملک او و محیط  
 بود و او وسعت آن هفتاد و پنج کوه در طول و ثلث آن

در غرض بر قلم تحصیل ده کت پنجاه هزار روپیه سالیانه بود و ملک  
 او در هر چه در تقویض سرکار کمینی رسیده بود بر حصه اکثر این ملک  
 احاطه داشت و برای انفصال مناقشه که از مدت مدید مابین  
 روسای او و فرخ آبادی بود عهدنامه در <sup>۱۴</sup> سال احتتام گردید  
 و در ضمن آن اقرار شد که نواب فرخ آباد کدام جمعیت خویش  
 سواي آنکه ضرور باشد برای جاه و جلال ندارد و نواب او  
 یک پلشن سپاه خویش بنظر حفاظت ملک و ذات نواب  
 فرخ آباد متعین سازد و نیز عهدنامه بر اینمعنی ناطق است که از  
 سبب بودن جمعیت اصفالدوله نواب منظر جنک حاکم  
 پنجاه هزار روپیه در جلدوی تمام رقوم هر چه اصفالدوله پیشتر  
 آباد در حق وزارت میگرفت خواهد رسانید و در همین وقت  
 رعایای نواب فرخ آباد در اختیارشان خواهد بود و در کار  
 بنجیل محافظت نشاندن ایلمی بر فرخ آباد تقرر ساخت و اجراء

اقتدار ایلمی چندین و بطوری منضبط گشت که آنرا ماد کولیس گزینوس  
 در خط خود و بطاعان خود و ولایت بیان ساخت که نزد نواب فرخ  
 که همچو نه آن اقتدار و قدرت خوشی بخش صلاح و علاحش  
 پر دخت ساخت از بس ناگوار تصور است پس هرگاه آن اقتدار  
 یک نوع هم فایده کمینی را نرسانید و صبح و عصر یکناهی برایت  
 مندی نه افرو و نظر آن این حاکم عالی مرتبت در شرف قرار داد  
 که ایلمی انگریز از فرخ آباد موقوف کرد و بجایش دیگری هم در آنجا  
 منصوب نشود پس همین نواب مظفر جنک سبب ثبوت خون  
 پدر کهنوار سال شد و از حکم وزیر مقید گشت و بر سر دیگر  
 نواب فرخ آباد مسند نشینی قرار یافت و در آن عهد او سن  
 طفولیت بود و تقرر ولی عهدی ضامن معظم تر تصور گردید  
 که تقرر آن بر نواب وزیر نگداشت و سرکار عظمت در آنجا  
 خود پر دخت عمومی نواب نوجوان را که پیشتر دیوان بود و منتجب



و بوقت ورود کورنر در کهنه دشت<sup>۹۴</sup> اتواب فوج حاضر شد و ولی عهد  
 رسید و یکی را بر دیگری بسیار شکایتی پیوسته و کورنر ولی عهد را  
 بر عهدش قایم داشت و با جرای محاسن کار ملکی تشرایط نمیداد  
 و کورنر بوقت روکنی نسبت او و بامان اتواب فرخ آباد و ولی عهد  
 در کان پور ایما ساخت و هر دو در از آنجا در کهنه همراه خویش آورد  
 غایتش اینکه بر تفویض پیشکش فرخ آباد در سرکار کمپنی نذر آنها مقرر  
 و شترایط بند و بست خوب و تازه که خود می نویسد در است  
 که بترقی آن اصلاعی اطمینانی حاصل و فایده بصلاح و فلاح سرکار  
 و اصل شود بعل آید با وجود این معنی بار دیگر مقدمات بتبدیل توجه پیدا  
 مجوز نه احم کش و عملداری آن بر لغشت کورنر ملک سکندری  
 یعنی اتواب و ولی عهد را حکمی نافذ گشت که نزد لغشت کورنر نرسد  
 خود را فایز سازند

اختتام ایام طفلی اتواب عنقریب بود و اتواب باوردن اجرائی کار<sup>ملک</sup>

رتبه خود طالب گشت در ضمن تحریر ایجابات بولنی صاحب خود کورنرگاه  
 ساخت که حالا وقت آمده است که بشرط ضرورت عمل و دخل  
 نواب بنواب گذاشته اند یا تسلیم انرا در سرکار گنهی است دعا  
 رده شود

محورنر بهادر بولنی صاحب تحریر کردند که فواید ابدان ملک سرکار  
 گنهی هم بنظر کلیات و هم بنظر حصول زرعین است مورخ گوید  
 گذاشتن این ملک بر در دست قدیم نهایت پرمامل گشت چرا که  
 نواب و بی عهد او بخود غرضی خود بدنام کرده بود و بجا است  
 که او نیز بی عهد را بدنام میست اما بگفته بی عهد اعتماد  
 و برگفته نواب هیچ اعتبار مرتب گشت مورخ گوید  
 و تفسیرات در اینجا قابل انعکاس نیست اول اینکه هر چه بر دل  
 کورنر باعث افعال ایشان میکرد و یعنی ماهمه مایل ایم بروز  
 اعتماد و بران سخنان که موافق رغبت مای باشد و در دنیا کم تر

وجود آنده اند که مقدمات عجیده را در تارکی سنافی خواشند  
 دیده خلعت تابعیت اعتباری پوشانند دوم اینکه که اینجا  
 یکشانی دیگر است در تعلیم که کورنریم اند دلایل و هم از کرد  
 طرفه و عجیب خود و عطا و مندی بجای راده است یعنی هرگاه  
 رئیس بصف بد متصف باشد یا عملدارش قبیح باشد  
 یا چند آن قریب یا استعداد بد داشته باشد پس اخراج آن  
 رئیس عمل آید و اقتدار همان چنین کسانی که از آنها توقعات  
 بجاری خوب متصور است تفویض کرده شود

نباید فهمید که کورنر این تعلیم را با خاطئه تنگ بر بنیای امر خاص خود  
 طرح انداخته اند بلکه این تعلیم تلقین قبیح مشی ذیل تعلیم گرفته  
 شده است یعنی همیشه شاه قوی با خراج شاه ضعیف حقیقی دار  
 علی الخصوص اگر از اول در تبه در رقبت اطاعت خود داشته اند  
 و در خاطر آن قوی ممکن است که محارری عملدار بی ملایز و ضعیف

انهن تر ميتوان شد پس اخراج ضعيف لازم است  
 الغرض ولي عهد در مقام پريمي که آنرا لفٹنٹ کورنر دارالاماره  
 خوشتر ار داده بود به ششم اپريل ۱۲۸۵ چند روز پيش از ورود  
 نواب فايرکيت و لفٹنٹ استفسار فرمود که کدام ترکيبي بحملہ از  
 ملک بر کنده است لفٹنٹ مي نويسند که اولاً ولي عهد به بيان  
 قياسات خود از بس که نيز نمود و سرسري بر زبان آورد و  
 بدر يافت اين امر که در حق ملک چه قبيح و چه حسن دارد ميرسد  
 اما گفت که هر چه انتظام از پشگاه کورنر مناسب خواهد گشت  
 و اقبال ان استر ضاي خاطر در رم باز لفٹنٹ از د ر اصرار آمد  
 اين معنی را بولي عهد ظاهر کردند که بدون ايامي خلاصه دو اشکاف  
 معاشرت نيماين ما و شما اعتماد باقی نخواهد گذاشت ولي عهد  
 خواست که از شان دادن بچيک قياس خویش خود را  
 محذور دارد و گذارش ساخت که اول مرا حالي سازند که مقصد

سرکار عظمت مدار چیت لفت میکند که خوابان بودم که  
 صورت تفویض تمام اقتدار فوج و ملک بدست کمپنی از زبا  
 ولی عهد تراوش سازد باز اصرار کردم که عندیہ خود را در دست  
 ترکیب بزرگ کرده عملداری آینده منکشف سازند پس ولی عهد  
 ساخت که ترکیب بدل من قرار گرفته است یکی از ان  
 که مرجعیت ملک در دست ما قایم ماند ثانی آنیکه نواب عثمان  
 ریاست خویش بعد انقضای ایام طفولیت در قبضه قدرت  
 خود نگرد سوم آنیکه اگر نیران ریاست را در دست قدرت خود  
 در آرنده لفت در باره ترکیب اول جوابی داد که تحلیف  
 نواب آنرا غیر ممکن ساخته است و صورت دوم این است  
 که اگر صفات نواب مطابق گفته شما درست است پس انصرام  
 از نواب کجا توقع کرده شود پس صرف همان ترکیب سیومی مانده  
 یعنی تفویض بآمالان تمام اقتدار ریاست فرخ آباد بکمپنی محفل

دو بلزلی صاحب داران مکاتبه نزد کورنر کونیند که در همین موقع  
 ظاهر کردم که کورنر را از مدت ما خیال انیمینی پرامون خاطر است  
 که اجلاس بیکن بندوبست طمانیت تمام علاقه داران را خواهد بخشید  
 و خوبی و ترقی ملکی را با سالیس و رفاه محفوظ و دایم قائم خواهد  
 داشت مورخ میگوید که لفتنٹ ولی عهد  
 اینگونه مطمئن کرد که معاشی معقول برای تمام این علاقه داران خواهد  
 یافت و خاصه در صلاح و فلاح شما قصوری رو نخواهد داد  
 ولی عهد جواب داد که مرا از سه کار کمینی اعتماد کلی حاصل است و مثل  
 مجوزات کورنر هر طوریکه در اختیار من خواهد بود حاضر  
 الغرض در وقت ورود نواب در بریلی حاجت اسلح و آلات  
 در عملداری ملکشان و صورت ترکیب آن که تجویز ساخته اند  
 بیان کرده شد نواب التماس نمود که این سوال نزد مانوشتہ ارسال  
 شد چنانچه نزد نواب با بغا طمر قومه ذیل فرستاده شد یعنی

نواب برسد بزرگان تمام عزت با شتر طیکه تفویض کار پرداز  
فوج و ملک اضلاع فرخ آباد در سر کار کمپنی باشد قایم داشته خواهد  
و از رقم تجصیل بعد ادای رقم شکش کمپنی و خرج ریاست <sup>و اجراجات</sup>  
یک پلین سپاهیان معاوضه فوج ولی عهد هر چه باقی خواهد ماند  
بی تصور در خزانه نواب رسانیده خواهد شد مورخ گویند  
که طرح این کلام در اینجا طرفه ترواقع است یعنی نواب برسد بزرگان  
بکمال عزت در صورتیکه کار پرداز و حکومت ملکشان از نواب  
با کمال و مدامی گرفته شود قایم خواهد بود و نواب بحالت اشخاصی معذور  
معذور خواهد ماند و فقط علوفه خوار ریاست خواهند گشت یکدیگر  
نازه حکمت عملی از وقت سوال اخراج که از نواب بکهنه و بجل  
آمده بود در ترکیب سیانات اینجا حاصل ساخته نواب فرخ آباد  
بکلمات مستحله اما بالفاظ در میندی شکایتی آغاز ساخت و  
که صورت تفویض ساختن ملک فرخ آباد در دست کمپنی مراد <sup>مستحله</sup>

و در نجا آوردن ارشاد جناب اهل ساختن مقدور ندارم اما بر آنجا  
 روشن و هوید است که کورنر در آیم خورد سالی با ملک بنیاد است  
 بخرومند خان تفویض فرموده بودند و اکنون که آیم خورد سالی با انقضا  
 یافته است توقعی میداشتم که ملک من در قبضه ما خواهد آمد اما چون  
 این سوال از من کرده شد با بکل متخیر ام که حکیم اگر من ملک را در کار  
 کمپنی حواله سازم تمامی اقربا و همایکان ما و تمام امر را خواهند گفت  
 که سرکار کمپنی مرا انقدر نالایق یافت که دادن کار پروری ملک  
 در دست من مناسب تصور فرمود و از انکشت غائی و ریشخند غلامی  
 تا چندین پشت محفوظ نخواهم ماند و اگر بنا فرمائی حکم جناب می برارم  
 پس منافی تمام روشن مقتضای وقت و مخالف اطاعت خواهد  
 مورخ گوید نواب بازالتماس نمود که سرکار کمپنی ملاذ فی از طرف  
 خود بطور این بر ملاخل تقرر سازد که او حقیقت حال تحصیل را بی  
 دلالت کرده باشد بلکه سرکار کمپنی بنایان خویش برای عمل آورد



و بارسل شکست مقرر نه کرد کمینی بشمول غلال فرخ آباد بدیت روانه نمود  
 باشند گفت که در نیصورت مرکز جناب هم حاصل خواهد شد و نام  
 و حرمت من در خلقت نیز باقی میتوان گذشت چه تا امروز در تمام  
 مملکت پیدا می‌گردد که بی تصور از الطاف و عنایات کمینی محروم  
 اگر من هم بمقصود خویش در او نیزم حقا که در لطف و مکنی انجناب  
 نمیتوان شد لفتش کورنر فی الفور جوابی داد که این سوال شما محلی  
 نمیتوان رسید که مطابق مرکز کورنر نیز تقویض کردن ریاست انجام  
 مجوز حاصل نمیتوان گشت و لفتش آن سوال مجددآ با صراحت تمام  
 در پیش ساخت که نواب آن را بطبع سیم دریافت خواهند نمود و  
 باز جرات ساخته گفت که عجب است که بدست ساختن خرابی کدام  
 دیگر درست نمیکرد و نواب باز سوال کرد که تفصیل مدخل مطالبات  
 و بقایا که بعد وضع برای محبت باقی خواهد ماند داده شود از حیث  
 که داده شد منبهم شد که نواب لفتش و دودنار رسید و

شخص را به پهل خواجه رسید و از این پهل خواجه پرسید که آیا بعضی سوار  
محقق را آنچه گذرانید بخوبی در معرض قبولیت آمد و عهد نامه چهارم  
چون شد که از آن ملک بجای ما نکران مسلم شد فیصل یافت  
اما در عوض بقایای داخل رقم مقرر یک کعبه و شش تان در هر دو یک  
نواب البانہ مقرر گشت

لفٹ کورنر کورنر جنرل دریا میں حقیقت نامہ می نویسد کہ حضور  
کہ ابن امر آٹا ہر سازند یعنی خردمند خان ولی عہد دریم سخن  
ملک هیچ امدادی نرزد نواب نکرد اگر چه بوقت ورود خود در  
عندیہ خود را در ضرورت گرفتن ملک اقرار کرده بود و دوسرا ہر دہ  
از اعمال نواب خاطر جمعی شدہ است اگر نواب را مردم ہر را شین  
میکنند اشتندی مرا یقین است کہ او سوالات کورنر را بقبل خیری  
قبول میکرد و نواب ہمیشہ میل خویش را بقبل منظورہ کورنر میں لغہ  
الہام بیان ساختہ مورخ گوید اساسی کہ بران حاجت اخذ

طرح شد و آن صفت بدرقباری نواب بود پیش از احصای این  
 غلط نمود لغت کور نمی نویسد که او را که این معنی خاطر جمعی می  
 که تفویض ضلع فرخ آباد و صلاح و صلاح نواب کمتر فایده رسانید  
 از آنکه بر کار کمینی رسانیده شد یعنی پیش از روانگی از ملک که  
 از نواب ملقات کردم و نواب شایست خویش را از آن بند و  
 که وقوع یافته است بیان کرده و ظهور صورت ترقی حالات و سخا  
 نواب با مجمع اقربا و متعلقان معتبر به نسبت حالت آن وقت  
 ظاهر به نواب که در آن وقت مقدمه فرخ آباد کبار مردار می خورد  
 عمومی شان جاری بود نمودار گشت مورخ گوید نظر کردن  
 به تعلیم پیش آورده ریاست انکیز در هند بالاتفاق از بس عجا  
 یعنی هرگاه آنها حکومت رسی را خواه نواب او و خواه فرخ آباد  
 خواه کرناٹ خواه راجه چنپور و بطرف خود کشیدن مرکز دارند  
 آنوقت ظاهر می آید که آن رئیس راجه یک نقصانی نرسیده و تامل

نیز فواید حاصل ساخته است. صورتیکه عمر معاش ایشان معقول بطور شایسته  
 بی حکومت جاری داشته بود آیا سرکار کمینگی و نوکران و اوقاش این تعلیم را  
 نبرو سائی هند منحصر داشته با دامن وسیع تعلیم عام بروی تمام عالم در  
 همه زمین گسترانیده اند امری که بار استنکی ملک موسوم گردید و برای  
 آن کور نفط خاصه مقرر گردیدند خدمتی بود بزرگ که بجا آوری آن  
 بر سر خود واجب است و نیز توقع بجا آوری از ایشان محمول گشته بود  
 آن این بود است که سلسله کار خانات انگریزی را بصورت مدخل  
 محرک نمود یعنی عاملان جا بجا ارسال گشت و بعد از دریافت کامل  
 که از تجسس و ملاحظه خود بدست مقدمه استطاعت و مقدر و مال  
 گذاران که حاصل کردند تشخیص و تدبیری و قول سه ساله داده شد  
 و در بعضی ضلع ها که در آنجا ویرانی موجود بظاهر سبب هویت اصلا  
 میتوان شد گرفتن محاصل سه ساله با ستاده مقرر کردند و علاوه  
 بر آن بر موه محصول را بداردی و دیگر بعضی محاصل را نفط کورنر

بجهان تکالیف گرفتار یافت که از باعزت جهان تکالیف در نهان  
 سبب موقوفی گردید یعنی با وجود اخراجات بسیار تحصیل اذیت  
 خلایق و عدم کفایت سرکار منظور بود و باب محصول و راهداری  
 مسدود داشت و در عوض آن محصول بقرضه که در گری تقریباً  
 باب ننگ در ملک مسلمه در سرکار صرف رقم محصول میداد  
 و سوداگران آنرا و اضلاع می بردندی و نفیست کورتر حال  
 این سوداگران چنین نگارش کرده اند که اینها چند کس از این  
 مقدور و با فواید اتفاق کرده حصول تعهد و تعیین نرخ ساختند  
 سرکار ننگ فروشی در قبضه خود داشت و نفیست کورتر نفع ریا  
 شخص ساخت میگویند که بدون انداختن قیمت افزون  
 بر خریداران بازده لک روپیه سالیانه محاصل خواهد شد و نفیست  
 خود را بسیار در بند و بست محاصل تجارت ملک مشغول داشته  
 و این گونه سدی نبود و بر چنانکه هر و انکی گشتی از اسلک تا کلاک

برقع خرابها دفع نکرد و که تجارت را برین دوریا میان خرابی باز داشت  
 و آن داکه و محصول را به داری است نفیست کورنر معامله تجارت  
 جلا و ترقی دادن متوقع بود و الیه باد که یکجا از شهر بزرگ زیارتگاه  
 مردم است او را در شرق و مغرب هند فرو دگاه مال تجارت مقرر  
 کردن منظور نباشد امینان که برای اشطام ملک بخر خدمت  
 کار پردازي بطور مددکاران نفیست مقرر بودند بر عدالت و ابرو  
 و ایل و شش منصف بعد از حبش بری برای نشستن در عدالتگاه  
 در شش جا بمكانات بزرگ تقرر یافتند

مقدمه سی و چهارم گرفتن پانسنی و پچاگره و لغا و راجه  
 در مملکت تازه چندین زمیندار بودند که آنها به معمول ریاست  
 هندی یکنوع حاکم اضلاع خود بودند و از آنها بخر گرفتن  
 سالانه از رئیس آنجا تقاضای دیگری نمیشود و بعضی اوقات  
 بجهت آنها در ایام جنگ با رئیس امدادی هم میکرد و در سال

قبضه سرکار کمپنی برین زمینداران مرقد استبدادی همان پیشکش  
میدادند و محصور ماند و در سال دوم از باعث جزئی تبدیل گشته  
شده راجه بکونت سنگه نامی که دو قلعه یکی سانسینه و دیگری بجا  
در قبضه خود داشتی و پست برادر سپاهی همایش بود و صورت  
نجات خویش نمود و ساخت و هر چند او را نهایشی بعمل آمد که در  
استدعیه چگونه تبدیل و تغیر متصور نمیتوان شد و عدم طاعت  
بنما سبب اخذ قلعه نام هم خواهد گشت و گرفتن هر دو قلعه از راجه  
مذکور از امورات معمولی ابرهم و عظیم تر فهمیدند چرا که این قلعه  
او را نهایت قوت میرسانیدی و نیز بر نهائی دیگر باغبان هم  
می بخشیدی تا بار پنج دوازدهم دسمبر ۱۸۵۲ الفیظ کرنیل بلیر صاحب  
موجعیت چارتر ب سوار هندی و چارلیطن پایه هندی و توپخانه  
سابق یک گروه در قلعه سانسینی فرود آمدند و بلیر صاحب مانع  
محاصره پیش از نهم ماه مذکور طیار نکردیدند هرگاه که نفاصله

در قلعه سلامت کوچه که واقع بود بتاریخ پست هشتم الحاقی قلعه اول توپ اندازی  
 بر فوج انگریز که بمقابله شان آمده بود علی التواتر سر کردند و بتاریخ نهم  
 بموقت شام باغیان خود را انگذده بر سلامت کوچه رخنه کردند و نقصان  
 جزوی یافته شکست خود را دور کشیدند و بتاریخ سیوم جنوری<sup>۱۸۳۳</sup>  
 یکم از هشتصد و ستم همانوقت با جمعیت کثیر سجاوت توپ اندازی  
 خود حمله دیگر بر سلامت کوچه قلعه خود که من آنها بود واقع شد  
 اگر چه بعضی از دشمنان با یلغار بر سلامت کوچه در رسیدند اما  
 زود بنا کامی گشتند و مورچاها قلعه شکن و هم مورچاها از سربو  
 طیار شد و شب چهارم جمعیت را زیاده کردن برای خفت  
 بدون راجه ضرورت یافت یعنی رجب چهارم سواران هندی  
 و پلاٹن دوم از جمعیت هفتم و پنج کنی از سفید پوش رجب  
 کور شامل شدند و از نر بل سحر عزل سرحان بر سر کرد که آنها مامور  
 شب چهارم لفظ کربیل بلیر صاحب تصور کرد که دیوار قلعه با



رفتن است و پانزدهمین از نعلوان شهاب که در برای حمله نمودن پیش از ظهر  
 بسوی حکمی نافذ کرد و اول بطرف سمت دیگر قلعه حمله مغالطه دهنی بجای آورد

و از آنجا حمله پانزین قلعه فرود آمده زینیه را قایم کردند اما آنوقت

بدریافت آمد که از باعث عدم ملاحظه بر عمق آن پانیهایی زینیه

در کل و لا فرورفت و با وجودیکه زینیه را از شتریم حین دست از طول

ضروری کم بودند خلاصه بعد از کوشش حاصل به بالا رفتن سپاه

تا پانزده لحه بر زینیه را قایم مانده ضرب می توپ اندازی سنگین

میجوزند و آخر حکم برای بازگشت شان فایز گشت ده کشته و چیز

زیاده از ده حصه مجروح کشته مراجعت نمودند

سکر کرده فوج کل برای امداد به سنی بار حمت دیگر فایز گشت

و تباریج سی یکم در حمله اوران شتر یک شد و حکم داد که سلا

کوچه را دو صد گز متصل قلعه برند و هر قدر ممکن باشد از هر طرف حمله

نمایند تباریج هشتم ضروری باز از متصل قلعه را بتصرف آوردند

و آن اهل قلعه محاطت آنرا بکمال ضعف نمودند و روز دوم باز بکفر رفتن  
 آن عزم قوی مبذول داشتند اما تیغ شان نبرد تبارنج یازدهم شب  
 هشت ساعت رفقه انابی قلعه بدون اظهار کردن قلعه را گذاشتند  
 هرگاه این حلوئه معلوم گشت چند سوار از عقب شان رویده بجهت بعضی  
 فواید راجه را بدر آمدن از قلعه بجا کرده تراجم گشتند و راجه و قلعه و  
 کید و سرحد مرده واقع بود و داخل گردید جمعیت مرسله تبارنج سیزدهم  
 فوری فایز گشته به قلعه را بجا کرده پیغامی داد و او بخالی کردن  
 قلعه اجازت آقای خود انگاری ساخت چونکه موسوم مخالف بود  
 دهم مورچال پیش از صباح تبارنج پست یکم صورت لطیاری نگرفتند  
 به شام تبارنج پست بهفتم فتح قلعه امکانی متصور گشت بوقت پنج  
 اراده حمله میداشتند می مگر بوقت شب اگر چه تاریک و باد و باران  
 داشت احتیام قلعه در نظر آمده که قلعه را خالی میبازند اگر چه بسیار  
 مقتول گشته اما تمامی سر کرده ها که نخبه جان سلامت بیرون بردند

۱۶  
و تقصیر کار هر چند در آیم محاصره قلعه جزوی شکست مکر لغت کریں  
چیم صاحب که سر کرده بود با قابلیت از آتش افتادن در بارو خانه  
قلعه بعد از گرفتن آن علی الصباح سوخته جان داد

در ماه مارچ عهده امینان که برای بندوبست بوقت ضرورت  
مقرر بود از ملک سلمه موقوف شد و ولزلی صاحب هم از عهده  
لغت کورنری استعفا داد و فی الفور ولایت روانه کردید  
و در خط مورخه نوزدهم نومبر سلمه ذی اقتداران ولایت الطمینان  
و تسلی کلی این گونه بیان ساختند که چون بشرط عهده نامه را نشناخت  
می آریم میدانیم که هر گونه ترقی خواهد داد و به سود و بهبود وزیر و همچنان  
کمپنی محافظ خواهد کردید بلکه آینده زیاده تر سرانجام دهی کامل بر  
انصرام عمل نیک که انجامش بخوشی خلاقی متصور است خواهد نمود و صاحبان  
حکومت در آن خط می نویسند ما خط خود را بدون بیان کردن خاطر  
جمعی خویش مختوم نخواهیم ساخت یعنی ملک سلمه تفویض یافت و بندوبست آن

بمقدور کمتر از مرور ایتم به بروز آمده که حالاً بدو حل شدن در حکومت  
 بنکاله قابلیت پیدا کرده است و برگاری که هنری و لژی صاحب کردی  
 با موکشته اند ظاهر ابجا آوری کار مفوضه خویش بسر کرمی و سعی فرا  
 بسیار بجای آورده اند و بندوبست بداخل را فیصله رساله نموده اند  
 امید اضافه آینده هم می بخشد و حقیقت نامه گذرانیده و الریاض  
 بر دیداد انتهای و کالت خویش در باره محاصل ضلعهای باله  
 اکامی داده مطمئن ساخته است و ما را در میان تحسین و آفرین  
 بجلد وی خدمت شان خوشی حاصل است و حقا که در بجای آور  
 خدمت شان کما حقّه ممنونی خود را اقرار می سازیم چونکه طمع پرور  
 باظهار مبالغه فواید در امور مربوطه خویش نماند و در دور  
 صافت از کار پر دلان مندر البته فواید مخصوصه را در ولایت  
 چامید به سیانات خوش آئینه بنابر جذب میلان طبایع بس  
 سازگار می باشد پس همین است دعا بازی که خلایق تا حال از آن

نیز یک بطور ماهر کامل نبوده است کورنر خیرلی در کوسل در خط  
 بحقیقت مداخل موسوم صاحبان ولایت مورخه پستم  
 اکتوبر ۱۸۷۳ مینویسند که لار و صاحب بانر بل کورث آگاهی  
 داد که درستی این امور مرجوعه به کار پیردازی و نیز لیست  
 در اصلاح و ترقی ضلحتا مسئله ظاهر اتمام و کمال تصدیق یافته است  
 خصوص از دریافت آن آسایش و رفاه که اکثر در آن ملک  
 جاری است و نیز از معمولات مداخل سال اول سهلاً و مساوی  
 تبدیلت رساله حاصل شده است پس ازین قسم احوالات  
 هر کس را بخاطر خواهد رسید که از بس سودگی و اطمینان در  
 رایج و جاری است مورخ گوید حالاً نظر بر حالات ریل  
 باید گذاشت که ایشان بخدمت منصفی و کوتوالی در ضلع اناوه  
 در ماه فبروری ۱۸۷۳ مامور شد و تا ۱۸۷۳ در آنجا قایم ماند  
 و از مغربی الیه بر سبیل شهادت طلبی متقابله مجمع و کلابی رعایا

پنجم چون شمس استفسار بعمل آمد یعنی ایان میسر اران و هر سه  
 از عمایه در آیامی که بکار منصفی و کوتوالی شما مامور بودند بطرف  
 ریاست مارغبتی داشتند پاسخ داد که در تصور من بنظر علی العموم  
 عمایه بر ضلع مابطرف سرکار کنونی بخوبی راغب بودند باز سوال  
 که در قیاس شما می آید که اگر آنها را فرصت خاطر خواهد دست  
 یاماده بغاوت خواهند بود یا نه جواب داد که در زمانی که من  
 مامور بودم بر آئینه نیکد و مرتبه صورت بغاوت هم نمودار شده  
 بودند سوال در آیام سکونت شما در آنجا خلائی آنجا کم و بیش  
 بطرف سرکار کنونی میلانی حاصل گردید یا نه جواب در خیال من این  
 است که هر چند از پیشتر کم رغبت بودند اما پس از آن بسیار  
 کم میلانی داشتند سوال این بی رغبتی را از چه باب تصور  
 پس از آن جواب از سبب عدم استیضای ایشان با جبرای  
 و این در ملک آنها را محکوم ساخته است از آنجا این تنفر

پیداکشست سوال این معنی اکثر در زمینداران یا کل ساکنان  
 رایج بود جواب طبایع دیگر ساکنان بدین کردار و رغبت  
 زمینداران که حاکم مختار آنهاست می برانگیزد و خواهش  
 عین خواهش مقدم و پشیلان است سوال در قیاس شلمی  
 زمینداران در زمانی که بحسب ظاهر در اطاعت خواب بودند  
 خود را احکام با اختیار میدادند و بر طبق همان اختیار عمل می نمودند  
 جواب بلای شک خود را حاکم با اختیار تصور میکرد و ندی غبت  
 مورخ گوید هرگز این معنی عاید نیست که الزام آن بر کارکنان بی  
 زمینداران واجب آید چه آنها بکم شدن اقتدار و حکومت  
 خود راضی نبودند و اگر اقتدار و دست شان می ماند اجرا  
 نیک عملی در ملک کجا جاری میتوان گشت اما کار پر دازان را  
 به اخفا ساختن حقیقت واقعی از بس رغبتی حاصل بود بلکه  
 اگر امکان بود از خود هم پوشیدن آنرا مد نظر داشتی بعد از ظهور

بیست چند باره زمیندار چوره بگذشتن قلعه خود را خشت و تیر  
 چهارم مارچ شد یک کشتان انگریز معه دو کمپنی سپاهی اندرون  
 دیوار میر و فی قلعه داخل گردانید و دیگر جمعیت که برای رعیت  
 راه کشتان بود بغیر و دگاه خود مراجعت نمود زمیندار مذکور  
 بعد حقوق چند ساعت لیت و لعل چند در چند ساخته بالای قلعه  
 یک ضرب توپ برشته قائم ساخت که کلوله آن بر پهلوی آن  
 لوحه که در آنجا سپاهیان انگریز صف بسته بودند میر سخت فتنه  
 بالای فیل بر دو جانب دیوار قلعه هشتصد سپاهی را قائم کرد  
 بیغام داد که اگر پیش و نشیند همگی معرض هلاک خواهند رسید چون که  
 در مقابلت آن زمان هیچ فایده متصور نبود مجبوراً سر کرده مذکور مراجعت  
 قبول کرد و در وقت مراجعت سپاه انگریز از قلعه زمیندار هم  
 از دیتی برسانید و هرگاه برای تادیب کشتن او افواج انگریز در مقابل  
 قلعه فرو آمد زمیندار خطی محریر ساخت و در آن ظاهر نمود که کشتان



له بایستد عالی گذاشت قلعه آمده بودم از دلتی داد و مقدمه جنگ از محفل  
 انکسیر نشد و مع کشت و من مر حله با دور بودم که بچیک عزم جنگ داشتیم  
 و حال نیز با مثال امر عالی به اطاعت تمام نمیکردم و آماده هشتم درج  
 گفته شد که پس ازین ماجر ایجنز تفویض خویش تن و گذاشتن بکلی  
 اثاث البیت بچیک صورت جایز داشته نخواهد شد به ششم

کنندیدن خندق آغاز گشت و تباریخ دوازدهم از وقت صبح  
 از مور حال کلوله اندازی ابتدا یافت و پیش از طلوع صبح سامان  
 چندان مهیاشد که اگر پنج ساعت دیگر روز هم کفاف میکرد و شکار  
 دیوار کامل مسکیت الغرض مابین هفت و هشت ساعت شب مخالفان  
 لیغار کرده باران و بیاقتن راه بگشت صف پیر را که کردا کرد و  
 بیرون قلعه رنجیده و با جان پیره ها مقابل انجامیده و تا چند کرده  
 بگشت و خون اکثری تعاقب بعمل آمد و نقصان عظیم انکسیران  
 گشت که میجر نرین صاحب کرده فوج که از اطوارش آئیده امید

مقدمه ششم و پنجم را به حیر سال

قلعه طهر در دست را به حیر سال بود و او حرف میلان لغاوت

ظاهر کرده بلکه از در غارتگری هم آمده بود چونکه او باغی منصور

در باره گرفتارش مرده یا زنده باشد از سر کار استنهای

و انعامی قرار یافت بتاریخ سیم ستمه لفتش کرنیل کشی در

رسیدند و چونکه پیشتر از چند ماه یک پاره فوج انگلیز کنگره را

خراب کرده بود کرنیل لفینٹ سجدہ آوری در فتح قلعہ امید  
 و بعد از مقابلہ شدید چند ساعت با میان بر سر آنها رنج  
 مغلوب بخشید و لغٹ مذکور کپتان والین صاحب نعام  
 فرستاد که جلد با غنانت مار سند کپتان مذکور در وقت و  
 خود دید که جمعیت کثیری صاحب بالکل غیر مشغول و در خندق  
 پائین و لیوار قلعہ ماسن گرفته اند و در باب قلعہ چونکہ کلولہ بندہ  
 تا آنجا نمیرسید سبوجہ بارود پر کرده بر سر آنها می رنجید  
 و آن در میان مردم در خندق می شکست و مردم دیہات برا  
 مقابلہ از بیرون جمع گردیده بودند کپتان والین صاحب مردم  
 از فسیلہا ضربت اتواب پلاٹن خود برین ساخت  
 و انیمغنی کرنیل کتری و سپاہیان را برای فرار نمودن از خندق  
 فرختی بخشید و نقصان عظیم حاصل آمد یعنی کرنیل کتری و  
 دیگر جنان مجروح که نخستین آن آمادہ ہلاک بود و از سر کرده پانچ



باب دهم از کتاب ملصا بمشتمل است برکلیه مقدمه مقدمه اول  
در اخراج نمودن نواب سورت از حکومت آنجا مقدمه دوم  
در بیان رویداد پیش آمده بر اوجه پنجگانه مقدمه سوم در بیان  
موقوفی نواب برکات از ایالت آنجا

مقدمه اول از باب دهم در بیان احوال اخراج نواب سورت

بدانکه محوطه سورت شهری است در نواح کرات بمست جنوب تیسر  
واقع پیش از آنکه راه آلمالی یوربند در میان کیک که هوپ مفتوح  
نمود این بند را بنیاد تجارت در میان مترودین راه دریا شهر  
داشت چیرا که هرور و عبور ازین راه سهیل و آسان تر و ورود  
و صدور رس و سایل در بعضی اضلاع محموره مملکت هند پنجابی  
بود و این بند صرف برای تجارت مترودان کنار مغرب دریای هند  
مفتم نبود بلکه برای تجارت دریای سیح و عرب هم کلانتر محسوب میشد

هر چه در اینجا که همین بندگی برای گذارن از ایمان کعبه محمول حج بوجه احکامش  
 داشت در دیده عقیده تمندان اسلام هم عزت حاصل ساخت  
 و به دري از دري گاهي که موسوم گشت چند آنکه شهر مذکور شهرتي داشت  
 بعموري و آبادي هم وسعتي يافت و در حالت تامل بوجود ده  
 چنانچه در ۹۴ ساکنين اینجا هشت لک نفر شمار آمدند هر چند در نظر  
 غالب اين شمار از حقيقت حال بيرون متصور است بمرتب شهر سورت  
 هشت شهرهاي ديگر بنده کلا نثر بحسب امد و عقیده تمندان دين قدیم  
 فارس که کتاب ژند و تفسير آن يارژند از کتاب هاي ملهيه و مقدسيان  
 از ملک فارس رانده گشته و رفتاري تعصب اکبر است بعضي آنها را  
 در بند کشيده سورت را چونکه مقدم و مشهور تر فرو گاه و از آن  
 ملک فارس بود براي سکونت خود ها برگزيده و تا حال قريبي ده  
 مردم از اولاد و احفادشان موجود و رسم و راه نيکانا نيز  
 اکنون هم برقرار داشته بخواهي عقیده خود بر پرستش و عبادت معبود

قائم و مشغول اند و در سده ابرزمانیکه محمد شاه والی کجرات بود

سورت تعمیر یافت و متعاقب آن والی دهلوی پسین مملکت را مسخر

سورت نیز از توابع سلطنت دهلوی گشت و این والی بمقتضای

مصلحت مرکوز داشت که مجاری کمار پر داری و اشطام شهر را

از اطاعت قلعه دار قلعه منتقل سازد و حکومت قلعه از شهر بیرون

علاقه دازان و حشام قلعه را از جاگیر و شجوه ادراری میرسید

و نایب شهر سورت آمدنی اجناس از اکثر مال اندکان در وندکان

که در کجرات بمو کات مشهور است وصول مینماید و مدخل بعد وضع اجناس

از بعضی اضلاع و اطراف دهلوی میرسانند

از طرف سلطنت دهلوی نظر حفاظت لب دریای مغرب چهارما

تقرائیت و خرج همان چهارما خواه باستیعاب خواه پاره ازان بر

سورت برات شده میرسید در عرض قلیل بعد رسیدن حکومت چهارما

در قبضه قدرت کسانیکه ملقب بسید یا راجه پور بودند و خواه متصل آن

۱۷۴۶  
حصه کلان از محاصلات شهر بطرف خود تفویض ساخت

نواب سیح میخان والی آنجا فوت کرد و صفدر خان بقایم مقامی او نامزد

و در همان ایام خلف صفدر خان که به وقار خان موسوم بود به عهد قتل

ماور شد اما میان آنچه که از دودمان نواب متوفی دختر می خواسته

بداد مادی فایز شده بود از زن نواب مرحوم یعنی مادر زن میخان

مطلوبه مراتب اعانت میان مرعی و از قبل دیگر عماید آن سرکار هم

مبذول گشت میان مذکور باین حکمت خوب حکومت قلع و راقاض





کشت و وقار خان را از قلعه بدر راند و از ستر تنگ گره مرطبه که مسیحا  
و از میان کان کایک وای بود سلسله پیغام متحرک ساخت و پیاپی متضمن  
بر ان معنی منضبط ساخت که یک حصه از مدخل سورت بدید آتا بشرط  
اینکه از کوشش و امید و اما جی نواب شهر هم اخراج گردد و از سیر  
سبب چهارم مرطبه در ملکات از آنجا آیام رونود و پیشوا هم شغاف  
آن شریک در چهارم کشت و نایبی از طرف پیشوا برای تحصیل حاصل  
مأمور و دیکتری از سمت کایکوار بحصول آن مقرر گردید و از باب  
رقم چهارم به بهانه نقصان مدخل که از آن در رقم چهارم نیز انحطاط  
و کمی متصور است در هر امر دخل شروع کردند و از دخل خود آنجا بد  
نمودار ساختند هر چند اگر نیز بعد مرور آیام براه زور مستعد بود که  
نواب مراتب انصاف در ملکات شایع شود آتا بنظر خوف مرطبه باز ماند  
له او حقه چهارم از محاصل مرافعات که گرفتن محاصل عادت آنکه  
بود و نسبت عیوض شیکش ناخوذه مرطبه قلیل نبوده است خواهی رفت

میان آنچه بر نواب غالب بعد از شهر بدر گردید  
 و پس از چند روز خود هم به حادثه قرار برقرار گردید و بار دوم  
 به سر رشته حکومت بدست آورده آقا دوا ما بران حکومت قایم  
 و ممکن ماند مگر در همین حیص و حص حکومت قلعه در قبضه سیدی  
 رسید سیدی مذکور چندان تشدد و در کام انی و حکم انی خود را عمل  
 می نمود و باین پایه تعدی و رشتہ بنانها که در همان ایام چند بار به جوف  
 انگریز این بلور باب خلع نمودن سیدی از حکومت و احیای شد  
 و در گرفتن قلعه اری قلعه و در کشیدن حکومت بهازی بطرف خود  
 سختی راندند اما اندیشۀ فساد مرید و خیال خدم کفاف خانه انگریز  
 تا سه ازین امر راده باز داشت و در حالیکه کسان سیدی  
 بر بعضی از اقوام انگریز هم تعدی را جانیر داشتند و از داد و دهی  
 به گونه انکار ساختند نواب و باره مشارکت انگریزان به راده  
 که برای مقابله و شکست سیدی ضرور باشد چنان ثابت و شرط

حصول طاینت در محل و داخل خود در شهر چنان خویش را مشغول نمود  
 و تاریخ چهارم مارچ ۱۵۹۹ عهده نامه متضمن به پنج منون انفصال یافت  
 که انکه نیران را به تقرر کردن نایب در سرکار نواب اختیار حاصل شد  
 و در روز انضباط صورت عهده نامه سید مذکور بواب دادن قلعه  
 و چهارات قبول نمود و از دهللی فرمانها متضمن به عطای ایلان قلعه  
 و چهاری رسیدن داخل آن به کار انکه نیر صادر گشت و از همان  
 والی دهللی به قلعه سورت قایم و نیز همان نشان بر چهار مستول کلان  
 متعینه همان دریا نصب گشت و رقم سالیانه بفرمای سند حاصل  
 برای اخراجات قلعه و چهارات و ولک رومیه تقریفات اما جائید  
 از آن مدخل میرسد باین خرج کفاف نمی نمود و در ۱۳۳۷

میان آنچه وفات یافت و پسرش بجای پدر بذریع اقتدار  
 کورنر منبی در ۱۳۳۷ بر سند ریاست متمکن گشت و از عهده نیابت  
 خود انکه نیر رضا و رغبت دست باز داشت و مدخل باز مانده آن بجز

نواب عاید است  تسلط رئیس دیگر در وقت وقوع آمد تفصیل آن  
 اجمال آنکه هرگاه پیرایشغال کرد پس رشن به حقیقت و وراثت قبول داشته  
 آنکر نیز مسند نشین شد و حقیقت این رئیس بطور حکام دیگر که ایالت  
 میراثی را هر یکی دریافت و از جهت انحطاط و اندام اقتدار والی و سیل  
 اختیار هر نوع را حاصل کرده بود یعنی همان طور بی کم و کاست باین رئیس  
 چهل ناظران او و دو بهنگاله یا ارکات که سرکار کمینی و خلایق آنکر نیز با آنها  
 شان مستقل تعارف رسمی جایز داشتی و اختیار مطلق العنانی ایشان را  
 مقبول ساختی باین اقتدار طرح است  اخراجاتیکه  
 برای نظم امور قلعه بذمه آنکر نیز افتاده بود هر آنکه در مقابله تقبی که بنمید  
 مختلفه و نوبت نواب انتخاب حاصل میست زیاده تر بود و در وقت احکام  
 ولایت و کار پیر و از آنکر نیز در نهند از بار این اخراجات بفرغان آمده  
 از نواب داعی و امرت یکی آنکه اصلاح عملداری شهر در امور آنجا  
 جلوه نماید و دیگر وجهی قسم اخراجات برای مامین صورت افرونی

میتواند و در تدارک آن جناب سسی طرح ساخت که بزرگداشت باشد که  
معمول سازند و زکافی برای رشتن سه پلاش با کمر نیز دایره باشند  
کو در تدارک آن می نوب که از نواب جان خاطر و نفرت طبعی بهر دو  
یعنی هم بهایر ادب سبب که داخل و هم از بدخلت مایان در امور مرجوعه  
شود و گشت و اشکارا بر زبان آورد که انمعنی به فحوائی عهد نامه واقعه  
غیر مطابق است مورخ گوید که با وجود منافرت طبعی بعد مطابقت  
شدیده قبول ساختن یک یک رویه سالنامه و تسلیم نمودن جایز ادبی که  
از سببی هزار رویه زیاده بوده است بر دل نواب القاکشته بود اما این  
هشتم جنوری ۱۲۹۹ امیر از انفصال عهد نامه نواب مکرور جابجایم  
و بهر کوچکی گذشت و بعد چند روز او هم از عقب رفت و برادر نواب  
بحق وراثت داعی حکومت گردید اقتدار اکر نکر نیزان به اندرجه تجاوز نمود  
که بی استرضای شان احدی را حصول ریاست سورت فعل عبت  
گشت و ریاست اکر نیز بصلاح وقت جایز داشتن قبولیت بعضی

تفویض است که **بسم** تقرر نمودن عدالت و گذراندن رقم معقول  
 کردید و تا ماه اپریل ۱۲۹۴ سوال جواب انمعنی طرح کشت اما در باب  
 تعیین رقم بیشک اشکالی عظیم صورت نمود و دست تقاضا بدرجه نهایت  
 انجامید و بنظر میاید نواب صورت بجای عهده نیابت هم نمودار گردید  
 چونکه حقیقت حقیقت این مدعی در قیاس سرکار عظمت مداد از روی  
 یقین ثابت و متحقق بود و هیچ یک نوع در آئینان محل گفتگو کنجایش نشد  
 کورنر و انکن صاحب در سو او خطا موسومه قائم مقام سورت مورخه عجم  
 اپریل ۱۲۹۴<sup>۹۴</sup> متضمن به تعداد رسیدن رقم مخصوصه که بحصول اطمینان  
 در تفویض ابالت سورت باعث گردد و اگر نیز از تقرر نامی باز دارد  
 و آن رقم زاید از آن نیت که ادایش بدئم نواب لازم نباشد مینویسند  
 که ما را مراتب حقیقت بدانشتن نایب خود چندان متحقق است چنانکه  
 نواب را در باب حقیقت خود و حصول تمتع از محافظت مابذات <sup>خاندان</sup>  
 ثابت گردیده است و این برود بلا کم و کاست علی التویه در عهدنامه موجود <sup>و قائم</sup>

مورخ گوید بحقیقت انیمعالمه یعنی بحال سلطان نایب بعد از جواز  
 موقوفی هزارانیه چندان ظاهر و بدین نیت و خود کویت در کمران مشتمل  
 مکاتبه موسوم کورنر منبی مؤرخه مفهیم فیروزی ۴۹۰ ارقام میبایست  
 که هر چند ثبوت انیمعنی که نواب حال دنیا کان او مرتب شد خود  
 اقتدار سرکار عظمت مدار یافته اند اشتباهی ندارد اما ما در حقیقت  
 خود بار تقرر کرده که ملقب بنام نایب شدیم نواب انداختن  
 محل شایسته است که در ۴۹۰ نایب اول از قبل سرکار عظمت مدار مطابق  
 مصرحه عهد نامه واقع زمان مستدشینی بیان آنچه تقرر یافته بود و آن  
 عهد و بچین انتقال نایب دوم ازین سرکار متجاوز گشته باز در کار  
 نواب انتقال یافته و از سر نو در عهد مستدشینی نواب صورت تحبید  
 گرفت مورخ گوید بدانکه ثبوت حقیقت وراثت انیمع  
 فقط بر بیان کورنر و کنن محصور است بلکه سیشن صاحب ناظم سورا  
 در مکاتبه مؤرخه بیت ششم و سیمبر ۴۹۰ موسوم و کنن صاحب اینگونه

گوشت است که کار برادران سرکار عظمت مدار بنگاه برانیم یعنی انفضا  
 ساخته اند که ورثه مسند نشینی فی الحقیقه حق برادر است و از همانرو  
 حقیقت وراثت نواب متحقق گشت مدعی ریاست  
 یک لک و پاره سالیانه بطور پیشکش مذکور خوش قبول شود و اما به حال استحکام  
 پیرسبیل امر از ظاهر ساخت که آینده بالاتر ازین رقم داخل ملک هرگز  
 کفافی نخواهد بخشید و شین صاحب بعد اتمام تقاضای هر نوع و پس از نقص  
 تحقیقات هرگونه اطمینان پیدا گشت که فی الواقع نواب در باره  
 عدم کفای داخل این ملک خالی از انصاف و حقیقت نیست و بعد <sup>۹۹</sup> گشت  
 شین صاحب بکورتز منبی باین کلمات مرقوم نمود که من در حدود  
 تقاضای بچگونه دریغ نداشته از هر باب با صراحت آمده ام اما اذعان  
 نمی مرا حاصل است که نزد نواب جایداوی دیگر باقی نیست و نیز اعمام  
 داشتند و ارم که اگر نواب هر یک نوع جایداوی هم دست رسی نیست  
 برائیه از ادای رقم اقرب و تر ازین خود را معاف نمیداشت و فارغ حجاب



اغوای مردم غلط انداز و در باره جای داد و مدخلی که در جهت <sup>عظ</sup> تصور  
 کشیده است و من جان خویش را متکفل میانم که بجز فرج کشتی زیاده  
 ازین حاصل نمیکنم ساخت که ازین دو دمان ریاست را مشغل  
 ساخته در قبضه خویش در آرند و رئیس آنجا را رقم در ماه میرسانیده  
 باشند اگر چه این حرکت هم در قیاس ناقص من منافی شیوه است  
 قوی است اما اعتمادی ندارم که لو فرض سرکار کمپنی بعد بذل جده و  
 رقم در ماه <sup>مستند</sup> بواب باند و اخراجات ضروریه قایم دارد و برانهم زیاده  
 از آنکه با این مخارج موجوده از رقم این تواضع حاصل می نمود و متمتع  
 میتوان بود و هیچ مرکز بی در اخذ قلعہ منقصور نبود و هر چه بوده باشد  
 آنچه کونه تخیل و تنزل در اطمینان و خاطر جمعی از قلعہ و شتواه آنجا  
 واقع گشته و هیچیک تبدیل در آن راهی نیافت و آنچه صورت که  
 در داخل مد اسفند از موقوف شدن تجارت است پس حالا هم  
 رسانیدن یک یک رویه هر سالی قید شروط قبول میازد که بآن رقم

نیست و پنجاه روز و نیم سال بسال از داخل معمولی قلعه نخواهد زیاده تر است  
 عجب که بر اینهم ریاست حال انکه نیز ناراض و دست از زیاده طلبی کوتاه  
 نمیدارد و حقا که تا وقتی که جان بچاره رعایا از شد و نواب مجروح  
 نکند و هرگز وصول این رقم افزون صورت نخواهد گرفت.  
 مکاتبه کورنر جنرل مورخه دهم مارچ بر سیل داک صدورایت و داد آن  
 بد حکم استمالی داشت که نواب رافی الفور موقوف سازند و مدخل  
 آنها را در قبضه خویش در آورند خلاصه طرح حرکت اخراج در اینجا  
 بی تکلف افتاده است که تا امروز از بنقیم حرکت از دست نگیران  
 بوقع نیامد و بعضی از توضیحاتی که با این حکم مشتمل بود از دست  
 معامله زیاده غریب تر متصور است و اگر خطرات بچگونه دامنگیر ننویسد  
 بدون تعارض سوال جواب در اول مرتبه صورت اخراج بعمل می آوردند  
 چنانچه کورنر جنرل ارقام فرمود که حواجج سرکار در آیام وقوع مهم  
 میسور و ظهور مطار حاتی که بعد انصرام آن عاید گشت ریاست شما

برآمد آوردن چندین جمیع یعنی برای اصلاح ریاست بوقت که لازم  
 ضرورت و فرصتی نداشت که وجوآت دیگر تحریک سلسله اصلاح و  
 برای تقویت اصلاح باعث نکشت یعنی تا انتظام کامل در تمام  
 انگریز در هند قرار گیرد و این اصلاح بران متوقف باشد موع  
 گوید ضرورت است که یک مرتبه دیگر کلام این کورنر علاحظه در آید  
 یعنی اخراج ساختن رئیسی و گرفتن اقتدار از دست او و نقل نمودن  
 بدست کسی که تازه و نو و چندین حرکت در انقلاب انقلاب است  
 نهایت کامل که در تصور نمی گنجید واقع است ای وای بر اینهم با اصلاح  
 ریاست موسوم گشت بر مظار عالی که کورنر تقویت آن دعوی  
 ثبوت حقیقت خویش را قائم کرده کوشش باید داشت یعنی کورنر  
 میگویند که به رجوع ته نامه واقعه ۱۲۵۹ هـ با معین الدین می یابیم که چنان  
 متضمن آن باذات او تعلق داشت و تا وارتاش متجاوز نکشت  
 و ما وای پیمان عهد نامه مباحثه که بوقت اشتغال معین الدین ۱۲۶۳ هـ

بسیارند و هم خطر یا حکمت شما مورخه بیست و پنجم مارچ که در سده ۹۰ در زمانه  
 عهد نشینی سورت خانی گردیده و تحت ثبوت میبازد که عا<sup>العموم</sup>  
 مفهوم میگردد که بجا آوری شروط عهدنامه و اقرار<sup>۵۹</sup> سده ۹۰ از روز  
 رجعت معین الدین در حیز موقوفی افتاد و اقرار<sup>۵۹</sup> در سفل و بی<sup>صورت</sup> بی<sup>صورت</sup>  
 انعدام پذیرفت پس عاید میشود که سرکار عظمت مدار با حیک  
 شرایطه نامه یا بند تفویض عهده نوایی یکبسی مانده است و تفویض  
 ساختن آن عهده به هیچیک مناسب تصور نماید مختار است دین  
 مقام و وزیر لازم گردید اول اینکه اگر نیز آن زمانی بر شرایطه نامه  
 سده ۵۹ امقید و پاینده بودند و دوم هر جا اگر نیز آن از زیر عقیده نامه  
 مخصوص خود را بیرون کشیده برای اخراج رسمی اختیار حاصل  
 داشته اند مصلحتا هر کسی را بخواهند به نحوی کلام کورنر تفویض عهد  
 نوایی بران محول سازند نو رخ گوید هر یک جزو ازین مباحثه بگونه  
 حاجت شرح ندارد حالا بر کردار حکام منبی قدرتی نظر

باید کاشت یعنی کورنزدکن و هم ستمین هر دو ششتم بقیان ولی نویسن  
 در حقیقت نواب با اعلان گفته اند که ظهور عهده نوابی حرفت  
 ورثه محصور نیست بلکه ثبوت آن به انداد و ربط اکثر نیزان بذریع  
 نه نامه که برای اجرای آن بارها متمکنته اند صورت بسته است  
 لیکن مجرور و در حکم کورنر با خراج نواب هر یکی با سلاح و سامان  
 اخراج موجود گشت و بیک اشاره هم احدی ظاهر نگرد که در قیاس  
 انگونه صدور حکمی انصافی است متعاقب آن کورنر  
 جنرلی نویسنده که ترکیب جاریه ریاست نواب پس قیاس است  
 نه از آن حفاظت شهر از دشمنان بیرونی حاصل و نه اجرای عمل  
 اندرونی از باعث رولج تغلب و تعدی لایق و از جهت  
 بد عملی نه در تحصیل ملکی و از سبب رشوت ستانی علانیه نه در بحار  
 عدالت قابل است و بالکلینه ناکرده کاری در مجاری کو توانی  
 به بر اکثرین خلایق بر خوشی است و گفت کورنر که امور عهده

بطم ملکی و اجرای نیک عملی در صورت صرف بکارتن سرکار کمپنی  
 تمام حکومت ملکی و فوجی شهر در قبضه خود میسر می‌توان نمود  
 در این صورت کورنر فرمود که بر سرکار کمپنی لازم و همچنان حقیقت  
 بهم حاصل دارد که آن امور را بجا آورد مورخ گوید  
 که در اینجا باز همان تعلیم معمولی را نهایت صاف و اقرار شده می‌یابیم  
 و در نتیجه بی‌باکی بران رای زده گفت که این معنی قابل اجراء است  
 یعنی بدین عملی رئیس اود استحقاق اخراجش می‌یازد بلکه لازم می‌آید  
 خواه این اخراج بر سرکار کمپنی فقط محصور باشد اگر تعهد اخراج  
 در دست سرکار کمپنی منوط باشد و یا از جهت تمام عالم است  
 در صورتیکه این اجازت هم خیانت کرده در باشد همچنانکه  
 وسیع اند دلایل و براین آن که این پایه بران قائم ساخته  
 شده است در قبضه کورنر منبئی در آمد که رسیدن مادر سورت  
 برای نصب این انقلاب فایده نخواهد بخشید و در آخر ماه آوریل

بنی که گذشته بتاریخ دوم می در سورت فایز گشت  
 قصد حصول اعانت از کسانیکه مدخلت و سخنشان در دول  
 نواب نهایت موثر بود از نواب بتاریخ نهم می سلسله  
 جنابان کردید و تا دور زدیم برای خاص نمودن در دادن  
 جواب مهلتی داد و بروز ملاقات نواب ظاهر گشت  
 که بعد از قبول نمودن این معامله زیست مادرشوار حوازه شد  
 نه صرف از باعث مذلت ذاتی بلکه مسلمانان از من نفرت  
 خواهند کردند اگر من تسکیم در مکه را بقومی که از دین دیگر بهره دارند  
 جایز دارم مورخ گوید حالا امور ضروریه برای انصراف  
 این انقلاب بدون نظر بر حصول قبولیت نواب اجرا یافت  
 و بر آوردن جمیعت نواب از جاهای متعین گاه شهر و گرفتن  
 شهر را از جمیعت خود روز دوم شروع گشت الحرض ما بین  
 همین عرصه در خاطر نواب القاشد و گذارش هوا خواران

رئیس سیزده ساله او را که مخالفت درین امر محض بی فایده است لازم است  
 که اطاعت را مقتضای وقت احتیاطاً باید کرد چنانچه اندک استرضای خود  
 اطلاع داد و روز دوم عهد نامه از طرفین بدستخط فائز گشت و این عهد نامه  
 از نزد کوهنر خیزل ساخته و طیار آمده بود و بی تبدیل و تغییر همان  
 سواد بدستخط رسید نواب این ریاست استعفا داده حکومت <sup>ملک</sup>  
 و فوجی با محاصل کلی از خود دور کرده در قبضه سرکار عظمت مدار  
 نگذاشت و سرکار کنشی یک یک روپیه سالیانه موهبتی پنج تقایم  
 داخل بعد وضع رقم ماهوار و حصه چهارم مرتبه و خرج تحصیل محاصل  
 دادن بنواب و وارثان او در قلم خویش قبول ساخت هرگاه  
 اختیار ریاست اینگونه در دست انکرنان افتاد برای اجرای <sup>ت</sup>عدا  
 و کوتوالی و برای تحصیل محاصل و برای تجارت کنشی قانونی طرح  
 و بنظر همین بعضی کوهنر خیزل دو امر معظم را اسکی نهاد یعنی برخاسته  
 از خدمات اشخاص علیحد و علیحد مامور باشند و مکران مامورین



چنان اقتدار داده اند که حتی الامکان با اقتدار کیهانیه و از ان بزرگوار  
 حاصل است تا ناگزیر و این مخلوقات حاجت شرح و بسط نداشت  
 نواب این تمام حکومت و اقتدار بر جمیده شد و فقط را بته خوار کار  
 عظمت مدار باقی ماند بزمین سرکار کمینی بر خود و حسب انکاشت  
 که میر نصیر الدین را بازی لعبانه ساخته بر سندیگان او نشاند  
 قایم مقامی دهند و گویا اکنون از سرکار کمینی اقرار صورت گرفت  
 پس نواب این تمام جاه جلال و بهمان توکر و اجلال بر سندیگان است  
 گویا این چهاره بعد از خلع ریاست دوامی تمام اقتدار باو شده  
 برای یکروز در رعیت شکل غظیم تر در خاطر مستقر بود که هر نوع از بار  
 حصه چهارم مزینه را می یابند کابکوار چونکه حفاظت از سرکار عظمت  
 توقع داشت گذشتن حصه چهارم خود را به کمال استرضا ظاهر است  
 اما از پیشوا این کار بچنین سهولت بحدت بگذشت  
 مقدمه دوم درباره اخراج نواب ارکات

۱۰  
کوت در کمران و بکارتیه متضمن مقدمات کلیه موسوم به کورنر کونسل حنی  
مورخه مجدم اکتوبر ۹۷۰ نوشته اند که به کورنر جنرال پیش از روانگی  
در مملکت بر ما موری عهده خود بنابر وقفه ساختن چند روزه در حنی  
ایمان ساخته ام بنظر اینکه در التا کردن بر دل نواب ای کات اقبال طرح  
اصلاح عهده نامه انفصال یافته در ۹۲ ساعتی باشد لارڈ همپرث  
در آن زمان از عهده مدراس موقوف گشته طلب شده بود و لارڈ  
نکودر کورنر نکال و در باب تقرر ترکیب که برای حصول طرح اصلاح  
ته نامه بر کورنر عهده بود مشافاتی داشت با وجود این معنی در کمران میگویند  
که کاشکی سخی بلینگ لارڈ همپرث برای اجرای این کار کافی و کار گذار  
می بود اما در قیاس با بجزار کتاب ترکیب مجوز نیک انجام نتوان  
بخشید و لارڈ مارنیتین صاحب اگر آن اصرار با انصرام با حصول  
دید که مانع از آن نیست با تمام خواهند رسانید هر آئینه در سکر  
کفنی خدمات ضروری بجا خواهند آورد اما چون که نزد ما طرح نمودن

اعتماد خود را ایجابی اقارارت عهد نامه بر دل روستایی هند ضرور بودی  
 به کمال نام آوری در کار میر و داری لار و کرنواس تقریر یافت و منظور  
 لار و مارنشین را اجازت نمیدهم که بجز فهایش نوعی دیگر در اتفاق  
 قبولیت بندوبست تازه بر دل نولب عده و جهد میسب باشند  
 موزخ کویز که سنجان دیوانان در کمران بکوش و اودن طرفه لطفی  
 یعنی با بهر دیگر متفق شده گفته اند که آئین ایجابی کامل اقارارت نمیدهم  
 بنظر ناموری بوقت مرجعیت کرنواس برای حصول اعتماد برو  
 باقی است و اکنون غایت آن ایجاب حصول انجامید لیکن در زمانیکه  
 کمپنی را قوتی حاصل نبوده از حصول چنین اعتماد کثرت گزیده بی اعتنا  
 دشت اما هیچیک وجه حاصل نیست که درین زمان به لحاظ کلام  
 اذیت از دست دادن همان اعتماد را اندیشناک بوده است  
 و علاوه برین محل استفسار دیگر نیست که آید و ساسی هندی بر کمپنی  
 یا بر کسی دیگر و مقدمه باس مراتب عهد نامه در صورتیکه خانی از اغراض

اقتدا و تدبیر و دیانت که حرف دیانت در تصور و خیال شما نیست و شکر

در مکاتیب کورنر جنرل و امالی کونسل شکاره مورخ حیات

جولائی ۱۹۰۸ء احکام و ولایت گذارش یافت که بجز در و در و در حیات

کورنر جنرل در سلسله جنیابی سولل و جواب با نواب ابرکات بدو داده

حصول مامول شاد در باب اصلاح عهد نامه ۱۹۰۸ء هجکوات مالی خود زیاده اما

کورنر جنرل نواب درین امر اتقدر متغیر یافت که خود را از تمام سید

حصول قبولیت نواب در آن زمان مایوس ساخت مورخ گوید

که از سواد همین خط و عده انیمعنی هم مستنبط است که متعاقب آن از

رویدادی که فیما بین کورنر و نواب گذشت الکاهی مفصل خواهد

کردید اما تا هنوز این وعده بدرجه ایفا نرسید

کورنر جنرل در ۱۹۰۸ء باز به جنیابین کیل و همان زبان بامیسور <sup>حکام</sup>

کردید آن زمان در خاطر آمد که از سر نو با نواب در باب تبدلات

که خواست آن بچوش میداشتندی بر سر امر را آمدن وقت

خوب سپیده است و نه نامه واقع شده برای گرفتن عمل دخل صید زور  
 ملکی در حالت جنگ واقع گردانگ حقیقتی بخشیده و درین امر نواب  
 و پدرش هر یکی از بس کاره بوده نفوت شدید نمودار میکرد و کوز را  
 توقعی پیدا گشت در نگاه آوردن درجه انجام و لحاظ شمره با روضه  
 کمپنی که از آن زیر بار و در کشاکش اند بر دلشان تاثیر می خواست  
 کوزر جنرال با نواب عالی نمود که اختیار کلی آن مملکت که به عوض اداری  
 پیشکش در سر کار کمپنی در آن زمان رهن بود کمپنی را تسلیم سازند و در  
 این معنی نواب از بار است و طاقیم ملک که مقید است سبکدوش شده  
 معذور خواهد ماند و ما و رای این معنی گذارتن در فرض کمپنی بعضی قوم  
 تکراری را که رقم دولتی سی هزار و چهل و هون بود اقراری بمیان  
 مراتب تملک خط موخره بیت چهارم اینرل هر نواب عالی گشت نواب  
 برهان روش در مکاتبه تبارج سیزدهم می جواب داد موزع گوید  
 چونکه سرنک پتن در دست آمد و کارزار به توقف گشت اندیشه

کو رفتن ملک از آنجا نواب بدر رفت و مستقیماً به بر عهد نامه قائم شد  
 گفت که این عهد نامه بآن خوبی و دانشمندی است که کشته است  
 که بجز اینده نام نمودن فایده جانین را نوعی تغیر در آن نمی زیاده و اگر چه  
 بعضی از اینها از آن احتیاجی نمانده است اما بر این هم اگر داد  
 ملک هم حاجتی داشت و تسلیم آن در صورتیکه ده حصه هم زیاده  
 بر من عاید میشت آن را بطیب خاطر کواری امیداشتم مگر حاشا که  
 تغیر در عهد نامه قبول سازم بلکه گنج کنجایش که در یک حرف هم تغیری دارم  
 و امور دیگر هم باعث بودند که نواب همواره بر آن تکیه کرده خود را  
 مقید میداشت یعنی پاس ادب بزرگان مغر ز خویش که سواد این  
 ته نامه از دست ایشان نماند کشته منظور و بجا آوری وصیت پدر  
 بزرگوار که بنظر بزرگی شان التزام بر وصایای ایشان واجب میدانست  
 ضرورت نکاشت و نواب پیش لاری صاحب تقریری دیگر که آن را  
 بدانت خود خاطر نشین نمیده باشد طرح خست و همین تکرار

از مخزن خاطر باریست استنباط نموده چه آنها مجتمع و تجزیه کرده را هموار  
 باقیات منافع داشته اند گفت که اغراض داشتن بر احوالات طایفه  
 متوانم داشت یعنی همین امور بذاته بر دل شما القا خواهد ساخت که این  
 عهد نامه که نقصان را بطرف آن نسبت داده اند زیاده از حقیقت  
 سال با امتحان رسید و بدون فرق یک حرف هم در آن زمان تنها  
 برای تمام مقدمات جزوی و موجوده کافی نکشت بلکه به ادای تمام  
 شرایط شرط خود با اتفاق بی تعرض کار گذار آمد و همچنان  
 گفتن هم میتوانم که چنین سودای در کسی زمان و کدام ملک نشسته  
 باشد کوش در کران در مکاتبه سرکاری بر موش  
 ریاست حیاطین مؤرخه پنجم چون نوشته اند که ما را از تحریر دارد و مار  
 آگهی حاصل شده است که نواب متعلقانه بر تعرض اصلاح ته نامه و قعه  
 ۹۲ که بار بار از این سوال این معنی گردید و قایم پس ما و امیکه ما می نمیم  
 که چون نواب خود مقرر این معنی است که نواب را بکفر حق پیش کشی از روی

حیات از تعلقاتی که ادای رقم مشکش بر اینها محول است عادت دارد  
 میگویم که بلاشاید این عادت هم مخالف صورت سواد عهد نامه  
 و هم منافعی مطالب و مضمون آن گشت پس حکم میارزم که بحر و ورود  
 این خط در متن تمام تعلقات یا حصه از آن که حاصل آن بر امر یک محلی است  
 بخلاف نماید بدولت ضرور سازند و آن تعلقات را در قبضه  
 خویش دارند و مدخل آن را تحصیل کرده باشند تا که کسبی از حصول  
 اطمینانی که برای جواب دهی مطابق ته نامه حاصل است و صورت  
 قصور نواب از ادای مشکش مهجور نکرد و و از اراده مصمم  
 فی الفور نواب را گاه سازند و در حکمی که درین امر رسیده است  
 به نواب اطلاع دهند مناسب است و از محققه در کتر آن در مقدمه است  
 نمودن نواب بر تعلقات مرهونه باظهار ذیل و اقرار نواب  
 در خطی که سیزدهم می مرقوم بود قابل ملاحظه است یعنی نواب  
 در مباضات که مکاتبه کورنر همان مضمون را در نگاه نواب آورده



پنج گذارشته میگوید که من بلاشایسته شک بگویند کلام و باطلین  
 شمارا مطمین می سازم که یک در عه زمین از تعلقات مطابق  
 نامه ۹۲ هرگز راحت یا مخفی درخواه احدی از طرف من باز  
 اطلاع من نیست و نداده شد و چون که این ماجرا را شنیدیم <sup>مجلس</sup> <sup>مجلس</sup> <sup>مجلس</sup>  
 توقع دارم که باز در جمیع احوال از من حاجت ابرام بطور دیگر نخواهد  
 باشد کورنر چنانچه در مقدمه صدور حکم صاحبان ولایت  
 نباید گرفت تعلقات و بقیه بند و بسته های دیگر تحریر نمود که خط  
 مورخه شانزدهم جون ۹۹۱ موکوم کورنر جنرال هنوز در حالت  
 مشطه است که از مطمح نظر دریافت فراغت نیافته است  
 مگر ما ضرورتی است که مکرر و باصرار درین امر ابرام سازیم  
 که هیچیک محافظت کامل و کار گذار در اصلاح و رستی و فلاح انگریزان  
 در کارناگ از نامه ۹۲ حاصل نمیشود و عملداری و وعده را بر  
 که در آنست باشند از حیرانگان ساقط است که در مملکت است

سپیده خرابی کلی را دور سازد . تجارنج سیزدهم  
 چون خاکین ولایت بکوزن برضل ارقام ساختند که در صورت  
 وقوع خشک با بیوسطان هر ائیه ملک مخصوصه نواز رکات  
 شش پیچا و رلا محاله در قبضه کمینی خواهد افتاد پس حکم مانا فدا  
 که بدون صدور حکم مخصوصه و مجده مانا آن مملکت بار اباست  
 از دست ندهند تا مارا اصلاح نظم و نسق برآیندن روسا را  
 از خرابی های واقع در مداخل فرصت کافی بدست کرد کوز  
 تجارنج پست پنجم جنوبی نشانی نویسد که مدت کوتاهی کار  
 حاجت غصب حکومت ملک نواب رکات و راجه چنچاور  
 در سرکار عظمت مدار باقی نگذاشت و انجام گرفتن ملک در حال  
 در رسانیدن مداخل در ایام عین ضرورت از رئیس کوتاهی  
 و متعاقب این از حقیقت واقع چنچاور و کرناک هر چه  
 بطرح نظر و دشواری است اطلاع خواهیم ساخت و هنوز بغور تمام

در مقدمات آن خایض ام و میدانم که در اصلاح و درستی کامل  
مقدمات سر کفو و مدحان اصلاح کجائنی نواب ابرکات برآیند  
سید متین و حصن حصین خواهد گشت تلجاجی راجه جنجا و رفوت  
وامم سبکه خلف او بر سندر ریاست قرار گرفت و روز گریه دار  
این رئیس انگریزین را بسیار کم اطمینان بودی چه بعد  
مصلحه سرنگ پٹن لار در کزنوالس <sup>۹۲</sup> سده طرح نمود و نظر  
باستمرار حکومت ملک لطیف راجه مسطور تردد حاصل  
الهی ریاست بنگاله را در خیال آمد که هر چند ارتکاب چنین امر  
مستعمل بخطا و سهوا باشد که در حالت موجوده هم نهایت لایق  
اما در حال موجود مقتضای لیاقت و مناسب ثاموری انگریزین  
که مراحم ذاتی را فرو گذاشت ننمایند و انیمغنی از ان بهتر است  
که بر کردن خویش با الزام صد و رتشد و موفوره بسته باشند  
پس از راجه مسطور عهدنامه واقع و در دهم جولای <sup>۹۳</sup> سده انفضا

آفت و مملکت راجه مذکور که مثال کرناٹک در آیام جنگ در قبضه  
داخل گشتی در آمده بود باز با همان اقتدار و اختیار شیشه بر آچه مسطور  
در ۴۸

سنتقل گشت  
حقیقت تازه مرغوبه خاطر ظهور و شیوع یافت یعنی امر سنگه را  
در پشت مسند نشینی جنجاور باستحقاق شرعی بدست بلکه  
سر فوجی پسر متنی تلجاجی بود و تحقیق حقیقت این هر دو رئیس  
مبهم مانند و کو اغذ این معامله هنوز علی العموم منظر نمانده و ما  
اگای حاصل نیست که چگونه و بچه دلیل این معنی بر هر کز انفصال قرار  
گرفت اما همین قدر در خاطر حالی است که بر عزل امر سنگه و بر  
سر فوجی بجای او قایم گشته اند و سر فوجی آنحالی بدست که انکه میرزا  
بمقتضای مصلحت بر هر شرایطی که او را مامور سازند بالمراس  
والعین گفت با طاعت کلی در آید الغرض بعد چند ماه طیار  
بعل آمد و عهد نامه مؤخریت پخت ختم بر قرار گرفت و در سوآن

راجه مذکور تمام اقدار زیست خود را ترک داده و ایما و قیام  
 انگریز محول ساخت و برای راجه سالیان یک هون نموی حصه  
 پنجم بقایای مداخل بعد وضع اخراجات قمر ریافت  
 تباریچ ششم اپریل سه کورنر بعضی خطوط و کورنر که در  
 ضبطی محلات سرنک پٹن در دست انگریزان افتاده بود نزد  
 کورنر چنپا پٹن ارسال نمود و این بود ات از مکاتبی که مابین  
 هر دو نواب یعنی پدر و پسر و سلطان میور جاری بود تعلق  
 داشت کورنر جنرل به کار و کلیو ایما نمود که این حالات را که  
 نشان آن ازین کواغذات مستنبط میشود به تعجیل تمام تفحص  
 سازند و فهرست بسامی خواهد نیز روانه گردید که شهادت  
 آنها بکوشش و میل تمام که منظور نظر بود حاصل سازند و این معامله  
 متنازع فیه را از عرصه کامل که در دل خود کورنر جنرل ثابت حتی  
 جاداده بود و حتی الامکان کوشش مبذول داشت که لار و کلیو

نیز عین رنجائی کرد و در آن خط نوشت که تخص بغور در شهادت  
 سدرجه این کو اغذات مکان مرا تنهاد و باب وقوع سلسله  
 مخفیة ماین این عماید بطو یقین کامل تصدیقی نداد بلکه تحقیق  
 ادغان خاطر حاصل گشت که غایت از مر است جاریه از جانب  
 والا جاه و عمدة الامر اخاصة و اسپین آنها میدان به عداد  
 و رغبت در انهدام سود و بهبود و انگریزان بود پس حقیقت  
 ثبوت مستنبطه ازین کو اغذات برای تبریة سرکار عظمت  
 در رفع الزام انعدام تمام اقتدار چنین رئیس شان فرانکوش  
 و غیر متدین فی الحقیقة کافی و وافی است تا سر مایه ایالت  
 آن ملک را که در نیماه سرکار کمینی بران تعمیر فرمایند و فرسخ پیمانه  
 دیگر محدود معاونان زند و باز و در اد کتاب مطالب مینویسند  
 کفران نپذیرد و از نذر برانهم کور نرود و در خاطر خطور کرد که این  
 غماهی در انهدام ملک از رئیس شش از تخص کانی تعلیم و تجمیع

زیاده تر مناسب متصور است آقامی نویسند که اگر چه فی الحقیقت  
تا تکمیل مراتب تفحص تعویق در اخذ ملک مرکوز خاطر است اینهم  
ضرورت شماره اجازت میدهم که از اینجا در اشغال امور می که اجراست  
آن آخر ضرور خواهد افتاد آماده و مهیا بوده باشند

فی الحقیقه گاهی بحکم امر مثل ظهور اتفاقی این احوال در این  
وقت زیاده تر مسعود و محمود متصور نکشت و این معنی را کورتر هم  
تبفریح خاطر او را ساخته گفت ما دامیکه احکامات مال برسد گوشت  
در کمر آن در معامله متعلقه گیننی با نواب در عین تجویر پیش نظر من بود  
این مکاتبات حالات سعیده را بر من ظاهر خست متورخ گوید  
هرگاه دل کورتر جنرل و مه و که او در ریاست هند در غصب

کرناٹک میطپید و دندان طمع بران سفید میکرد و نندی و بجز حصول  
عذری معقول اندیشه ناک بود و نندی و در اینجا بختی برای آنها عذر  
غیر مترقب است آمد و کار پر دازان هند را بجوش و خروش

حوک سخت البته همان حالات کشاید که قلبشان در او در آب  
 حقیقت واقعی را بوث حمایت و جانب داری برکنار است بر سر  
 بشدیده خواهد گنجخت و ستا ویری چند که بر بعضی سخنان  
 اشتباهی است از چندین مکاتب مابین حضور که این لقب را خود  
 میپوشد برای خود قرار داده بود و هر دو و کلاهی او یعنی غلام علیخان  
 و علی رضا خان که در ۱۲۹۲ هجری همراه پسران سلطان بر چین پادشاه  
 رفته بودند که نشسته منتظر گشت و ما و رای آن دو قطع دیگر یکی  
 از طرف وکیل که پس از و کلاهی مذکور که محتاقب آن و کلا از جانب  
 سلطان مامور و قطع و دیگر که خود از طرف عمدة الامر انبام احد  
 مضمون بود و بر آمد اظهار صورت حالی در پنجاهم تیر بنظر گشت  
 یعنی کشاید که بر گرد و اطوار را که نیز میلان کلی نسبت به لحاظ  
 افتادن کو اغذات میپوشد سلطان در دست سرکار کمینگی  
 از دست و گشت و طرح و عناد خود را معاف نخواهند داشت



و خواهند گفت که حصول چنین شهادت بمطلبی که مرکوز باشد  
 کمینی را آن و سهیل تر آید پس دل من را غلب آمد که مایان  
 انمیعنی را شرح دهم یعنی تهذیب اخلاق و فلسفیت و خوب  
 در یورب چندان شایع و ترقی کرده است که حکام یورب  
 توده طوفان شهادت جانبر نخواهند داشت گو که ازان کجاست  
 حریف بازی ریاست دیگری نباشد و گرفتم که این ایام چند  
 قریب به آن زمانیت که انیکونه ترکیب حکمت نامی ریاست  
 در آن ایام طرحی میگشت و نهی الحقیقه ترقی در خوبی معانی  
 و حسن رویه در امور ریاست چندان لنگانه راه میرود که گجا  
 کنجایش است که تهذیب ریاست شبه این اتهام جعل از خود دو  
 افکنده باشد اما حال سرکار کمینی چنین بوده است که در امر  
 کار میزایی آن سرکار چندین کس مشغول و اغلب اکثری از آنها  
 بازش این طوفان از در انکار آمدندی و زمره که در صدور

آئین فعل تامل فراوان جایز نداشتی اگر چه در بعضی مقام حصول  
 چنین فعل اساق یافتندی اما در اکثر مقام حصول مطالب  
 مرغوبه شان کنجایش نداشتی و حقا که حقیقت لذت و مازنین  
 است که قطع نظر از محاسن سیئات این نبر کوار هم با سبک  
 عیوب بر کنار آفات محاسن صفات او صریحاً و علانیه چندین  
 مخالف باین اطوار است که بی شائبه تکلف میتوان گفت  
 که ضد و راین فعل از روحان مستبعد و دور که از احادیث  
 مسلم الثبوت صدورش غیر متصور باشد پس با وجود آن  
 جوشش که در طینت خود داشت و با وصف حصول چنین  
 بلکه که انصرام مطالب خود را اگر بر کسی جز محول دیدی خوبی  
 و ردل خود برگزیدی برایهم محال است که چنین شهادت غلط  
 بنظر حصول مرغوبه خود طرح سازد اما اینگونه استدلال  
 از نسبت دیگر مطارحات مشتمله عادت خواه قوماً و خواصاً

خاصه نزد غیر افهام و نه در کسیکه سبب توقع جانب داری از طرف  
 مفقود است زیاده تر کافی آمد یعنی آن گویا چند هیچ معامله با ثبوت  
 کردن نه توانست پس حیانا اگر کواعدات مذکوره در حدود  
 ثبوت مطلبی خاصه میشد یقیناً بر حالت کدائی نمی بود <sup>صورتیکه</sup> وجود  
 بالعکس آن اثبات قوی و مخصوص نمودار میبخت پس سهل  
 میشد اثبات این معنی که اشتباه آن کاغذ بالکلیه بیهوده بود  
 چه بر دوشیک آن را تخص کرده بودند قابل تأمل بود

مطلبیکه بر و کیدان مر سوله هم کاب سران خویش بچینا پش  
 محول کرده یکی از آن مرغوب طبعش این بود که رز هر گونه اخبار  
 و آثار آنجا را گاهی می ساخته باشند و خاصه بدادن اخبار مخفی  
 که بر نقشه قلع مشتمل باشد مامور شده اصطلاحات هم برای تحریر  
 تعلیم گردید از جمله رویدادیکه و کیدان را در ارسال  
 آن محل کنجایش داشت رفتاری بود که نواب کات باشا پاره

و گویان سلوک و شست و معاشرتی بود که فیما بین از طرفین در <sup>حقیقت</sup> اجرا یافت و در ذکر حال معاشرت مکاتباتیکه بر آورده شد غور

به خیال رسید که ظاهر این مکاتبات نسبت الزام را بر ذمه  
والا جاه و عده الامر که قایم مقامش باشد می افکند

بدانکه این معنی قابل ادراک است یعنی لار و کروناس سرگاه <sup>شیوا</sup>  
سجالتی انداخت که بنظر ضعف او صورت اندیشه آینده از <sup>خارج</sup>  
محسوس است و به طیب خاطر همین اراده را یعنی دل <sup>شیوا</sup> پورا بتای  
قلبی بطرف خود کشیدن و اگر امکانی داشته باشد میل  
تجربیک رعایت و سخا و تعلق و وفادار هواهای انگریزان

مایل ساختن مقرر و معهود نمود و چنین روش را با نواب  
والا جاه هم تقریب نمود با آنکه این نواب از خاندان <sup>سلطان</sup> شیوا  
نقصان شدید و عنفهای شدید کشیده بود و همواره <sup>بسمت آن</sup>  
بنظر کراهیت و نفرت کلی میدید چند سبب دیگر نیز در آن

مرتب گشت که در آن ایامی لار و کر نواب بر عیت مام بر خاطر  
 نواب حای واد یعنی نریکی و قدرت طپو کپنه نوبت و  
 قوتی گرفته بود که هر یکی ولای خاطرش را بجان خریدی و  
 شمدی و علی الرغم آن این نواب خود را در اثر مان درویش  
 و حقارتی میدید و در دایره روسای هند خوشتن را بجز  
 بکاره نمی فهمید و در تنسيق رسل و سایل با هر یکی از مامداران  
 بنظر افتخار دل امیدوار خود را تسلیمی می بخشید و خاصه از کسیکه  
 دیده عالم از ملاحظه وسعت رتبه آنها خیره بود یعنی سلطان  
 میسور که شوکت و اہبت نواب را بیفزود چون در خاطر نواب  
 نشست که در حق مام اسم محبت مبذول ساخت و مثل  
 روسای دیگر علی المساوات مراتب رفتار با من جاری داشت  
 و الحق همین امر انگریزان را در انصرام مطلبشان مراضی گشته  
 یعنی نواب را از اقتدار ریاست برچیدن و او را وود و دما

در منزل انداختن و آنها را بحالت علوفه خواران ریاضتی مجازات  
 بازداشت و در مصیبت فی الحقیقه و اجرای مراسم معاشرت  
 رازداری سلطان میور با مثل حالات دیگر که جان احوال  
 در چشم جهان او را بطور رؤس نمود و ساخت و پیش از پیش  
 اگر بودند کشت و صورت این معنی خود بر دل او جا گرفت  
 که فی الواقع در میان مادر و اخراج و انهدام ماهی مطارحه  
 و مباشرت با بی و مزاحمی بوده است نوا تو صبح شوی  
 تا بودن شاهزادگان در حبس به شوق و ایقان محبت خویش  
 در دل سلطان پیدا کردن و سخاوتش و جذب محبت او را بطور  
 خود کشیدن با نیمه روشها میزدول و پشت و عبادت جای  
 کلمات الهی مشرق که شمل به تعلقات تخر محصور و متضمن مبالغه  
 بر ضروری باشد هرگز در خاطر محظور نمی شود که ما این حالت  
 به کلمات سر دو افروخته مکمل بوده باشد

و نیز این حقیقت را از خاطر نباید داد که آن خطوط بکلمات  
 نوابش تمل نبود بلکه بیان و کلام خود مفسر آن کلمات بودند  
 و نیز و کلامی هند در اظهار مطالب بخدست مطاعان خویش کمتر از  
 حقیقت واقعی سر و کار دارند و حتی الامکان بنظر خدیب  
 نواید ذاتی خویش سلسله مبالغه را از دست نمیکند دارند خاشه  
 در صورتیکه خیال پیرامون خاطرشان مترتب است که انمیغ  
 مطاع ایشان را مطبوع طبع خواهد کرد و کلامی را اقتضای  
 در حالیکه حاجی دارند که این معنی خالی را از رغبت مطاع می باشد  
 اکنون شیرازه همگی الفاظ که و کلامی میپور از زبان نواب  
 و کسرش تفسیر ساخت بهر نوع حل و عقد و بست و کشان  
 بعمل آید بجز کلمات دوستانه و عبارات پر مبالغه ممکن نیست  
 که از آن چیزی دیگر مستنبط کرد و بلکه خود مترجم فارسی سرکار  
 کمپنی که ترجمانی او را کورنر جنرال منظور نمود و در اهمیت خویش را

در استنباط شهادت طرمانه از آن کواخذ مقصود است با این  
 بر زبان آورد که صداقت اظهار کفران ارباب هند پیش مطاع  
 خود در هیچ حالت محل اعتبار ندارد و در یکی از اظهار خویش  
 و کلام در بیان حقیقت معاشرت که نسبت به باستان اودکان و  
 بحضور کر نیل و فشین چنین کلماتی را بکر نیل منسوب <sup>و احتیاج</sup> خند که  
 ساختگی آن ظاهر است و همین حال در تضعیف صداقت  
 کلام شان مایل و راجع است پس از اینجا ثبوت حرکات نوآ  
 اگر تنها بر شکر ایشان منحصر بوده باشد چگونه شهادت <sup>مضعف</sup>  
 و مشتبّه نخواهد بود تا حال بحکم خلجانی دیگر نیست اگر چه بحز  
 اظهار و کلام اثبات دیگر کنجایش ندارد و بر اینهم صورت <sup>خطوط</sup>  
 عیمو و سواد رموز اصطلاح بر مینوال است که در ضمن خطوط  
 بحر تعارفات رسمی مقابله کلام دوستانه و اخلاق مجبانه نوآ  
 هیچ چیز مندرج نبود و اظهار خانی در غیر خواهی بجان عبارت



تضمین یافت به دو آن رموز اصطلاحاً مستقره را چنین عیان  
 بینارز که خیر خواه عالم عبارت از والایا و کمال و کمال  
 موم دوم تازه و از و نظای علیا مستثنی به ناخیز و مرطبه و مصطلح  
 بلفظ تبدل و پیرامین کونه تعزیر است و همین است تمام مضامین  
 که در کواخذ مندرج بود بنظر ثبوت اراده

مخفی نواب والا جا به که نرد کور نه خبرل یقیناً بلحاظ عبارت  
 پر مبالغه ثبوت متصور بود فهرست نه است می بخینا پین ار سال  
 کشت و از مقدم ترین انها یکی غلام غنی و دیگری علی رضا  
 بود و از بر گزیده های ملازمان سیر کار عظمت مدارد و کس  
 یکی و یک کتری چینا پین و دوم کرنیل کلوس برای تقیثش  
 و تحقیق انکار نامزد شدند و چندان در تحقیق هر گونه احتیاط  
 مرعیه داشتند که شواهد را از مباشرت چینا پینی باز داشت  
 تا شهادت صادق بوقوع آید و یا در و عکونی شان نمودار کرد

بدانکه اول اظهار شما در میان دو وکیل نظر میکنیم و چه  
مستند و محط خویش را بجهت کشف خواهند نمود طرح  
یافت مورخ گوید که در دریافت مراتب شما  
نظر بر چند وجوآت ملحوظ باید داشت که یکی اول اینکه انبیا  
از اهل بی مشرق بودند و در بیان اظهار خود پیش آن مردم  
که بر آنها تسلیم و امیدشان بسته باینکشاف حقیقت و انبیا  
کمتر عادت جاری دارند و توجه خالص خویش به اتباع کلام خود  
بنا تا تاثیر رغبت و عدم رغبت بفرمانهای همان اکابر که در اختیار  
انها صلاح و فلاح گویند موقوف میزدول دارند و دوم اینکه عادت  
اطاعت که در آن ایام خوانین مذکور را در سرکار عظمت ملوک  
حاصل زیاده تر تصور آن از احدی غیر ممکن بود چو آنکه از بدین  
زیاست مطاعشان بیکم خدمات ایشان را بپردازم یافت  
و هر درم معاششان مسدود گشت و صرف معیشت آنها

بر ما هو از سر کار گمنی منحصر گردید عباداً بآنانند موقوفی آن در حق  
 مصایب و بلائی دنیا می انداختند مقصود کلی همین بود که امر را  
 رغبت سر کار عظمت در پدید آمد همان زمان نظر خوش شود  
 نشان تصدیق آن امر را جلوه دادند و غرضشان در این  
 در حجت جوئی سیل طایع میبود و الاجاه و عده الامرا تا کام نمود  
 پس در نجالت اگر صورت شهادت بخواهی مراد سر کار گمنی  
 وابسته بر اقرار آنها می بود و حقا که نخواهی عادل چنین شهادت  
 کی محل ثبوت و تحقیق میداشت اما چونکه علی الرغم اینجین  
 شهادت بخواهی دانست و منافعی سود و بهبود و خود پدید  
 گشت بر آئینه در عقیدت مابین در ثبوت حقیقت و صدق  
 زیاده تر شایگان آمد  
 چو که در اظهار شهادت  
 منظور خود اندیشه بآید شایگان پیرامون خاطر گشت  
 و بنظر دفع آن طمانیت کرده گفتند که شمارا در سعی برای حصول

منقوله آنای خویش بجز استیصال آن میری نبوده هرگز **علی** را  
 نیست نه با حق و نه با عاید **علی** را بدست با اینکه خوشتر حالی  
 داشتند که با وجود دست رضای **علی** بر پیش حکام و رباب **علی** را  
 عادتاً چه چیز است می باشد بر اینهم **علی** را حکم با لفاظ **علی** را  
 با و کلامیان آوردند که اگر یک نوع اراده اخفای صداقت  
 بنظر خود خواهد رسید **علی** را غلام موز و سبکی عتبات آنکس **علی** را  
 کردید الغرض ازین هر دو **علی** را وکیل **علی** را در یورو و غلام **علی** را  
 در سرنک **علی** را بود و **علی** را رضا چندان مباحثت نداشت  
 اولاً استفسار از و بجهل آمد و صاحبان مأمور **علی** را خدمت در **علی** را  
 نامه خویش خدمت کورنر ارقام نمودند که ما را اطلاع **علی** را  
 ابرام گشت که **علی** را رضا در انکس **علی** را حقیقت و واقعۀ صداقت **علی** را  
 علیل بود و شکایت غلام **علی** را بنظر آوردند که سعی **علی** را  
 در اخفای حقیقت حال می نمود و بهر حال شهادت **علی** را

در تصدیق کمال حکم که با فرض این که او انقدر مستنطق گرد و سبلی  
نداشت بلکه علی الرغم آن رافع بدکافی میاخذ  
علی رضا و مقدمه شهادت و یکباره ظاهر نمودار آن باب مشرح  
فارسی در آگاهی نام خود را بنام ساخت که تفهیم کاتب  
موقوف گشته در باب کلمات اتحاد و خصوصیت تصدیق  
و عدم الامر الیه و کلام در این باب یافته است و وقوع حقیقه  
که از چنین کلمات مستنطق گرد و بر آن که اعتماد در بسته شود  
و این قیاس از علی رضا تصدیق گرفت و در این کلام  
مفکرش و قبول داشت که فی الواقع عادت و کلام چنین است  
یعنی کلماتیک از روی محبت بر زبان گیر نو اس جاری میگشت  
و از بیان و الا جه تراوش میاخذ بنظر سرور خاطر سلطه  
بنسط و شرح در آن کلام جایز داشتی و فی الواقع گفته علی رضا  
در عمل صدق آمد که هر آینه مباحثت در سخنان دوستی نهایت

و سوره

ایجاب

کلمات نواب منسوب بود یعنی سلطان رازدارکان دین .  
ساخت و او را در مورثت با نیکو سلام ستود و بعضی اخبار  
ساز و کارهای نواب معمول بود و اخفا گویا زواری آن یوم  
نواب بران مضاعف نمود . مورخ گوید که از اینجا که  
این تمام رازهای او را صادر شد پس کجا قابلیت ثبوت دارد  
و در آگاهی نامه های و کلام بعضی سخنان را که بکرنیل و فتن  
منسوب ساخته شد چه عجب که بهین و تیره کلمات صدر هم به  
و پس ریش نسبت داده باشند و گرفتیم که این حقایق بیک  
صد اقت و راستی و ثبوت بر اینهم خالی از الزام است یعنی  
یثیور اکبر کن دین ملقب بختن که یکی از تعارفات نهایت  
سیره دین متعصب او بود چه جرم و او را در اتفاق سلما  
ستودن چه گناه است و کنجایش دارد که مرگوز نوابان نصایح

اما در این میان سخن دیگر اینست که بارها بر زبان و است  
 انگریزان جاری گشت که صلاح و فلاح جانین متوجه است بود  
 باشد اخباریکه نواب باخباران متهم گشت  
 هر آینه توجیه این امر از پیشان تر نبوده است چرا که بهر حال  
 این اخبار به خیال ما بلکه به اراده خوب تمام است  
 مابین میوه و انگریز که در این زمان انگریزان خود را در  
 چنین امور بودند می رسانیده باشد و از آنجا که نواب  
 گشت که نوعی سوءظن از امر سلاطین و میان ریاست سیور  
 و مرطبه جاریست در دل انگریزان اختلاجی داد و نواب سلطان  
 از سر نصیحت برخاست و گفت که اجمال از نیکو نه پیغام و سلام  
 سلاطین مانند مدارا الهامی در وقت مار کویس کرد و اسلخالی  
 از مصلحت نه و چون وقوع جنگ با فراسیان شنید و حمله  
 دیورش بر پیچری دید باز در نصیحت بر میوه بگشود و ظاهر نمود

مکملای خویش را از پیچیدگی برداری و مراست با هر پیچیدگی

تلفندی موقوف سازی اقتصاد می صورت اخباری که اطلاع

او عداوت صریح نام گشت همین گزیده است سخنانیکه

در باره عدم اتحاد با انگلستان در انگلیس نامه شتمل بوده باین دو

قابل وزن و ادون و اعتماد کردن نیست یکی اینکه نزد و کلا بجز

اندر راج چنین سخن می گویند و تصور نبود که مطلع نظرشان همین

بود که بر دل سلطان بجز این روش را بی پسندیده نزد مطبوع

طبع نخواهد بود دیگر اینکه اگر چه نواب با انگلستان اتحاد کامل

و محبت شامل داشت اما بغاوت زمانه سازی کللی اهل

نظر تالیف قلبی او که بکرامت و نفرت با انگلستان پیرمید آید

استکار و استکاره منظور داشته باشد

در باب ظهور اندیشه رموز متقرره بخوبی عیان است که در حال

چنین تهذیب اخلاق بمقتضای خاصیت ان فی بریت



بسیار و محبت که در مقدار آن خبر وی هم از سر ابرام و مبالغه  
در راز و لاری بهر غنچه نند و نه این سخن بر صورت محقر را  
در پرده رموز فخر خود یک نهند چنانچه در هر اسبالات سلطان  
و کیدان در زیر پرده معلوم امر می مکنون متصور بوده و در <sup>خاطره</sup>  
اندیشه پیرامون گشته که در بطن این اصطلاح اسرار عمده را  
تعبیه ساخته اند اما پس از تفحص و تفتیش از نتایج درین امر  
امیان نوشته اند که چندین جازین الفاظ مندرجه ظاهر  
از وصلت مجوز و مابین سلطان و و الاجاه مراد بوده است  
و در میانیک و کلا در حینا پتن بودند و دوبار  
صورت ملاقات مخفی با نواب بوقوع پیوست اما هر  
در حال اظهار شهادت بیک زبان و به ابرام ظاهر خست  
که همدان صحبت بجز کلمات دوستی و تعارفات رسمی هیچ

معاشرت بمان نیامد و طرح یوگین در آن جوهری است  
از آنکه نیران شاید یکی از حیلها می باشد و رانه نواب بنابر جذب  
ظهور التفات سلطان مرکوز بود و بهر باشد چه در حصول آن  
در آن زمان صاحب غرض بود و بنحو ای سبب مکنون خود تقرر  
اصطلاحات و رموز متضمن کنایات مخفی پیش نمود اما  
آگاهی مشطه نواب را چندین هائی و وزنی نهاد که بالکلیه  
از هر سواش خود را دور انداخت و بواسطه مهمل گذشت  
پس ازین قوی تر از کدام امر در تبریج جرم آگاهی نواب امید  
میتوان داشت که اینگونه ازین سمت تحریک می بود و جاب  
و دیگر در آن اغماضی و تعللی رو می نمود و امینان باز نوشته اند که ما  
از غلام علی و میر صدر و از پور نیاد و یوان او از منشی حبیب  
یعنی بزرگ اینکه از دیگران در رموز ریاست پیوز یافته تر  
ما هر تفحص بعمل آوردیم اما چونکه در بطن اظهار صورت حقیقت

بگویم که اگر چه این شهادت ایشان را در دفتر حضور  
نماندیم سوا این شهادت عدم ثبوت جرم مکاتیب موسوم  
میسو سلطان حرف طرح ساخت بلکه عجز اکثرین از بدرست نشود  
شهادت دیگر با وصف بودن تمام دفتر میسور و درست شان  
و موجود بودن امانی ستر انجام سازان در اختیار کلی اکثرین  
منافی و منافقت را نمودار ساخت که این معنی چگونه قابل  
اعتقاد بوده باشد که هر اسلالت ضمن این جرایم جاری باشد  
و صورت وقوع خود را در دفتر یک جا بهم نشان ندهد  
بر احوال کتب ممل که دل اکثرین از بحالاتی که قوی تر این را بر آن  
متعلق است علمی ملهف و ناشف و بلکه در ایشان مثال دیگر  
نگین بر غوبات و مطبوعات خویش جاذب و سبب نبودن محرک  
مصلح که در ماده مستعد تاثیرش بر دل این را زاید تر موثر باشد  
از خیالات عدم اراده خود فریبی مامون نیستند و حلقه بندگی

انگریزان را با ایشان معاشرت و محبت حاصل و انجام ناخوب  
 خواہش انگریزان بر سر آنها و در حالتی ندارند کہ عقدی حاصل  
 و سقط نماید طریقی انگریزان کہ خود مطاعان ایشان از آنها فریب  
 میخورند با نامل قوت ادراک و سازند و همت کرده کشتی  
 خود را خود نمیدارند و ملکہ تربیت آنها از قابلیت چنین فعل کنایه  
 از کارخانه کجاست کہ کما و کامل از آن حاصل میتوان نمود متمتع  
 و بر خورد در نیست و مطاعان ایشان را در رفتار با احتیاط  
 برداختن و آن مطامحات را کہ از آن بترسید مرغوبات خود را  
 سازند تقویت ساختن حاجتی و غرضی نیست و چون دل  
 از ضبط و قیود در نمائی یافت در تخلف خویش در حصول کام  
 خود به توجهی است عایدہ خاطر اطمینان میسازد و توقع ناطق  
 در پی مونس او با طاعت سر می نهد خلاصہ کار بر درازان  
 بکشتی از سبب عدم وجود طبایع مدرک و نبودن اقلام و ارسته

هر يك از اين مذهب كه محكم آنهاست تنها خالي از اندیشه  
 نبوده اند بلكه ايشان را بواعده و جديده خوب تر جاي است  
 كه مسافت بعیده و وجوه عاید حقیقت حال را چند  
 از چشم انساني و لایث پوشیده است كه اگر بر حالات  
 رنگ آمیزی کرده ايشان را بنظر خوب بیند كجا محل اندیشه  
 باقي باشد بلكه احدي را از ديوان اشعار كه ارتباطي بعبده باشد  
 آن زمان او را نجاي اندیشه همه آرزو حاصل و در كامرانی  
 بدریاب نتیجه هوس خود اندیشه نخواهد بود  
 طرفه اینست كه از همگی را نگر نگران ناظران هند كه از فحواي قیاس  
 و فائز یعنی كور در جنرال و ابالی كونس و كورز چنایین و كونس  
 انگیز و امینان محقق و ترجمان فارسي حقا كه همه از متشخصان  
 هند بوده اند يكی هم ظاهر احرف شبهه بر زبان نیاورد كه شهادت  
 در صد و اوستیم يك وقایع را هم كه ما طالب ثبوت اومی باشیم

بجقیقت افعی ثابت گروه باشد سلسله تحقیق

از گویان پایان آمد و حقیقت مرقومه امینان صورت سواد

پذیرفت و در عرض هر دهم می سلسله حکمی از کورنر جنرل صد و نیا

و در مکاتبه موسوم لار و کلیو طرفه تر سبب تعویق خویش را بیان

مهاخت که از سبب رویداد پیر ترد و رویداده بانظام علیحده

تعویق ساختن در اجرای بند و بست ضروری که در حفظ

مهمات کرناک منظور بود قیاس ماصلاح وقت نیست

چرا که حصول انجام کامیابی آن سواالجواب در انتظام کرناک

که اہم و ناگزیر است اسان و سهولت خواهد بخشید و از رنج

مداخلت بیوقت در نظم آن سدر اہم میشت و همانا که

وصول مرام را در مطارحات حید را باد اہندام میداد

مورخ گوید چند زبان کورنر جنرل بر رسیدن خود بتوقع

اندفاع موانع که در خاطر ممکن داشت بہ لحاظ اینکه در اجرای

تجارت مجوزه متعارض میتوان شد بر خود می بالید هرگاه ازین  
امید ناکام گشت فرمان داد که دیب که می کلان ریاست  
چینا پتن نبایر آگاهی نمودن بر حقیقت واقع که بجز آن صورت  
پذیر نمیتوان شد در نکاله نزد کورنر حاضر باشد

کورنر جنرل تحریر نمود که تعویق واقع به دریاب تصور اگر  
مقدم امینان ماموره بکار بپردازند و مجمع در کران مرا فرستی داد  
یعنی درباره مکاتبات نواب ماضی و حال با سلطان قیاس  
انجمت هم بازاری ماوشما موافق آمد و کورنر متعاقب این  
مرقوم ساخت که ازین شهادت بظهور میست که محو  
بر مان و دلایل فی الحقیقت این کتاب مجرمانه در میان  
طیو و نواب صدور یافت و گفت از بخت در محاکمه  
اخراج نواب و تفویض ریاست در قبضه سرکار کمپنی  
اراده مصمم گشت بر اینهم کورنر جنرل در تحصیل صورت قبولیت

بابت نواب مذکور و خرابی خود در ریخ نداشته میبوی که مگر خرابی  
 به حصول صورت استرصاد در بابت قرار داده بطور عهد نامه برد  
 نواب القاسارند تا همانا اقرار نواب در انفصال چنین ترکیب  
 بحصول آید و پس از متنبه ساختن از همگی حقایق که ما را از سواد <sup>خط</sup>  
 بکتابت نواب با سلطان رسیده است شما بدان اطلاع  
 بنواب از تقرر معاش عهده برای اخراجاتشان صلاح و <sup>دیده</sup>  
 پس اجازت است که در سواد عهد نامه سه لک هون مندرج سازد  
 کورنر جنرل را توقع قریه حاصل نبود  
 که نواب عقد نامی مشکلمکذاشتن مرتبه خود که لاحق حالش بود  
 چنین آسانی و اخواهد ساخت نظر برین بخیال علی الرغم انحکمی  
 صادر کرده گفته است که اگر نواب عهده الامر از اقبال بندوبست  
 مجوزه اعراض نموده اند در انکار در آید و در منافات در آید  
 و مرضی سرکار عظمت مدار را مجبور ساخته در مخالفت زده باشد



سرمه کار محدود تمام حقوق و اقتدار خویش را باید که بکار آرند پس  
 بن شماره ازین دست اجازتی نمیدهم و در اخذ حکومت فوجی  
 و ملکی کرنا ملک حکمی صادر میازم

کونز جنرل از روی دور اندیشی اندیشه دیگر را ملحوظ ساخته  
 نوشته است که به لحاظ حالت مشورت و جبلت نواب ملک دارد  
 که او در رجوع حصول حکم کوت در کتر آن مایل خواهد شد  
 قَالَ الْمَوْئِجُ زهی کلام جناب کونز که چهار اده درد  
 تعبیه کرده می فرماید یعنی چون از مرکز مجمع در کتر آن که از حرکات  
 بی دیانت نواب بدل شان خورده است مرا آگاهی حاصل  
 پس در خاطر من است که رواد اشتهن چنین رجوع خالی  
 از صلاح وقت و بی حاجت متصور خواهد شد و ازین اجاز  
 بخش اوری صورت مرافعه حسب قانون در حرکات مجرمانه  
 نواب واقع خواهد کردید آخر الامر مطابق تفصیل مقده

بنیافت و صورت معاملت بحین حلیه قرار گرفت یعنی در مقام  
 که کینی و نمایان او در بند از جانبی و نواب از طرف دیگری  
 با هم حریف معامله باشد در آن ریاست مراغه جانب نخستین  
 مصمم می سازد نه حرف انفصال معامله خود را که اکثر در مراغه  
 هم قضایای ریاستها از آن گزیری نیست بلکه بر انبوه شهادت  
 کرد کرده خویش شهادتی که با کلیه یک طرفه باشد و شهادت  
 که خود و برای خود آنرا پیدا ساخت و شهادتی که هر چه مقتضای  
 همان معنی از آن مستنبط و مراد گرفت و شهادتیکه بدون  
 رواداشتن مطارحات از جانب دیگر و جایز نشدن  
 اظهار کلمه شهادت و اشتقاق شهادت اول و عدم جواز  
 نقض و تفتیش آن شهادتیکه بر الزام جانب دیگر آورده شود  
 و ناگوار داشتن یک نوع تفسیر هم بر شهادت بلکه بطریق  
 انفصال ساخت و ریاست را از جانب دیگر خالی نمود و شهادت

که در چنین رفتار انصاف چگونه انفصال بجانب غالب میسر  
 نمی توان گشت  
 اگر حرکات نواب  
 به ثمره که انرا احکام انکیز بعد از زویر آورده بودند مطابق  
 می آمد حقا که بر اینهم غضب را محمول کردن بران ریاست طرفه تر  
 از آتش ان سبب بوده است که احدی از رؤیای نهند بهر  
 نقصان آید و در صد و نقصان انکیز ان پادشاه عجب که همان را  
 انکیز ان را در اخراج و انهدام او حقیقتی رسیده باشد و بر آن  
 غضب مملکت او استحقاقی پیدا آید و سلمنا که فی الحقیقت  
 نواب سلسله عهد و پیمان شرکت با سلطان محک ساخت  
 و چونکه او از رعایای سه کار کمین می محبوب نبود و خود رئیس  
 بالاستقلال بود غایت انجامش این معنی مذمه اش  
 که به صد و فلج مراتب مندرجه عهد نامه واقع فیما بین و انکیز  
 منسوب گردید و از انفساخ شرایط عهد نامه از یک جانب

مشهوره بین عاید میشود که جانب دیگر هم از بار عهد نامه گویند که بر کوشش  
 رفته است بسبب دشمنی کرد و دانیکونه سقوط شهر ایطالیه نامه  
 هر دو متعاهد را بر حالتی آرد که گویا فیما بین آنها عهد نامه منعقد بود  
 و نه در نیجات ضابطه عهد نامه را باطل ساختن آن کارزار است حق  
 حساب باشد و صورت جدل و جدال بر احوال دیگر منحصر و محدود است  
 یعنی اگر در تلافی نقصان عاید طر فی از طرفی دیگر احوال کرد  
 و از خطرات واقعی مخطور را مطمئن سازد در آن محل کنجاش  
 پیر خاش میتوان بود و گرفتیم که قتال و جدال هم رخ نموده و در  
 ریاستین سلسله عداوت صریح هم محرک گشت بر اینهم  
 انداختن طرح جنگ تا اندام و غضب ریاست دیگری از روشها  
 خلقت مذهب و عادل بعید و دور است و با وصف تلافی  
 نقصان ثابته و حصول طمانیت از خطرات لاجله باز نیای  
 بدست و پیر خاش را طرح ساختن چگونه دور از انصاف

نباشد پس غصب اگمر نیز در نجات چگونه فحش متفرقه  
 میتوان شد و تار و پود انیم یعنی بر احدی صحنی و محتجب نیست  
 آخر کار چون در خاطر داشت که حیلها  
 در صدد پرداخت حرکات خود کمتر موجود و کورنر جنرل به دست  
 معموله خویش و با ~~خارج~~ ریس کشکشت یعنی با ظاهر  
 بی نظمی را بهانه از دست نداد و گفت که بحیر اخراج نواب  
 ارکاٹ و بغیر تفویض ریاست تمامه بدست اگمر نیزان در امید  
 اصلاح ملک رفتاری دیگر صورت پذیرفت و انیم یعنی را  
 نکبت ملک و مصیبت خلقت زیاده تر باعث کشکشت  
 مورخ گوید آخر کار کورنر جنرل چنین اساسی یافت که اگر  
 انجامیکه بنای واحداث ریاست بران محمول و حفظ قیام  
 از ان معمول است قابل توجه و التفات باشد بر تان اساس  
 کورنر جنرل مرکز خویش را بخوبی تمام بنامی توان نهادن



مهذب را توقع بود اما تفریه و کمال کفایت و مایان از آنرا و کمال  
 داشت اگر عصب کمال از پیشتر صورتی میگرفت و چون در میان  
 و رقابت کرد و مردم به نسبت ترفیذ و دلجوئی یک یک از  
 و مقدم است و اما از آن میان شائبه شادمانی نمی انداخت  
 اگر هر ذره از راضی و خوطه بند از توابع حکومت کمین میگشت  
 در مجاری امور ریاست کمینی بجای ستودن الزام و شستن  
 هر موقع و بجا آمده است یعنی تا وقتیکه امور ریاست با صلاح  
 و اهتمام زیر نظر نخواهد آمد هر که سواد تاریخ بنظر خوبی و رقابت  
 خدایق مرقوم خواهد نمود هر آئینه حرف تو بهین از زبانش  
 خواهد ترا دید اما ما بر اینهم اعتماد کلی دارم که کمینی در ایام حکم ترا  
 خود در حق رعایا تخم نیکی زبانه تر کاشته و استماله و دلجو  
 رعایا بیشتر نمود و میل اغراض خویش را با مقدار  
 از آردان کمتر بکار آورده و ترکیب اصلاح را بجا نمدی خویش

خوبتر نمایان گردد و حال امیل خاطرش در اصلاح به از آن حکامیکه  
 مدین زمان موجود اند نیت بلکه از بهر روی روی زمین  
 چیست  
 هرگاه برای غصبت

در سر کار خود در چنانچه حکمی فایز نکند آن زمان نواب عده الای  
 بعد از مرض رنجور بود و امید زیت از قطع کورنر باخبار  
 چنین واقعه نظیر اینکه استماع چنین بایله در نظر رنجور صورت  
 سکر است خواهند نمود و در حالیکه کورنر را ایقانی حاصل بود  
 که تمام خاندان مجتمع خواهد شد و دل رنجور را مضطرب ساخت  
 و در همان زمان پس کوچک نواب به رفقای خویش از تر چنای  
 رسید و خوبتر انجمنی مصرح نکشت که رفقا زیاده تر و مستح تر  
 از آنکه هر کاب بودن مردم ذمی رتبه معمول است بوده اند  
 و به کورنر انگیز شد که بعضی از رفقا در محلات داخل شده  
 بودند و این اشغال نواب تجویر داخل ساحل آنها قرار یافته است



فی الفور کور نبرد در خاطر آورد که هر آینه انجمنی خالی با منفرد محقق  
 نبوده است پس نظر دور اندیشی در انتظام محلات از یکبار  
 جمعیت اکثر نیز لغتاً برخاست و به کمال نزمی استماله امکان  
 که داشت در آن حالت بکتاب انجمنی ساخت و ظاهر نمود که  
 اینگونه بندوبست باعث بران است که بعد از انتقال شما  
 در صدور می نظمی با مایل بوده باشد و جمعیت بی زحمه  
 و اقل شد و با احتیاط تمام ابواب محلات را در نگاه بانی  
 گرفت و سه تن که جمعیت را حکم نافذ گشت که چنان چشم  
 احتیاط بر کار که ثقل و حمل خزانة از محلات صورت نه گیرد  
 وجه وجه برین اعتماد این بود که خزانة عامه و مبلغ و افزه  
 کرد کرده و الاجاه و عمدة الامر موجود است و تا آن زمان  
 در روی علت اکثر نیز آن که در سرداشتنی که هر رئیس  
 ازال و منال معمر کما حقہ بهم نرسیده بود و آخر الامر ازین صور

در عرض

مجلس اثری و خبری پیدا نکند

با ترمیم جولای استامبوله الامرا از یمنان فانی به عالم  
جاودانی رفته و دو متشخص انگریز یکی دیب و دیگری کلوس  
برای منبه ساختن خاندان را با هم از راهی که هر کردن  
مرحومان بسته بودند موقوف و مامور شدند که بعد اظهار  
مهر معیت مناسب برای خاندان استامبوله نمایند که باید که  
خاندان تقویض مجوز ریاست گرانگ را قبول سازد

چونکه مهمی اهم تر بود بدون تأمل انقضای یک روز به هم می  
دران روز مرده بود مامورین داخل محل شدند و بعضی  
از ملازمان نواب با آنها ملاقات کردند مامورین گفتند  
که آیا عمده الامرا در امری مخصوصه خبری ایما ساخته اند  
حضار مجلس ظاهر شدند که از روی وصیت نامه مرحوم موجود است  
گفته شد که سواد نامه وصیت طلب سازند یا نسخ یافته

که بدون ترک دادن تمام مراسم مناسبات و معمولی کارهای  
 یعنی تا وقتیکه مراسم تعزیت بدر او انکسود چگونه خلف و داشت  
 متوفی در مشاغل معاملات میتوان گشت مامورین نگه  
 که رعایت و پاس تعزیت در امور جزوی البتة معمول انگریز  
 است اما جاییکه باس امور عمده مزاحم باشد لازم است که  
 هر که باید کرد و شنیدن از لاغر باید چید چون مقوله در گوشه  
 عماید خاندان درآمد با خود و طالب مشورت گشته چون  
 آری و بلی گفته در مراجعت چیزی نگذشته بود که نواب  
 نوجوان قطعه وصیت نامه بدست گرفته درآمد و سوادش  
 بران معنی مخبر بود که علی حسین پسر مہینہ مابر حقوق کلید تمام  
 ریاست کرمانگ قائم باشد و تا رسیدن بسن رشد  
 خانان ذی شان یعنی نجیب خان سالار جنگ و نقی علیخان  
 درآمد او با جرای امور ریاست مشیر و وصی او بودند

درین عرض نوبت برخواست و رفت و مامورین گفتند که باقی مرتب  
 بشورت مامورین در خلوت صورت پذیرد و در خلوت صورت  
 شد و مکاتبات را ظاهر شد و این فقره در اکا هی نامه  
 مامورین قابل یادگار است یعنی خجسته خان با شماع اتمعنی <sup>بیت</sup>  
 تجسیر حیرت جلایند و در این ماجر محض بخیری خود ظاهر  
 ساخت و گفت مکنده عمده الام اظهور چنین اراده که از ان  
 اور نسبت میدهند هر آئینه ممکن نبود مامورین بعضی قطعات  
 عمده را بر آورده پیش کردند خان مشارالیه دیده گفت که درین  
 سواد است هم بجز مرسم تعلق و محاسن اخلاق چیزی دیگر  
 نمی بینم و آن را خود مار کویس کرد و اسلحه مغفورین بار را  
 بر تحریک سله اجرایی مراسلات و دستاورد با سلطان  
 ساخته بود و میدان کلی سواد مکاتبات پیش نمود و محضر  
 برای بانی لار و کرد و اسلحه و چندین نگذاشته است که

عمدة الامر مذکور همین مکاتبات را با کمال نوازش در میان نهادند  
 چون ما مورین جوشش و گرمی کلمات مخصوصه متعلقه عمدة  
 الامر از خط موسومہ غلام علیخان مرقومه جارد هم شهر عظمیٰ  
 به نجیب خان نشان دادند خانم طور گفت که درین سواد  
 نمی یابیم مگر کلمات تهذیب و اخلاق که در هر جا و هر روز  
 جاری و رایج میتوان ساخت - - - - - مورخ گوید  
 در باب تقرر رموز مصطلحه که ظاهر آن تحریک آن نواب سلطان  
 پیش کرده بود و سلطان از آن با تکلیف اغماض نمود خانم طور  
 گفت که منشی نواب حاضر صحت و تحقیق دستخط نواب از و  
 بدرستی میتوان گشت و اصطلاحات رسیده در دفتر سلطان  
 از اعداد و معاندان عمدة الامر اهم میتوان تصورید و خانم مذکور  
 غلام خویش را فقط باین گذارش ضروری اقتصام ساخت  
 و گفت که صورت شهادت که از آن جبرایم متصور بود را اجرا

مراسلات الثابت میشود بخاندان داده آید و در پیش کردن  
 و در بیان توضیحات خود که هر چه از آنها ممکن باشد خواند  
 فوتمنی کرد و در رد و قبح آن که در نیالت هر چه مناسب  
 اجازتی و احتیاجی یابد تا در ادراک مطارحات طرفین  
 سرکار کمینی تجویز کامل و تحقیق شامل فرماید

چنانکه سوای در چنین وقت زیاده ازین متحذانه گاهی صدور  
 نیافته است بچاره ما اینقدر هم نکردند که در انفصال جانب  
 مقابل حرف مواخذه بر زبان آرند حرف بر اینمعنی ملتجی گشت  
 که جانب مقابل خود یعنی شمار ویداد طرفین را در مطلع نظر  
 در آرند مؤرخ گوید اگر مقصد و مرکوز از ثبوت تحقیق

بصدقت می بود بهر آئینه فرق نمودن تمام دفتر نواب محرم  
 سهل و آسان تر مسیر بود اگر از ان نشان مکاتبات مجرمان  
 مستنبط میشد پس نظن غالب می آمد که وقوع چنین معامله

صورت نگرفته است مأمورین گویند که کلام خوانین به برقم  
 ساختن مدعای سواالجواب ماحمول بود مؤرخ گوید  
 فی الحقیقت آن مدعا مدعای دیگر بود و گفتند که بخوانین گفتیم  
 که چون سرکار عظمت مدار اطمینان کافی در تصدیق و ثبوت  
 جرم حاصل کرده است اراده این سرکار نیست که خود را در کار  
 و اعمال خود منصف و حکم سازد مؤرخ گوید از جمله شایسته  
 عجبشانی در نیچا پیداست که شاید بر صفحه تاریخ دل کدرم  
 آن حرف آن کور و بی میتوان بود که در ظهور حالتی بهشت  
 اقتدار بر غبت ذاتی خویش میلی تمام داشته باشد و از آن  
 مذامت و مکافات عاری و عاقل گردد یعنی خود سرکار عظمت  
 اظهار شهادت شاهان در ثبوت کردار مقابل خود در نظر  
 آورد و در تلافی آن فتوی بسیار بنا نهاد و در تقدیم عمل  
 فتوی باصرار خود مانده عجب که باین هم از منصف شدن

خوشتر تجسس و استماع خال طرفین کنارگزید کویا انصاف را گذشتن  
و بدریافت مقاصد و اغراض خود حاکمی ساختن سهیل و آسانیت

بدریافت آمد که صحبت کلی آنروزه بتمام

امرار از جانب خوانین باظهار عدم وثوق خود با بمعنی که رسل و رسل

معدۀ الامر با <sup>کلی</sup> متضمن عداوت انکار نیران بوده باشد

و گرفت و ابرام کلی در تفحص درست برای تنزیه و تبریه افعال

معدۀ الامر از آن متهم بود بعل آمد چون روز بسیار آمد نزار و

و اصرار خوانین را اجازت طیار بی مبارزه نواب مرحوم داده

و ملاقات دوم به شبانگاه روز دوم تقریر یافت

درین صحبت عیوب دو عمل و خرابی ها که اندان عاید می باشد

و هم تمام رد و قبح که آن را چندین بار بر ترک حکومت بر مر جوب

اشاره کرده بود بر خوانین در پیش ساخت و گفته شد که خوب

تصور سازند که بجز از کتاب تجوید مجوزه هیچیک تدبیر دیگر



امکان ندارد و استفسار کرده شد که آیا شمار ترتیب و اوقات  
 این معامله بطور دوستانه منطوق خوانین جواب دادند  
 که در صورتیکه تمام ریاست کرناٹک در سرکار کمپنی راجع شد  
 پس عهده نوالی کرناٹک کجا باقی ماند و همانا که سر تاپا بهندام  
 پذیرفت مورخ گوید جواب این معنی که مامورین داده  
 کمال ظرفی دارد که ازان ثابت میشود که سرکار اگر نیز در هند  
 از مدت مدید در حصول فوائد خود سخن سازی بکار آورده  
 و آن را خود راست و حقیقت نفس الامری دانسته است  
 چنانچه مامورین را اینقدر جرأت و بیباکی حاصل بود که پیش  
 خوانین بی قابل بر زبان آوردند که توکز و منصب نوالی کرنا  
<sup>حقیقت</sup> از اخراج حقیقی نقصان نخواهد پذیرفت و هر چه مامورین در  
 نوشته خود طاهر نموده اند زیاده تر قابل غور است یعنی مناسطه  
 در اثبات کلام خود که شست هر آینه بی دلیل و بی برهان بعمل نیامد

و خواهین هم اقرار کردند که این صورت قابل سکوت و پاسخ  
 ندارد و با وصف این خوانین در دادن پاسخ باین سئوال عمده  
 بدون حصول مشورت جداگانه از بزرگان خانه این انکار است  
 و تا دور و راه پیداون جواب آخر مینویسد و او است

و در محبت موعوده خوانین با طهار این امر است تقدیم نموده  
 که همگی خاندان و تمامی کارپردازان نواب مغفور به هیئت  
 اجتماعی التماسی دارند که همه را یقین است که سرکار کمپنی باین  
 درستی و تشدد در استیجاب انجمنی سوالات مخصوصه که مجدداً  
 ظاهر ساخته است تنگتر نخواهد گرفت بنا بر این مبادرت  
 نموده چنین تجویز ساخته اند که از ان محافظت و سند و  
 مکتوبه کامل سرکار کمپنی هم بخوبی حاصل میتوان شد یعنی که از این  
 انیت که حکومت پایی ایران در سرکار خود تسلیم نمایند  
 و حقوق تحصیل مداخل متعلقه تعلقات متکفیه سرکار کمپنی

عاید سازند اما در شمول این نظام کفری متد و ست خوب هم  
 در باب فرض حاصل کرده و مامورین باز جواب بده اند که  
 که استیضای تفویض کلی تمام و کمال حکومت کرناٹک در سرکار مکنی  
 اساسی طرح شده است که بنای این نظام مجوز را بر آن میتوان نهاد  
 بعد از قبیل و قال شمار خوانین بدادن خلاصه اما و ده شده  
 لغتیه که سوالاتی که در پیش گردیده و حقیقت مرقوم گشته  
 در ایقایی بی شبه بشر و طی شامل است که خاندان اقبال بنده  
 کرناٹک بواسطه این سوانح جواب محمول میدارد و مامورین سر خود  
 حصول جواب از زبان احمدی مناسب ندیده بر ذات نواب محوله  
 نردانیده و خوانین از طلب نواب متاثر شده صورت تعجب نمودار  
 ساخته و بنای رد و قبح نهاده گفته که طلب کردن نواب از  
 شوق بایز فوٹ تازه پدرا و و هم از باعث عدم تکمیل ملکه  
 ادراک بسین بچده سکی موقع نیست الغرض مامورین گویند

که بعد قیام و قال بسیار و طول و تفصیل شمار با خوانین در حصول جواب فرموده  
خوانده عده الامر القین وقت حاصل ساختیم تا به نیم که در اراده مکنونه  
او بر سوالات گذارش شده پیش خوانین چه ممکن است

برویم که نوردهم جولای بود صورت ملاقات مواعود  
حاصل آمد همان سال را باز پیش آورده با جانب آن از توبت  
نوجوان مستدعی گشته و انجام آنرا این گونه پیش نهادش  
آوردند که اگر مسئوله پایان را با جانب متعلق خوانند خست  
خطاب نوایی با مراتب توک و متمتع شدن به ایالت خاندان  
بر شما باقی خواهد گذاشت و اگر در قبولیت آن تسلیم نخواهند  
جنبانید از تمام متمتعات خود را محروم خواهند دید و است  
به پاسخ بکشاد و خوانین نیز شریک آن صحبت بودند و گفت  
که در خیال ما چنین است که پدر مرحوم ما خوانین را با عانت  
و امداد ما مأمور کرده و رفتار من از راه و شش آنها مگذارد

نیست چون طرز این معنی ملحوظ اند ما مورین بر نواب عالی خشنه  
 که لارڈ کلیو خوانان ملاقات شما میباشد و باز لاخوانین با  
 این سخن صورت پیدایی نمودار گشت اما فی الفور ما مورین متنبه  
 ساخته که ازین خواست مراجعت شما محض فعل عیث است  
 و در همان عرصه خوانین بسر کرمی تمام بطیاری تو زک سوار ی  
 مشغول گشته ما مورین مینویسند که این نوجوان در غیبت  
 آنها بروی خود صورت متفکرانه کرده با و از خرین بزیرب  
 گفت که و او بیلا من ازین خوانین چه فریب تا که نیافته ام بعد از  
 علی حسین بدون طرح دادن خبری گفت و شنود با خوانین  
 در خیمه سر کرده جمعیت واقعه محله چپاک در مقامیکه ما را از طراز  
 عالی افتخاری حاصل گشت داخل گردید و از رفقای نواب  
 بلکه از خوانین هم حکم خلوت صادر گشت درین صحبت نواب  
 بزبان خویش آشکار عدم میلان و منافی خود به انکار خوانین

از سوال مصدره لارڈ صاحب پیش ساخت و گفت که صورت  
 بعد نامه مشکل برتیم تمام حکومت فوجی و ملکی کرناٹک در کمینی  
 سوار پذیرد و من با ستر ضائی خوانین به دستخط نمودن آن  
 حاضرهم روز دوم آن ملاقات دیگر در محوطه لشکر انگریز قرار گرفت  
 اما درین همت علی حسین از سخنان پشینه خود  
 در رسید و بران تو جیبی ساخت که سخنان دیروزه ما محض  
 بی تأمل و بی غور بر زبان آمده بود القصد او را باز برای ملاقات  
 لارڈ کلیونتن تنها بغیر متعلقان و ماصحان بخیمه بردند و حالی ساخت  
 که حالاد است شد که رازی دیروزه شما محض از ته دل بود  
 و این اظهار که منافی دیروزه است باندیشه احدی پیدا شده  
 اما چونکه اکنون مستقر شما در احاطه جمعیت انگریزی می باشد  
 از هر نوع بنیاه اقتدار سرکار کمینی شما مامور خواهند ماند علی  
 جواب داد که بر خود ضابطی و مانعی نمی بینم بهر اراده ظاهر

شده است صاف و بی تغییر با غور و فکر صادر شده است پامور  
 مینویسند که در رد و قدح با نواب به جد و جهد انتحانات<sup>عاید</sup>  
 اقبال ساختیم و لوازم خوبی و مروت و مرام جو انردی و قوت  
 سرکار عظمت مدار را ادا کرده گفته شد که غیر شایسته  
 و سوانح آینده را در حق خود خود گرفتارند و حقا که جناب صاحب  
 شمار استا سفانه اطلاق می فرمایند که هر آئینه آینده حال شما  
 مثل مردم بی مناصب معاندان سرکار کمینی و مترصد چشم  
 بر خود و سخای همان سرکار محسوب خواهد گشت این مقول  
 علی حسین بآذرجه استقلال و بی باکی استماع ساخت که صا  
 ظاهر شد که صد و زاین حرکت باندیشه احدی سر نروده است  
 و در گفتگو تبسم خود پسندی را بر چهره خود نمایان کرده است  
 خاطر مبارک تاب رویه خویش نمودار ساخت چون استفسار  
 که اراده گفتن چیزی دیگر کردم در اند جواب دادند باز گفته شد

که در آمدن حوین در حایم چیزی تأمل است گفت که در آمدن آنها را  
 چه تأمل در حالیکه خوانین در خیمه رسیده اند از طرف لار و صاحب  
 نواب مامور است که در خیمه بیرون رود حکام انگریز یک حکمت دیگر  
 در شکت و نقض علی حسین در دل قلم کرده داشتی یعنی در باب  
 ولادت او نیز یکی مکتب رتبه دوی و دایما بفرزند خوانده عمده الامر  
 ملقب میبایستی اگر چه بکلی اظهارشان فقط بر نمیغنی آنحصار  
 داشت که مادرش بهر چند بر وفق شرع اسلامی باز نهایی دیگر  
 مساواتی داشت مگر در میان زنهای عمده الامر از مکرم  
 و برگزیده های بانوان نبود اما بر اینهم انگریزان این حیل  
 مستنبط خود هم در برگزیدن علی حسین از خاندان دیگر در  
 ریاست و جایز داشتن استعطای ریاست از دست او  
 از دست دادند چون ابواب الحوائج  
 با علی حسین فرزند عمده الامر آمد و در شکت حکام انگریز



بر فرزند امیرالامرا یعنی عظیم الدوله که از حین اشغال پسر خویش  
 در غایت نکبت و افلاس در گوشه اندوخته امیکند را بنده نگاه  
 برکاشتند اما شتهار و شیوع اراده مسند نشینی او را  
 محمول باندیشه اہلک او کرده مخفی داشتندی مگر انکسیران  
 ازین وقت و اشکال بزودی نجات حاصل شد و خاندان  
 بنشیندن پسر عمده الامر بر سر ریاست اراده نمود که رسید  
 حقیقت مسند او را هم از وراشت و هم از وصیت پدرش  
 ضرور و واجب می انگاشت و انکسیران سد باب این را ضرور  
 دانسته جمیعی برای بنید و بست ابواب محلات متعین  
 و پاره اران به نظر ظهور تو زک نزد عظیم الدوله مامور شد  
 و عظیم الدوله را با طهار حرکاتیکه در حق او به تلافی جرم عمده الامر  
 عاید خواهد بود باطلاع نگذاشتند و چنین طمانیت و حفا  
 مطابق اظهار خویش در مصالح کمینی در کرناک ضرور دانسته

از عظیم الدوله توجیهی ساختند و مستفسر شدند که در صورت  
به ایالت خاندان و جانشینی نیاکان خویش با این شروط  
باجابت مطلقا خواهند پرداخت عظیم الدوله که بجله  
اطوارش مترصد چنین اقبال می بود ندی جان کوزه پی کم و  
علی اله اس و العین گفت قبول ساخت متوجع گوید  
که این صورت بی ساخته در خاطر نمیگذرد و آنرا احکام المکرر  
بدستگی و مشغولی بطرف مقصد خویش در خاطر نیاورده باشد  
یعنی اگر عظیم الدوله را پاره از حقیقت در توریست خاندان  
بغیر از اقتدار کلی حکام المکرر حاصل داشت پس این حقیقت  
از حیث آن تلافی که این اخراج بران طرح کشت بتر و خالی بود  
و اینگونه هم صورت عذری از احدی نمایان نکشت که ایلا  
یعنی پدر عظیم الدوله در تحریر مکاتیب که حید جرم بران ثابت  
گشت با نواب سابق نوعی شراکتی داشت و اگر قبول هم کردم

برائیم سزای مردم برصد و جرم از نیاکان او کو کم <sup>بعضی</sup> مطابق  
 روش شرع بوده باشد اما احدی را بر سر انکار انیمنی نخواهد  
 برانگیخت که با تکلیف باصل عدالت و حقیقت انصاف انیمنی  
 غیر موافق نیست علاوه برین هر چند امکان است که کفارت  
 جرم از رئیس ملزم رعیت او تعلق ریاست میتوان کرد اما <sup>علا</sup>  
 رعیت و شایبی فیما بین سرکار کچی و نواب ارکاٹ کجا متحقق و حکوم  
 گفته شود که از یک رئیس ملزم در تلافی و کفارت جرم او  
 ریاستش بطرف رئیس دیگر راجع میشود و حقا که زیاده قیل و  
 درین خالی از اشکال نبوده است <sup>عهدنامه</sup>  
 فوراً تیار شد و بدست خط رسید سوادش اینکه اقتدار کچی ریاست  
 دواماً در قبضه انگریز فایز و نواب خود را همواره از متعلق  
 ریاست برکنار خواهد داشت اما در کلامیکه انگریزان آنرا نوشته  
 و حکمتی که آن را بفعل آورده اند طیفه هم آنکی واضح در دیده آل

عبدنامه فایز الفاطمه قوم که نواب عظیم الدوله از پنجاهم بر اسم رتبه  
 و نوازم منصب با جاه و جلال آن که نیا کانش تا این زمان کرنا  
 حاصل داشتی فایز کردید و کفالت آن از سمت کبخی که بر همان  
 جاه و جلال بر صوبداری فایز خواهند داشت متمکنت  
 محمد معاش برای نواب فایز با معیشت محلات پدري از جسم  
 محاصل موصوله ملک کرنا ملک محمد وضع اخراجات تقریبات  
 و در معیشت مشغول برای تمام زودمان از سه کار کمینی اقراری  
 رفت و بهیچ وجه قرض را که بر رؤسای ماضی واجب الادایه  
 ایفای آن بر دوش خود لازم گرفت در استغاثه  
 این عزل و نصب مکاتبه مشتمله بر روتی داد و حالات وارده  
 از قبل خوانین نژاد دوی اقداران ولایت مرسل گشت و قطعه  
 دیگر کو یا از طرف نواب معزول با شمول کلمات در دمنده اند  
 و بر حوش در باره منوج حادثه گرانه و پایله و انجام ظالمانه که بر دوش

گذشت نزد دو متشخص یورپ یکی ال و دوم جانبین که بکار و  
 نواب مغفور در ولایت مامور بودند و فرستاده شد و خاندان  
 مصد حرکات بی ادبی در حق نواب نو جانیر داشته صورت  
 از ردی خود را نمایان می ساختی و مراتب جرات پیمایی و مراسم  
 تنبور و گستاخی هر چه در مکنون خاطر یافتی بی شبهه آن را در پیش  
 آوردی و اظهار عدم استیجابی خاندان چندان علانیه و بی  
 کشت که تنها بگستاخی زبانی نگذاشته در اذیت سانی هم دریغ  
 نکردند و تحسین نامه در کثر آن مملو به الطاف و مهربانی که عادتاً وقت  
 در باب صورت نفعی مکرار و انحراف کو را ندارند باین آراسته  
 در روشها و پیراسته در رسید یعنی سرانجام دمان جمع راز  
 اینگونه تخریب ساخت که اجمال و تعویق مادر تخریب هر کوز خویش و امور  
 عظیم واقع گرداناک نظر دریافت از پیشتر حقیقت ضروریه متعلقه  
 آن مکنون و محمول خاطر بود و میان به کمال شوق در ملاحظه تار و پود

از همان جالالت اتمطام در کرناک جبهه نمود و متصد بود و هم  
 نوزد جزل از مضمون مکاتبه خویش موسوم به مجمع راز مورخه  
 پست ششم سیمبر ۱۸۱۵ که در آگاه ساخت که کورنر در  
 طیارچی آن خط بوده و در سال آن را بهر جهاز چیرستی به مان  
 محول داشته است اما جهازی رسید مگر از حقیقت حال عود  
 اثری پیدا نکرد و باز هم فرستاده شد پس در کتر آن را بدو  
 رسیدن هم سه تحسین جنبا نیدن ضرور افتاده نوشته اند  
 که ما در بیان حالات مفصله متعلقه این امور حاجت خلعت  
 نمی یابیم و یا مبارزت ساختن در انکشاف مباحثه مطلوبه که  
 بعد خوض بسیار و دریافت پیشمار دلائلی بر آن راجع گشته  
 باشد احتیاجی نمی یابیم پس مابین را همین اظهار کافی و پسند  
 که بنا بر آن موقیقت موجوده در تحسین و افرین و بدریا  
 معبدانه مذکوره در تصدیق و تسبیح طیار و آوازه باشم و موز

همین است که چون شما مطابق ایامی که در نمر خیزل عمل نموده و هم از باب  
 شهادت رقی و هم شانی که بر همین اساس حقوق خاندان  
 محمد علی مطابق عهد نامه سابقه بالکلیه انهدام یافت تبرئه کامل  
 و منزله شامل شما میکرد و این بطلان و انهدام تحریک  
 عادت روش و عا و رفتار خائنانه و عا که چون بر وجه خود  
 یعنی و الا جاه و عهده الامرا که مصدر فرسخ عهد نامه با سر کار کمنی  
 کشته بودند واقع گشت حقیقت آن خاندان  
 باطل شده کمنی را مقتضای مرضی خویش در مبد و بست ختن  
 محافظت آینده که ناگه حقیقتی رسانید و مکنون خاطر ماست  
 که روشی که در عهد نامه در محافظت مصالح سر کار کمنی در  
 نواح منضبط شده خاطر خواه و کافی است مورخ گوید  
 در اینجا جمله منتخبه تفسیر حاجتی دارد یعنی مقوله در که آن همین است  
 که محمد علی حقوق خویش بذریعۀ عهد نامه تمتعی و شت باطل است

اما در حقیقت حقیقت او از هیچ عهد نامه با کمپنی نبایافته و در بدست سیالها  
 این حقیقت قرار گرفته بود و خود اکثر نیران شهرتی داده اند که آن  
 حقوق بر پایه استقلال از ابتدای مجاری امور فوجی و ملکی گزینا  
 تمام است و حقیقت محمد علی در توریث سند بزرگان که آن را  
 اکثر نیران در دهها بدست سیال منت کشته بهانه خوب داشته  
 و سرگرمی در ثبوت حقوق همین رئیس حقیقی و بران زبان انجمنی  
 بود که کردار خود را با آن آب و رنگ مزین می ساختند و می  
 اگر از جرم فسخ عهد نامه رئیس مورد وثیقه و دادن ریا خویش  
 و تلافی آن مشغول اندیشه میکرد و پس از روش روسای دیگر  
 در گذشته خود و بر حالات کمپنی نگاه باید کاشت و بیشتر و گران خود  
 بجوش و خروش ظاهر کرده بودند که از تصرف و رشوا جا  
 متعلقه تعلقات جدا گانه که در اطمینان رسیدن تعلیندی متقرر بودند  
 شروط عهد نامه را فسخ ساخت پس آن زمان هم از فسخ عهد نامه تمام



صاحب عهد نامه از اهل البقه زایل گشته باشد اما در کمر آن وقت  
 و از اخراج نواب از لن تمکینی نبستند در سواد  
 مکاتبه علی حسین موسوم و کلامی خویش در ولایت مرقوم  
 کشت که بتاریخ نیت و بهم باستماع این منادی که منهدم در تاج  
 بشهر اشترا عام داده بودند که فرزند امیر را بفرمانبرداری  
 پستی و کم نشانیده خواهد شد من همان زمان بذریع سرکار  
 مطابق مشاورت شیران درین امر بکورنزار قام ساخته و در  
 شرایطی که پیشتر بر من انداخته بود و دل من به تقوی آنرا  
 جذب می نمود اقرار کردم اما بجز یک وقت چنان حجت  
 آورد و اعتماد و اثنی بردل داشت که اگر التماس ما با حاجت  
 مقرون گشت بهمت اقوام انگریز زیر بار آن شرایط که مجبوره  
 بر من انداخته اند نخواهند گذاشت و یا حوادثی که بر سر من  
 بروشی که اهل بی عزت و اهل انصاف بر هیچ متشیخصه

نوار اندازند طرح کشته است خوبتر خواهند ساخت اما در سال  
 من کور و جالگه ای اغماض در بیخ نداشتند <sup>خویش کوی</sup>  
 از گذاردنش ملتزم نواب معزول نوکران کمینی در هیچ  
 خط موسوم مطاعان خویش کاهی مذکور نگردیده اند بتاریخ  
 ششم <sup>۱۳۰۰</sup> نواب اخراجی قوت کرد و نزد عمر خود  
 مستطاب <sup>۱۳۰۰</sup> انب لیکم سگمنت داشت هرگاه مرض  
 متشنج حد پیش شروع شد و خاندان باطنهار از روی  
 خویش احوال این نواب از سر کار کمینی مخفی داشت و روز  
 معالجه آنکه نیز تا آن زمان گذار ساخت تا آنکه حالت حاصل  
 گشت و قریب ده همان ایام امر سکه <sup>از</sup> اخراجی خنجا و تم  
 ناکامی اینجهان را نمی یافت موافق عهد نامه واقعه شهر <sup>مشی</sup>  
 پهلجری باز به فراسپهان رجوع شد و با و با پای <sup>آن</sup> گزین  
 با بر سال قدرت سر کرده نه یعنی بیفت جزای افسران با اندازه

با یکدیگر از چار صد قشون کوره و ده و دوازده لک رو به نقد اندوخته  
 ساخت و در همان زوایای بازسوخ جنگ تازه انگلیسیان را  
 از آن خوف رهایی داد و در سر راه باز پیچید

مسخر انگلیز شد اما کپتان باسی

فراسپین که به نینوا موسوم بود

برای کشتن خود بدریاب

خبر معجزه از افریقا

شرف غنیمت

یافت

۴۴۴

۴۴

